

فهرست سوالات

- سوال شرک چه معنی داده و در شرع
 سوال عبادت چه معنی داده و در شرع
 سوال لفظ اله چه معنی داده و در شرع
 سوال اولی شرع چه می باشد
 هر که و تشنه بر کلمه طیب باشد سالی این ادویه حیاتی
 نقل نیاید و عمومین بر حسب یاف
 هر که شکر باشد از فیض روح پیغمبر داده عالم بر رخ
 هر که شکر باشد از فیض ادعاج دیگر پیغمبران
 کسی که شکر باشد از فیض ادعاج اولیاد و عالم بر رخ حکم داده
 شرع چیست
 کسی که شکر باشد از مگر امتدادی عمومی
 کسی که شکر باشد از کرامت ولی خصوصاً
 زیادت قبول و موافقت از سنت نبوی ثابت است یا نه
 زیادت مذکور در افعال صحابه و غیره ثابت است یا نه

فهرست سوالات

۳۳. در تائید مردم برای زیارت قبور چه حکم دارد
۳۹. حکم کردن روز برای زیارت قبور چه حکم دارد
۳۰. مقبره درون یوم عرس چه حکم دارد
۳۸. مقبره درون روز برای فاتحه چه حکم جایز است یا نه
۳۹. برای زیارت قبور اولیا الله و حق از راه و در چه حکم دارد
۴۱. سلام بر اهل مقابر لکن جایز است یا نه
- صالحیت موقی سلام زایر را درست است یا نه
- و عای زایر از جناب الهی برای خود موقی جایز است یا نه
- و عای زایر بقریان طود که الهی بمرست نبی و ولی حاجت برابر آید یا نه
- و عای زایر باین نحو که یا نبی الله و یا ولی الله شما از برای من و ذ
- حضرت الهی عرض کنید برای فلان مطلب
۴۳. اعمال عباد از خیر و شر بر اقربا و معارف ایشان کد و انده می شود یا نه
۴۵. اگر اهل مشرق کوفند یا نبی الله و یا ولی الله جایز است یا نه
۴۷. ثواب قرآن و دیگر اعمال صالحه موقی میرسد یا نه

- ۵۵ سماعت موی گلام اجبارا سمو ای سلام جایز است یا نه
- ۵۶ قبر را بلند ساختن در مذهب حنفیه چه جایز است
- ۶۱۵ اذان بر قبر بعد و قفن چه حکم دارد
- ۶۵ نماز کند در دن بر طرف راست قبر یا باین آن چه حکم دارد
- ۶۶ مسجد و غیره مکان بنا کردن در گورستان چه حکم دارد
- ۶۹ در گورستان بلا ستره نماز کند در دن چه حکم دارد
- ۷۰ پیش روی خود قبر داشته نماز کند در دن چگونه است ؟
- ۷۱ سجده کردن برای تعظیم اهل قبر جایز است یا نه
- ۷۵ از طواف کردن سه بار بر قبر چه می شود
- ۷۷ قبر پوشش در شرع چه حکم دارد
- ۷۸ شب میانه و خیمه استاده کردن بر قبر جایز است یا نه
- ۷۹ بوسه گرفتن قبر و الدین چه حکم دارد
- ۷۹ معافه کردن از قبر چه حکم دارد
- ۸۱ روشنی کردن بر ای تعظیم میت جایز است یا نه
- ۸۱ روشنی برای اجتماع مرغان و حفظ قبر پوشش و غیره جایز یا نه

چهارم

فهرست سوالات

- ۸۲ با و ب کل انداختن چه قدر چه حکم دارد
- ۸۳ هفت داون خادمان را و دو گویک انداختن چگونه است
- ۸۴ وکیل ساختن خادمان فرار را تا دعا کنند چه حکم دارد
- ۸۵ تقدیم دست و ر شرع چقدر است
- ۸۶ مباح فحش با امام بعد نماز فجر و عصر چه حکم دارد
- ۸۷ میثاقه کردن و وعید چه حکم دارد
- ۸۸ سب و تبارک الذی خواندن و فاتحه دادن بر ماهی چقدر است
- ۸۹ فاتحه بر شیرینی و غیره چگونه است
- ۹۰ نذر کردن باینطور که اگر الله تعالی مطلب من بر آید و بدو گاه فالان
- ۹۱ این نذر آید یا جنس من و غیره برسانم چگونه است
- ۹۲ اگر عیادت من بر آید این قدر طعام بخت کنانم و فقر او اغیثا
- ۹۳ و اقربا را بخورام
- ۹۴ خود و ن طعام هر من اینها و اولیا و صدیقا اغیثا و اجایز یا نه
- ۹۵
- ۹۶ موقوفه بم بدعت چیست
- ۹۷ اقسام بم بدعت چند اند

فهرست سوالات

صفحه

- بدعت حسنه در شرع جایز یا نه و ادنی بدعت سیئه چیست؟ ۱۰۱
 مرتکب بدعت سیئه کافر است یا نه؟ اینها
 بدعتی که بر مرتکب آن وعید دارد است که ام است ۱۰۲
 مرتکب بدعت سیئه نماز خود را عاده کند یا نه؟ اینها
 بدعت حسنه محده و است بوقت من الاوقات یا نه؟ اینها
 بدعت سیئه محده و است یا نه؟ اینها
 نه اهل اربعه بدعت حسنه اند یا نه؟ اینها
 مستند ایشان را بدعتی گویند یا نه؟ ۱۰۳
 چه تقدیر بدعتی گفتن نماز دو روزه ایشان مقبول است یا نه؟ ۱۰۴
 تسبیح که برای شهادت میباید چه حکم دارد؟ اینها
 نماز سنت فجر و ادوات نیکو و شروع جماعت گذاردن یا نه؟ اینها
 مسح کردن و وضوی نماز یا غیر آن چه حکم دارد؟ ۱۰۵
 خواندن علم حضرت و نحو بدعت حسنه یا سیئه؟ اینها
 علم فقه بدعت حسنه یا سیئه؟ ۱۰۶
 علام که مندر علم بدعت و فرائض اند بدعت حسنه یا سیئه؟ ۱۰۷

فهرست سوالات

تحقیق

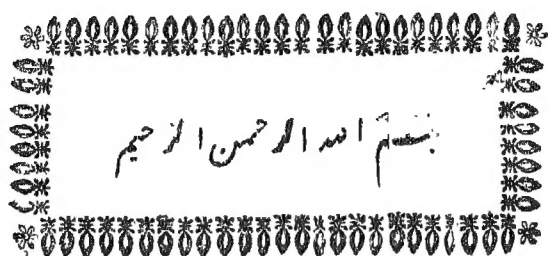
- ۷۰۱ علم کلام بدعت حسنه یا سیه
- ۱۰۸ تفسیر الفاظ قرآن و حدیث بدعت است یا نه
- ایضا تعریفات علمای عینی فرض و سنت و غیره چیست
- ۱۰۹ ذکر خفی در شرع جایز است یا نه
- ۱۱۰ ذکر جهر جایز است یا نه
- ۱۱۱ مراقبه چه حکم دارد و مراقبه عند القبر چه حکم دارد
- ۱۱۲ اعظام روز جمع بمقرظ الصلوة سنة الجمعة گفتن جایز است یا نه
- ۱۱۳ اذان برای دفع دبا چه حکم دارد
- ایضا اذان برای بادان و انجاح حاجت چه حکم دارد
- ایضا مصلای که برای نماز جنازه طیار می کنند چه حکم دارد
- ۱۱۵ حافظان که بر قبرشانند چه حکم دارد
- ۱۱۶ روز سیوم که قادیان و افلوس می دهند چه حکم دارد
- ایضا متر کردن از قادیان فی دویبه سه ختم یا چهار ختم قرآن
- ۱۱۷ تصویر نمودن صورت شیخ در وقت ذکر چه حکم دارد
- ۱۱۸ جواب نامه بر کفن نوشتن چه حکم دارد

صفحه

فهرست سوالات

- ۱۵۹ بسم الله نوشتن بر پیشانی میت چه حکم دارد
- ۱۶۰ امام و موفّق مقرر نمودن با جرت چه حکم دارد ^{ایضاً}
- ۱۶۱ تعیین فاتحه شیرینی و غیره در شب جمعه و شب برات
- ۱۶۲ فایده و در حقیقت گناه کبیره و ضعیفه
- ۱۶۳ مرید را بر جمیع افعال پیر اتباع لازم است یا نه
- ۱۶۴ محبت مریدان بسبب احققا و از تبرکات پیر تمام فی ثوابه
- ۱۶۵ اجابت و عفو بجای مکررات شرعی و رفتن در اینجا
- ۱۶۶ درست است یا نه
- ۱۶۷ شش سوال که بحضور سلطان المشایخ حضرت نظام الدین اویلاق حسن الله سره شده بود
- ۱۶۸ علامت محبت الله تعالی چیست
- ۱۶۹ علامت محبت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم چیست
- ۱۷۰ مسجد یک شخص غیر مذنب و دوست کننده کلمش حکم مسجد است یا نه
- ۱۷۱ سوال مثل سوال مرقومه الصدّه

مأنة المسائل في تحصيل الفضائل



محمد مجتهد احد عظمای ذی کبر و بزرگو که خداوند بزرگو و بزرگواران هزاران
 شکر بر انواع نعم و اذین که عظیم ترین آنها توحید است آنرا
 زیاده ترا از صبح روشن ساخته تا از غایت کفر و شرک
 و قورداشته با اتباع شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
 و سلم بسوی راه راست هدایت نمود و در دود و تعبیر
 محمد و بر سر دار اذین و آخرین که مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً
 لِّلْعَالَمِينَ در شان اوست و هزاران نجات و سلام
 بر آن مرجع انام که موجود و حوض کوشش و شفاعت کبری
 است و دیگر اوصاف و بجزایات علیه الصلوة و السلام

لَا تَعْلَوْا وَلَا تَحْصُوا أَظْهَرَ مِنَ الشَّمْسِ أَنْ تَذْكُرُوا ذِكْرَ آيَاتِهَا
بر بزرگان ادب و عبادت و عین احلی من العسل اگر چه
سکوران به خلافت و خیران و گرامان با دین و ارباب و خدا لان
لذات حادث نهانند کما قال الشاعر * قَان الشَّمْسُ شَمْسُ
وَأَنْ لَمْ يَرَهَا الظَّرِيرُ * وَالْعَسَلُ عَسَلُ وَأَنْ لَمْ يَجِدْ طَعْمَهُ
الْمُرُورُ * ویرا دلاد اطهار و اصحاب اختیار او با و بزرگان
بزار و عنوان بر تاجین و آینه مجتهدین باید و شاید که مارا
بسوی جنت المادوی و لالت فرموده اند و از راه چشم و
شهادت اهل نوا باز داشته اند * خدا یا جامع مسلمانان و ا
توفیق لایح و رضی نصیب و دین ساخته خاتم کلمه طیب
* لا اله الا الله محمد رسول الله * گردان آمین رب العالمین *
اما بعد اضعف العباد احمد بن دین الله الصمد بقی الاله نامی
خضر الله ارحم که یکی از کثرینان تالانده جناس به ایت و
ارشاد کتاب تاج القهار اشرف الاقنیاع بدعت سیه
تابع ملت نبویه زید و خاندان علیه قناده و و مان عزیز به یعنی
نواسه قدوة العارفين امام المحدثین حضرت شاه عبدالعزیز بن

شاه ولی الله محدث و هلموسی قدس الله اشهر ادها اعنی سند
 الوقت فی الافاق مولانا و استادنا الشیخ محمد اسحق علی محمد
 افضل الفاروقی المحدث الدهلوی آفاض الله علیها برکاته
 وَ نَفَعَنَاهُ وَ سَائِرَ الْمُسْلِمِیْنَ بِکَوْنِهِ کَرَمِیَّ بَعْضِ اَصْبَاحِ اَدِکَانَ
 و الالباء سلطانی و سلا که خاندان مملکت امیر تیمور گورکانی
 بسبب اختلافات اقوال و افعال علما ی عصر خود و سولات تحریر
 کنایه پیش جناب مولانا و شیخنا آورده محرک و موکد بدین
 معنی شدند که جوابهای این سولات از کتب معتبره اوقام فرمایند
 که مایان و دیگر مسلمانان رانفع دهد و کسانیکه بسبب اختلافات
 و در نظم شکوک و شبهات افتاده اند نجات یابند و از محذور
 بگذرد و او الله مجتهدین و محققین الله تعالی تجاوز نه نمایند و از افراط و تفریط
 باز آیند اگر چه جناب مولانا صاحب منادیه به سبب نقصیات
 فنی باین اکثر عوام و خواص بر تحریر جوابها ارااده نمیداشتند لیکن
 بنزد نا کید و فرط رغبت صاحب زادگان و الالباء و بایسته غای
 حضار ان و اگر بموجب حدیث شریف * مَنْ دَلَّ عَلَى خَیْرٍ فَلَهُ
 مِثْلُ اجْرِ فَاَعْلَمُ * این معنی بد رجحان ابوابت مقرون گردید و جوابهای

سوالات مسطورہ از کتب صحیحہ سند اولہ تحریر فرمودند جزاء اللہ
 فی اللہ ادرین معنی و عن سایر المسامع پس اذان خواستم
 کہ این نو سوالات را بعد مکملہ نایم لہذا سوالات عشرہ
 مع جواب مولانا صاحب موصوف باین الفاظ فرمودہ بِمَاءِ
 الْمَسَاكِلِ فِي تَحْصِيلِ الْفَضَائِلِ بِالْأَدِلَّةِ الْعَشْرِيَّةِ وَتَرْكِ
 الْأُمُورِ الْمُنْهِيَّةِ مَوْصُومٌ ختم آگاہ شوید و بدیندای
 طالبان صدق و صفا کہ این کتاب کہ نافع عجیبہ در سنیہ کھار و
 و دغدغہ و چل و پنج بھری نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم صورت
 تہذیب و انتظام یافت تو صیفش بہ تحریر فرمود نیست کہ
 از خواندن و شنیدن ظاہر و باہر خواہد شد بقول مشہور
 مشک آنست کہ خود بدو دہنہ آنکہ عطار گوید لیکن ابتدا ابراہی
 تر غیب و تحریر طالبان باین جملہ متنبہ میبازم کہ برای ارباب
 صدق و یقین کہ تابع و بن متبن خاتم النبیین اند بسیار مفید و نافع
 است و یقین و اثنی از در گاہ موثر حقیقی و موفق تحقیقی
 آنست کہ ہر کہ علی السوم اگر دہ مجاہدہ و مبارکہ کند و بطریق
 مناظرہ سلوک نماید یعنی اظہار المصواب و المحقق دین و مالہ

سبب تضر و تامل نماید بی ریب و رین از شکوک و اوشبهات
 خلافیه نجات یابد و اتباع طریقه آنحضرت علیه الصلوة و السلام
 بطور صحابه کرام و اولاد عظام و تابعین و تبع تابعین و آئمه مجتهدین
 و علماء صالحین و اولیای متقدمین و متأخرین رحمتهم الله تعالی و رین
 مصابیل مسطورہ نصیب او گردد • اللهم وفقنا لما نحب و ترضاه
 و اجعل امرنا عزیزا من الاولی فانصرنا علی القوم الکافرین
 و ثبتنا علی دین سید المرسلین الامین و هو حسبنا و
 نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر لا حول و لا قوة الا
 بالله العلی العظیم و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
 و نشهد ان محمدا و منوالا نحمد ا عبده و رسوله •
 بسم الله الرحمن الرحیم • سوال اول شرک چه معنی دارد
 در شرع • جواب شرک در شرع شریک گردانیدن غیر خدا
 بقدر او نیست یا در استحقاق حیوات است • فی شرح
 العقائد للنسفی الاشراک هو اثبات الشریک فی الالهیه
 بمعنی وجود الوجود کما للمجوس او بمعنی استحقاق
 العباد کما لعبده الا ضلالتهم انتہی • و شرک در شرع

بمعنی کفر هم مستعمل شده چنانچه در ترجمه مشکوٰۃ که تصنیف
شیخ عبدالحی محدث دہلوی است مذکور و مرقوم الاشرک
باسم شریک گردانیدن است بخدا و وجود و یاد و عبادت

و مراد از شرک کفر است بهر نوع که باشد استم
و فی الحاشیة الخیالیة علی شرح العقاید قوله تعالی و الله
لا یففر ان یشرك به انی یکفر به و انما عجز عن الکفر بالشرک
لان کفار العرب کانوا مشرکین انثری فی حاشیة ملا عصمت
الله الامر اذ من الشرک هیرغنا هم مطلق الکفر انثری و نیز
شرک در شرح ثابت کردن صفات مخصوصه خدا ی تعالی را بغير
خدا استعمال شده یعنی مثل علم خدا و غیر خدا ی تعالی ثابت
کردن یا صفت ایما و شفای مریض را و غیر خدا ی دانستن
یا تصرف در عالم با راد و خود و غیر خدا ی تعالی اعتقاد کردن
چنانچه در کتاب فوز الکبیر که تصنیف حضرت شاه ولی الله
محدث دہلوی است مذکور و مرقوم عبادت آن این است
که شرک آنست که غیر خدا ی را صفات مخصوصه خدا اثبات
ناید مثل تصرف در عالم با راد و کعبیر از ان بکن فیکون

می شود یا عالم ذاتی از غیر اکتساب بواسطه و دلیل عقلی و سماع
و الهام و مانند آن یا با مجامعتی از مرض یا لعنت کرد و این بر
شخصی و ناخوش بودن از دنیا بسبب آن که اوست تنگ است
یا سبب و شقی گردد و یا رحمت فرستادن بر شخصی یا بسبب
آن رحمت فراخ نیست و هیچ بدن و نیت باشد انشی و شرک
در حلق غیر الله هم مستعمل شده چنانچه در کتاب نهاییه
الحق علیه السلام است * وَمَنْهُ الْخَلْقُ مِنْ حَلَقٍ يَخْتَلِفُ
اللَّهُ فَقَدْ شَرِكُ حَيْثُ جَعَلَ مَا لَا يَخْلَفُ بِهِ مَجْلُوفًا بِهِ كَمَا يَسْمُ
اللَّهُ الَّذِي يَكُونُ الْقَسَمُ بِهِ أَنْتَهِي * و نیز اطلاق شرک بر
غیر اینچنین گون بدگر فتن یا نودمی یا خزی چنانچه در نهاییه مذکور
است * وَمَنْهُ الْخَلْقُ الطَّيْرَةُ شَرِكُ وَلَكِنْ اللَّهُ يَلْهَبُ
بِالْتَّوَكُّلِ جَعَلَ الطَّيْرَةَ شَرِكُ لِلَّهِ فِي اعْتِقَادِ دَجَلِ النِّفَعِ وَدَفْعِ
الضَّرَرِ وَلَيْسَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ كُفْرًا لَمَا ذَهَبَ بِالتَّوَكُّلِ
و نیز شرک بمعنی زیاسم و در شرع مستعمل شده چنانچه در کتاب
نهاییه مسطور است * الشِّرْكُ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّبْلِ
يُؤَيِّدُ الرِّيَاءَ فِي الْعَمَلِ فَكَيْفَ يَشْرِكُ فِي عَمَلِهِ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى

وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدٌ يَقَالُ
شُرَكَائِي فِي الْأُمْرِ اشْرِكُوا الشِّرْكَ الشَّرِيكَ وَشَارِكْتَهُ إِذَا جِئْتَ
شَرِيكَهُ وَقَدْ اشْرَكَ بِاللَّهِ فَهُوَ شَرِيكَ إِذَا جَعَلَ لَهُ شَرِيكًا
وَالشِّرْكَ كَقَوْلِهِ انْتَهَى وَشَرِكٌ بِرُتْبَتِهِ وَرُشْرَعٌ
مُسْتَمْلٌ شَدِيدٌ وَمَعْنَى تَوَلَّى أَنْتَ كَذَنَ بِرَأْسِ مَحَبَّتِ زَوْجِ
خَوْدِ وَازْدَنَ سَمَرٌ وَغَيْرُهُ عَمَلٌ نَائِدٌ وَأَنْ دَانَهُ مِثْلُ تَوَلَّى مِثْلُكَ
وَفِي النِّهَايَةِ فِي حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ التَّوَلَّى مِنَ الشِّرْكِ
التَّوَلَّى بِكُمُ التَّاءُ وَفَتَحَ الْوَاوُ مَا يُحِبُّ الْمَرْأَةَ إِلَى زَوْجِهَا
مِنَ السَّحَرِ وَغَيْرِهِ لَا عَقْدَ لَهُمْ أَنْ ذَلِكَ يُؤْثِرُ وَيُفْعَلُ
خِلَافَ مَا قَدَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى انْتَهَى وَبَعْضُ طَاعَتِهِ مِثْلُ
شَدِيدٌ چنانچه در کتاب وجود القرآن تصنیف فقیه اسمعیل بن
احمد انصاری مذکور است الشَّرْكَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ أَحَدُهَا
الْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ وَثَانِيهَا الطَّاعَةُ كَقَوْلِهِ تَعَالَى فَلَمَّا أَنَا هُمَا
هِيَ لِحَا جَعَلَ لَهُ شَرَكًا فِيمَا أَنَا هُمَا وَبَعْضُ مَعْنَى شُرَكَاءِ وَبَعْضُ
آنکه از تفسیر فتح العزیز ظاهر و مؤید است عبادت
الکتاب هکذا نیست تفصیل که باینکه در عبادت و بکار آن را

می کنند اما میسر کنندگان و بر غیر عبادت پسند
 بسیار اند از ان جمله کسانی که در ذکر کائنات و ایاخذ میسر می کنند
 و نام دیگر آنرا مانند نام خدا بطریق تقرب ذکر می نمایند و از ان
 جمله اند کسانی که در نام نهادن خود و انبند فلان و عهد فلان می
 گویند و این شرک و تسمیه است و از ان جمله کسانی که
 در ذبح و نذ و قربانها با خدا دیگر آنرا میسر می کنند و از ان
 جمله کسانی که در دفع بلا با دیگر آنرا می خوانند و هم چنین در
 تحصیل منافع بدیگران و جو جمعی نمایند بالا است شامل نه آنکه توسل
 بآن دیگران نمایند و از ان جمله اند کسانی که نام دیگر آنرا با نام
 خدا در مقام عموم عالم و قدرت برابر می سازند چنانچه نسائی
 و ابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند که
 روزی شخصی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را
 گفت ما شاء الله و شئت یعنی هر چه خدا خواهد خواست و شما
 خواهید خواست است خواهد شد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمودند جعلتني لله ندا ما شاء الله وحده و امام احمد
 و ابو داود و نسائی و ابن ماجه از حدیثه بن الیمان روایت کرده اند

مگر و ایند که آنحضرت علیه الصلوة و السلام فرموده اند که
 لا تقولوا ما شاء الله و شاء فلان و قولوا ما شاء الله ثم شاء
 مثلان انتهي * و بعضی افعال اگر چه شرک حقیقی که کفر است
 نیستند لیکن مشابه افعال مشرکان وقت پرستان اندازان
 افعال هم اجتناب و اثر از لازم چنانچه مردمان و بروی
 علماء و عظمای قبل زمین می کنند گفته این افعال و آنکس که
 راضی باین فعل باشد مرد و گنه گار می شود که این فعل حرام و گناه
 است زیرا که مشاء پرستش بیان است کذا فی تحفة
 الملوك عبارته هکذا و اما يفعلون من تقبیل الارض
 بین یدی العلماء فحرام و الفاعل و الراضی به آثمان
 لانه يشبه عبادة الوثن و هکذا فی الدر المختار
 ما يفعلون من تقبیل الارض بین یدی العلماء و العظماء
 فحرام و الفاعل و الراضی به آثمان لانه يشبه عبادة
 الوثن انتهي و درین اختلاف است علماء که ازین فعل
 کافر می شود یا نه پس اگر تقبیل ارض بر وجه عبادت و
 تعظیم باشد کفر است و اگر بوجه تحیت باشد کفر نمی شود و لیکن

مرکب آن کثر گار و صاحب کبره است کما یظهر من
الدر المختار فی هذا المقام هل یکفر ان علی وجه
العبادة والتعظیم وان علی وجه التحية لا وصار اثما
مرکبا بل کبیرة انتهى سوال دوم عبادت چه معنی دارد و در
شرع جواب عبادت در شرع شریف غایت تذلل و
خضوع است چنانچه در تفسیر مدارک و مضامین مرقوم
است . فی المدارک العبادة اقصى غایت الخضوع
و التذلل و مثل هذا فی البیضاوی و قریب هذا
فی تفسیر الرحمانی و عبادت در شرع بر توحید و طاعت
هم اطلاق آمده چنانچه در کتاب وجوه القهر ان تین نصف
استاد فقیه اسمعیل بن احمد النریری النیشاپوری
مذکور است العبادة علی و جرین احد هما التو حید
کقولہ تعالیٰ یا ایها الناس اعبدوا ربکم
الذی خلقکم و الغانی الطاعة کقولہ تعالیٰ فی سورة سبا
اهولاء ایاکم کانوا یعبدون قالوا سبحانک انت ولینا
من دونهم بل کانوا یعبدون الجن انشری متعبدین است

و درین آیه کرمه یا ایها الناس اعبدوا ربکم و حدو
 و نذره بکشفنا سیرم بمن منی نوشته اند و قال الامام الرازی
 فی تفسیر المسمی بالکبیر العبادۃ عبارت عن الفعل الذي
 یؤتی به الفرض تعظیم الغیر انتهى سوال سیوم لفظ ال
 چه منی دارد و در شرع جواب منی ال معبود است برابر است
 که حق باشد یا باطل لیکن غالب در فرض شرع اطلاق بر
 معبود بحق می کنند چنانچه در کتاب تفسیر کبیر در تفسیر سوره فاتحه مذکور
 است ان الاله هو المعبود سواء عید بحقیق او باطل ثم
 غلب فی عرف الشرع علی المعبود بالحق انتهى در تفسیر رحمانی
 چنین منی نوشته عبارت هکذا و الاله اسم الذات المعبود
 فهو و ان لوحظ فيه المعنی لم يقصد فلك لا یوصف به
 ثم غلب علی المعبود بحقی بطریق الکلیة انتهى و نیز در
 تفسیر رحمانی از امام رازی منی ال نقل نموده حیث قال
 الاله هو الموجود الازلی الابدی الواجب لذاته
 المنزه عما لا یتعلق به الموجود بشیرة انتهى سوال
 چهارم اوله شرعیه چند اند جواب اوله شرعیه که در اصول

فقه نمی نویسند چنانچه کتاب «السفة» و «الاجماع» و «القیاس» و
 «کذا فی التوضیح» و «المنازل» و «الحیاتی» و «الشافی» و «المستطعم»
 و «الیزدوی» و غیره را من کتب الاصول الفقه لیکن قیاس
 آن قیاس حجت است که مقرون بشرط باشد موافق
 بشرط مذکور که در اصول فقه مسطور اند و استحسان
 و استصحاب و غیره داخل در قیاس اند و الله اعلم
 سوال . بحکم هر کس که بگوشت بر کلمه لا اله الا الله محمد رسول
 الله شده باشد و سنانی آن از وضو در نه شده یعنی از کاذب
 از ضروریات دین مثل بعث و رسالت و معجزات انبیاء الله
 و کرامات اولیاء الله و امانت ایشان و غیره از موجبات
 شرک بر این چنین شخص در مخرج شریف چه حکم است مومن
 است یا کافر یا مشرک جواب . مومن است نه کافر نه مشرک
 لیکن اگر مرتکب جمانه گیره باشد یا تارک فرض از فرائض
 شده باشد و توبه نکرده باشد پس این چنین شخص مومن فاسق
 است آخر ادو امید نجات است اگر چه بعد عذاب باشد و امید
 حقو هم است که بشفاعت جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

بدون عذاب مغزت گناهان ادشود و قال رسول الله صلى
الله عليه واله وسلم من مات هو يعلم انه لا اله الا الله
دخل الجنة رواه مسلم كذا في المشكوة قال الشيخ
عبد الحق في شرحه العربي وان كان بعد العذاب او
قبله بشفا عة النبي صلى الله عليه وسلم انتهى و نیز شیخ
عبد الحی محمد دیلمی در ترجمه فارسی تحت این حدیث می نویسد
که یکم بمیرد و حال آنکه میداند و یقین دارد و بوجدانیت حق و مسألت
بینمیرد می آید بشت و اگر چه در مقابل گناهان که دارد و در
دوزخ میزور آید و عذاب بیند و تواند که شفاعت محمد رسول الله
و رکن دنداز گناهان و در نیاند و در دوزخ افتی و اگر
دست مو تش کلمه لا اله الا الله آخر کلام ادش و پس
مبشر بخت است موافق حدیث شریف قال رسول الله
صلي الله عليه واله وسلم من كان اخر كلامه لا اله الا الله
دخل الجنة كذا في المصابيح وفي متن المواقف ان
من تكبب الكعبة من اهل الصلوة مؤمن انتمى وفي
تقائلا النفسى والكعبة لا تخرج العبد المؤمن من

الايمان انشئى سوال هشتم شخصی که منکر باشد از
 فیض روح سباده که محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در عالم برزخ
 و در شرع حکم او چیست و چه باید گفت سوال نهم شخصی که منکر
 باشد از فیض ارواح مقدسه انبیاء و دیگر عبدهم الصاوة
 و السلام در شرع حکم او چیست کافر یا مشرک یا مرتد یا
 کبیره یا سفیره * سوال دهم شخصی که منکر باشد از فیض
 ارواح او دنیا را در عالم برزخ حکم او چیست از
 امور استند گونه * جواب هر سه سوال هر فیض شرعی که
 ثبوت آن با خیال متواتر باشد پس منکران کافر است و هر
 فیض که ثبوت آن با خیال مشهور باشد پس منکران نزد اکثر کافر
 است و نزد بعضی کافر نیست بلکه ضال است و الصبیح و هر
 فیضی که ثبوت آن بنحیر واحد باشد پس منکران کافر نیست لیکن
 بسبب ترک قبول گفته گاه خواهد شد بشرطیکه ثبوت آن بطریق
 صحیح با طریق حسن خواهد شد و اگر ازین هر سه یکی هم ثابت نباشد
 پس منکرانرا حکم بکفر نباید کرد لیکن شرط در ثبوت خیال
 متواتر و مشهور و احاد آنست که در امور دین باشد

واكرّوا زاهدون بناشد مثلاً انكار جود حاتم وشجاعت علي
 كرم الله وجهه پس از انكار آن كاذبى شوده في رسالته
 الفاظ الكفر لسلام علي قاري حيث قال وفي المحيط من
 انكر الاخبار المتواترة في الشريعة كفر مثل
 حرمة لبس الحرير على الرجال ومن انكر اصل
 الوتر اصل الاضحية كفر ولا يخفى انما قيد بقوله
 في الشريعة لانه ان انكر متواترة في غير الشريعة
 كانكار جود حاتم وشجاعة علي وغيرهما لا يكفر ثم اعلم
 انه اراد بالتواتر التواتر المعنوي لا اللفظي لعدم ثبوت
 تحریم لبس الحرير و اصل الوتر و الاضحية بالتواتر
 المصطلح فان الاخبار المروية عنه صلى الله عليه و
 سلم على ثلاث مراتب متواترة وهو ما رواه جماعة
 عن جماعة لا يتصور تواترهم على الكذب فمن انكره
 كفر ومشهور وهو ما رواه واحد عن واحد ثم جمع عن
 جميع لا يتصور تواترهم على الكذب ومن انكره كفر
 عند الكل الا عيسى بن ابيان فان عنده يغفل ولا يكفر

وهو الصحيح وخبر الواحد وهو ان يرويه واحد من
واحد فلا يكفر جا حده غير انه يا ثم يترك القبول
اذا كان صحيحا او حسنا انتهى . سوان نهم كسيك سكر باشد
از كرامت ولي مطلق عموما حكم او چیست كافر يا مشرك
يا فاسق . جواب سكر كرامت ولي مطلق عموما از جمله منكره و مبتدع
است زیرا كه برخلاف عقیده اهل سنت است چنانچه در
كتب عقاید اهل سنت مثل عقاید نسفی و غیره مرقوم و مملوود
است كرامة الا و ایاء حق و فی شرح فقه الاكبر لنبلا
علي قاري و كرامات الا و ایاء حق ای ثابت با الكتاب
و السنة و لا عبرة بمخالفة المعتزلة و اهل البدعة فی
انكار الكرامة انتهى و در اینجا باید دانست كه كرامت از
ولی كه ولایت او مستحق و ثابت شده باشد اگر از و خرق
عادت صادر خواهد شد محمول بر كرامت خواهد بود و اگر
ولایت او ثابت نشده باشد یا سنانی ولایت و رد یافته نمی شود
پس اگر از و خرق عادت صادر خواهد شد پس آنرا كرامت
گفته خواهد شد زیرا كه امور خرق عادت شش شخص اند یکی از خاص

دوم جز سوم کرامت چهارم معونه پنجم استند و آج
 ششم است * کذا فی الحیاء لیتة و شرح العقاید
 الامام الطحاوی و شرح فقه الاکبر لملا علی قاری
 اراض آن خرق عادت است که ازنی پیش از نبوت
 صادر شود و تجربه آنست که خرق عادت بعد از نبوت
 از صلا و شود و متروک می باشد یا نه علی اختلاف
 الاقوال و کرامت آنست که خرق عادت از ولی صادر شود
 بعد از آن که ولایت او ثابت شده باشد پس اگر ولایت او
 متحقق نشده و خرق عادت از او صادر شده پس باید دید که
 آن شخص از عوام مومنین است یا از فاسق و مبتدع و کافر
 پس اگر از عوام مومنین است و از خرق عادت صادر شده
 پس آنرا معونه گویند و اگر فاسق و مبتدع و کافر است و از
 خرق عادت صادر شده پس آنرا استند و آج خواهند گفت
 و الاستند راجع ما یجزی علی ید المتعالمه و الکافرو
 المبتدع و الفاسق کذا فی شرح العقاید الامام الطحاوی
 و قوا علی الایمان الملا علی قاری * و کرم مدعی نبوت است

از و خرق عادت خلاف غرض و مطلوب صادر شده آنرا امانت
و ضمان گویند چنانچه روایت است که مسلم که اب شخصی
اعور را بلید به بار داده اینک چشم کوداد صحیح شود پس چشم
صحیح او گور شد پس آن شخص از هر دو چشم گور شده
او کذا فی الجبیلایه پس ازین تقریر واضح شد که هر خرق
عادت از کسی که دلالت او ثابت شده باشد مثل حضرت
نوح الاعظم و حضرت محمد و الف مانی قدس الله عمرها پس آنرا
گرامت خوانند گفت و اگر هنوز دلالت او ثابت نشده و
حال او مجهول است و از و خرق عادت صادر شده آنرا
گرامت خوانند گفت و معنی ولی این است که عادت
باشد بخدای تعالی و صفات او بحسب امکان و مواظبت و
مداومت کتبه باشد بر طاعتها و مجتنب باشد از معصیتها و
و اعراض کتبه باشد از آنها که در لذات و شهوات
کهما فی شرح العقاید النسفی الولی هو العارف
بالله و صفاته حسب ما یمکن و المواظب علی الطاعات
و المجتنب عن المعاصی و المعرض عن الانحراف فی

الذات والاشهرات انتزعی * سوال دوم شیخ عقیقه
 منکر باشد از کمر است ولی خصوصاً منسوب سبحانی حضرت
 شیخ عبد القادر جیلانی و اولیاء الله که داخل سلسله چشت
 اند و قادریه و نقشبندیه و سهروردیه و دایمیه و اولیائیکه در
 کتب مرقوم مثل اخبار الاخبار و تذکره الاولیاء سفینه الاولیاء
 فواید الفوائد و دیگر کتب که بر این اجماع صلیف منطبقه
 گشت بر اینکه ولایت ایشان ثابت و متحقق حکم ادعیهست *
 جواب هر وی که ولایت او خصوصاً از خصوص قطعیّه ثابت باشد
 مثل ولایت حضرت صدیق و حضرت عمر فاروق و حضرت
 عثمان و حضرت علی رضی الله تعالی عنهم و کرامت او نیز باخبار
 متواتر یا مشهور ثابت باشد پس منکر آن کافر است و اگر
 ولایت او بخصوص ثابت باشد و کرامت او باخبار ثابت
 نشده یا ولایت و کرامت او هر دو از روی اخبار و خصوص
 ثابت نشده پس منکر آن کافر نیست و ولایت و کرامت
 حضرت خورشید الاظم قدس الله سره اگر چه ثبوت آن
 از اول قطعیه شرعی نیست لیکن بر ثبوت ولایت و کرامت

ایشان بسیاری از علما و اولیا که اجماع آن ممکن نیست و فهم اند
 پس مگر آن باید که حاطی باشد زیرا که در انکار کمر است
 ایشان تخطئه و تنذیل بسیاری از علمای است است و الله
 اعلم و اجماع علمای سلف که در سوال مرقوم است بلور
 اجماع شرعی و دهرولی انتقاد آن غیر مسلم پس این حکم و
 غیر ایشان نخواهد شد و الله اعلم * سوال یازدهم زیادت قبور
 اهل اسلام از قول و فعل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثابت
 است بانه جواب زیادت قبور اهل اسلام یعنی دفن موسی
 قبور اهل اسلام و هجرت گرفتن و برای ایشان دعا نمودن و یاد
 کردن آخرت دینی و بخت شدن از دنیا و مقرون به بدعت نشدن
 چون سجده و طواف و غیره از قول و فعل پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و آله ثابت است عن بربکة رضي الله عنه
 قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم نهيتمکم عن
 زیارة القبور فزوروها و الله مسلم و عن ابن مسعود
 رضي الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال
 کفتم نهيتمکم عن زیارة القبور فزوروها فانها تزیدکم

فی ال نیات ذکره الاخره رواه ابن ماجه و عن
 ابن عباس رضي الله عنه قال مرّ النبی صلی الله علیه
 و آله و سلم بقبور اهل البیت فاقبل علیهم بوجہه فقال
 السلام علیکم یا اهل القبور یغفر لنا و لکم و انتم
 سلفنا و نحن بالاثر رواه ترمذی و هن عایشه رضي
 الله عنہا ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال فی
 مرضه الذی لم یقسم مستد لعن الیهود و المصاری
 اتخذوا قبور انبیائهم مهادا یمشق علیہ و فی
 المرایة کنت ترہبتکم عن زیارة القبور فزوروا
 ولا تقولوا هجرا انشری یعنی نہی کرده بودم شمارا از
 زیارت قبور پس زیارت کنید قبور را و گوئید سخن بیہودہ
 و بیفایدہ سوال و دوازدسم زیارت مذکورہ از افعال صحابہ
 و تابعین و تبع تابعین و دیگر علما و صلحا می ہر عصر ثابت است یا نہ جواب
 از افعال صحابہ و تابعین و تبع تابعین و دیگر علما و علی زیارت
 مذکورہ ثابت است چنانچہ از عبد اللہ ابن عمر و حضرت عمر
 و حضرت علی و دیگر صحابہ و ضو ان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین

ثابت است کما فی شرح الامدور و تحقیق علماء و صلواتی
 هر عصر از کتب تاریخ دریافت باید کرد زیرا که هرگاه
 از قول و فعل آنحضرت علیه الصلوة والسلام و صحابه رضوان
 الله تعالی علیهم اجمعین ثابت شده پس تحقیق نمودن قول
 و فعل علای هر عصر احتیاج نمائند لیکن زیادت قبور بطوریکه از
 حضرت صلی الله علیه و سلم و از صحابه ثابت شده زیادت شرعی
 و مسنون است و آنچه درین زمانه اکثر مردمان برای زیادت
 می روند و انجابت میانید این زیادت شرعی نیست از آن
 احراز باید نمود تفصیل زیادت شرعی و بدعی و وجو ابات
 و موالات آینده معلوم خواهد شد سوآل سیزدهم دفن
 صدق مردم برای زیادت قبور مستطوره و در شرع چه حکم
 دارد و جایز است یا گناه که ام کناه ضحیره یا کیره یا کرده
 یا حرام یا شرک یا کفر جواب دفن صدق مردم برای زیادت
قبور چند صورت دارد و جایز هم هست و مکروه هم هست و حرام
هم هست و شرک و کفر هم هست تفصیلش این است که اگر
 بطوریکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند یا کرده اند یا آن

طهور و وضو جایز است بلکه مستحب و مستنون است هر قدر که
 شود برای زیارت بان طهور و قه باشد و آن طهور این است
 که نزد قبر و مسجد السلام علیکم و آله قوم مومنین بگوید
 و برای اسوات دعای منفرت و بخشش گناهان آنها از
 حق تعالی طلب نماید و عیرت گیرد و از دار دنیا بی رغبتی کنه و
 آخرت را یاد کند و ترسان و هراسان و در انجا قیام کند بر مایه
 حسن تقسم غرض آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اجازت
 زیارت قبور فرموده اند بعد از آنکه بنی فرموده و دیو دند
 قال انی كنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها
 فانها تزهد فی الدنیا و تذکرة الاخرة و اداء ابن
 ماجه کل فی المشکوة ابن تقسم فواید از زیارت قبور
 حاصل می شود و درین تقسم زیارت که در دن قبر ولی و غیر
 ولی و شهنید و غیر شهید و صالح و فاسق و غنی و فقیر برابر
 است بلکه از زیارت قبور اغنیاء و کد زیاده تر عیرت
 حاصل می شود و دوم آنکه برای زیارت قبور و دند و غیره که
 در حدیث شریف نزد قبر و آه و نشه و دور غیر قبر جایز و مباح اند

اندک نایند مثل بوسه دادن و مس کردن قبر را بخانمودن
 و ضحک و قهقهه و نوم و زوایض خواندن قرآن مجید و غنای
 بجز در آلات لهو و کلام و بیانی فایده دیگر افعال و کلام بالا
 یعنی نمودن و خوردن و آشامیدن این قسم افعال نزد قبر
 نمودن مکروه است پس هر که زیارت قبر باین طو خواهد نمود
 و در حق او این افعال مکروه خوانند شد و بکفره عند القبر
 کما ما یعلم من السنة والمعروف منها لیس الا زیارتها
 و الله اعلم بما قاما کما کان یفعل صلی الله علیه و آله
 وسلم فی الخروج الی البقیع کذا فی البحر و النهر و فتح
 القدیر و مثله فی فتاوی العالم کثیر یتو غیره
 و دست نه نهد بر قبر و مسح نهند آنرا و بوسه نهد و سخن نشود و
 روی بخاک نکند که این عادت نصاری است و مشایخ
 و رهبان آن شمه بد بسیار دارند کذا فی عیانة الکتب
 و فتیله ابو الیس و ضعیفین ذالاباس گفته و ابو موسی حاکم
 گوید آنچه جمہور فقہا گفته اند از منع عیج است و زخزانی گفته
 بصحیح کند شده است سند آنچه عوام مردم اعلان کنند

از بدعتها سبک است شرعا و بالجمله شک نیست در بودن
 این جنین امور بدعت زاید و بنفایده و تعظیم صحابین چیزها
 تعارض ندارد چنانکه جمال می فرمند کند افی کتاب کشف الغطا
 الشيخ الاسلام و یکره الشوم عند القبر و الصلوة عند
 کند افی دستور القضاة و فی شرح عین العلم للقاری
 و لا یمس ای القبر و لا التابوت و لا الجدار فورد المهری
 عن مثل ذالک القبر علیه السلام فکیف لقبور سائر الانام
 و لا یقبل فانه زیادة علی المس فهو اولی فالتقبیل
 مختص بالسمج الا سود و بایدي الانبیاء و العلماء
 و صلحاء انتهى و فی الاحیاء لا یمس القبر و لا یقبل انتهى
 و فی جامع الصغیر للسيوطی زر القبور تذکر الاخرة و
 غسل الموتی فان معالجه جسد خاومو عظمه بلیغته و صل
 علی الجنائز لعل ذالک یحزنک فان الحزین فی ظلال الله یوم
 القیامتة فیتعرض لکل خیرک عن ابی ذر انتهى قال
 المنادی فی شرح المختص و فیه ندب زیارة القبر ای
 لرجال و تغسیل الموتی لا کن لا یمس القبر و لا یقبله

فما نه عاذة النصارى انتهى قال المناذري في شرحه في
 موضع آخر في شرح حديث كذا نهيته من زيارة القبور
 في وروها اي بشرط ان لا يقترب اليك تمسح بالقبور و
 تقبيلها فانه كما قال السيكي بدعة منكرة انتهى
 وفي كتاب شجرة الايمان چون کسی در کورستان یا ترمذ
 می خورد و می آشامد یا بنحسب یا تبرک از ابوسه و ده یا سجد کند
 یا در اینجا آتش سوختند این همه کرده تحریمی اند انتهى و در ترجمه
 مشکوه شیخ عبدالحی محدث مذکور است و مسح نمکند قبر را
 به دست و پوسته نذیه آنرا و سخن نشو و نور و می بخاک نمالند
 که این عادت نهادی است و قرائت قرآن نزد قبر کرده
 است و نزد ابی حنیفه و نزد محمد بن زید نیست و حدیثی که یکی اند
 شیخ حقیقه است قول محمد بن زید که و دفعوی هم برین است
 و شیخ امام محمد بن الفضل گفته که کرده قرائت قرآن بیکه
 است و اما مخافه آلام است اگر چه ختم قرآن کند الی آخر
 ما قال سیوم آنکه نزد قبر رفته قبر را سجد نه نماید یا اگر و
 تجرطوان سازد یا نزد او در قصه و غریب آلات الهوش

و هول و وهولکی و سازکی و ستار و در باب و جمیع
 مرا میر و معازت و نوبت نوازی و غلام قبر
 یحیی است تعظیم پوشانیدن باین طوره فن سومی قبر حرام است
 چرا که اکثر این چرخانی نفسه و غیره متاخر حرام اند و در مقام
 مبصر که کمتر بر اند زیاده تر حرام خواهند شد و فی فتاوی
 الهمادیه قال الفقیه ابو جعفر من قبل الارض بین
 ید ی سلطان او امیر او مسجد له فان کان علی وجه
 التحیة لا یکفر و لکن یصیر من تکبیر للکبیرة انتہی
 چهارم آنکه نزد قبر و نه سجده عبادت نماید و از صاحب قبر
 حاجت خود مثل طلب ولد و طلب شنای مریض و طلب رزق
 و کشف رصایب و بلا و دیگر حاجات خود بالاستقلال یا بطریق
 مشارکت دانسته یا تصرّف در عالم پنداشته نماید این
 قسم رذن موجب شرک و کفر است و فی شرح المناسک
 املا علی القاری و لایطوف ای لاید و زحول البقعة
 الشریفة لان الطواف من اختصاص الکعبة المنیفة
 فبحریم حول قبور الانبیاء و الاولیاء و لا عبرة

بما يفعلها الجهرلة ولو كانوا في ضرورة المشايخ والعلماء
 ولا ينحني ولا يقبل الأرض فإنه أي كل واحد بدعة
 أي غير مستحسنة. فيكون مكرها اما السجدة فلا شك
 أنها محرمة فلا يفتر الزائر بما يرى من فعل الجاهلین
 بل يتبع العلماء العالمين ولا يصلي إليه أي إلى
 جانب قبره فإنه حرام بل يغشى بكفرة أن أراد عبادته
 وتعظيم قبره انتهى روى النهر الفائق التعريف ليس
 بشيء لأن الوقوف لما كان عبادة مخصوصة بمكان
 لم يجز فعله إلا في ذلك المكان كالطواف وغيره
 الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت
 تشبيها كذا في غاية البيان وهذا ظاهر في انه يكره
 تحريرا وصرح في المعراج بأنه لو طاف حول مسجد
 سوى الكعبة يخشى عليه الكفر انتهى وهكذا في البحر
 الرائق والكفاية حاشية الهداية * سوال چهاردهم
 مترکردن روز برای زیارت قبور از روزها در شرع جایز
 است یا کنه کدام کنه از کنه آن * جواب مترکردن روزی

از روزهای هفته بوسیله لازم شماره و در آن آیات و روایات
احادیث و آیات و ققه و کتب متبهره ثابت نشده مگر در
فناوی عالم گیری این قدر نوشته اگر در چهار روز و شبانه
تجشبه و جمعه و شبانه زیارت کند بهتر است * چهار تنه
هنگام افضل ایام الزیارة از بعة ایام الاثنین
والخمیس والجمعة والسهبت * انتهى و آنچه در روایت
میشی وارد شده من زار قبر ابویه و احدهما فی کل جمعة
غفر له و کتب بر او پس بر او از کل جمعه مرافقه است
چنانچه شیخ نجف الحی محدث و در ترجمه مشکوة شریف امین
معنی بیان فرموده اند سوال * باز دهم مقرر گردن یوم عرس
چه حکم دارد و جایز یا گناه که ام گناه * جواب متر و مکر فن یوم
عرس ثوت آن از حضرت علی علیه السلام و خلفای راشدین
و ائمه اربعه رسید پس امریکه ثوت آن از شارع
و مجتهدین متحقق نباشد آن امر را بر اصل خود باید داشته
و اما اینکه خلاف آن از دلیل ثابت شود و حاصل شی
یا حرمت است نزد جمهور * کمافی التفسیر الاحمدی فی

تحت قوله تعالى هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا
ثم استوى الى السماء فسويهن سبع سموات وهو بكل شئ
عليم * يمكن ان يستدل بها على ان الاصل في الاشياء
الاباحه كما هو مذاهب طائفة بخلاف الجمهور فان
عند هم الاصل هو الحرمة انتهى * يا توقف است كما
يظهر من الروايات في الاشياء ومن الدر في كتاب الوضوء
المستور من ان الاصل في الاشياء التوقف الا ان الفقهاء
كثير ما يلجئون بان الاصل الاباحه انتهى وفي الدر
ايضا من كتاب الجهاد من باب استيلاء الكفار الصحيح
من مذهب اهل سنة ان الاصل في الاشياء التوقف
والاباحه راي المعتزله انتهى قال في الاشياء
ناقلا عن شرح المنار للمصنف قال اصحابنا الاصل في
الاشياء التوقف انتهى يا اباحت است كما هو مذاهب
طائفة وراي معتزله ممن است كما هو مكتوب في
الدر * پس از این روایات معلوم شد که اصل و راستی
یا حرمت است یا توقف یا اباحت اگر مذاهب حرمت یا

توقف داشته شود پس متر و کمر و ن یوم عرس از
 طرقت خود بنیاید ساخت که در حرمت نواهد افتاد و بیاد را غری
 خوانده افتاد که حال او معلوم نیست و اگر لحاظ اباحت در اصل
 است یا که ده شود پس ظاهر معلوم می شود که متر و کمر و ن
 یوم عرس جایز باشد لیکن این امر مردود است به وجهت یکی
 آنکه حدیث صحیح در مشکوٰۃ المصابیح بر دایت نهائی امر و نیست
 ذاللت دارد و باینکه بیست اجتماع نزد قبر مثل یوم عید اجتماع
 نباید کرد * عن ابي هريرة رضي الله عنه قال سمعت
 رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم يقول لا تجعلوا بيوتكم
 قبورا ولا تجعلوا قبري عيد او صلاوا اعلي فان صلوؤكم قبل غنني
 بعيت كنتم رواه النسائي كل افي المشكوة * ترجمه روایت
 است از ابی هریره گفت شنیدم من آن حضرت را
 صلی الله علیه و سلم که می فرمود اگر داند خانه های خود را مثل قبرها
 که مانند مردان در آن افتاده و خفته باشید و بیج عبادتی و نمازی
 در در نمی کرده باشید و اگر داند قبر مرا عیدگاه که اجتماع کنید
 بر نیست و مهر و ر و ر و لعاب که موجب غفلت است

چنانچه بنود و نصاری بر قبور انبیای خود می کنند و دزد و فرستید
 بر من و اندیشه نکنید از بعد سانسب زیرا که دزد و دزدان سیرسد
 مرا هم جا که باشد و دایت کرد و او انسانی چنانچه در شکوة
 شریف موجود است * قال فی مجمع البحار فی شرح هذا
 الحديث معنی قوله لا تجعلوا قبوري عیدا ای لا تجعلوا
 زیارة قبوري عیدا و مظهر عیدا ای لا تجعلوا الزیارة
 كما اجتماعکم للعید فانه یوم لهدو و سرور و حال الزیارة
 بخلافه و کان د ا ب اهل الکتاب فار و ثم القسوة اوس
 هجیرا عیدة الاوثان حتی عید و الاموات انتروی * در ترجمه
 اش این است یعنی مقرر نکنید زیارت قبر مرا عید گاه یا قبر مرا
 محل ظهور عید یعنی اجتماع نکنید و جمع نشوید برای زیارت قبر مانند
 جمع شدن شاهزادگان روز عید که روز لهو و خوشی است و حال
 زیارت قبر خلاف این است یعنی محل عبرت و یاد آخرت
 است و بدین قسم حال اهل کتاب پس باعث شده
 ایشانرا سختی دل و بدو عادت بت پرستان تا اینکه
 پرستش کردند و مردگانرا لیکن اینو به مخصوص است بر من

نزد قبر بخواند دوم وجه که عام است که عرس نزد قبر باشد یا
غیر قبر دوم آنکه در شرع شریعت تاکید نموده شد باینکه شعایر
اسلام را اهتمام باید کرد چنانکه باقامت جمع و جماعات و اقامت
ایجاد و جهاد و یا اقامت امور حج مثل طواف خانه کعبه و سعی
بین الصفا و المروه و وقت عرفه و روز نحر و اقامت در منا و زنی
جمارد و بیج به ایاد بگیرات تشریق و علق و غیره پیش غیر
شعایر اسلام را اهتمام نمودن به مثل اهتمام این امور در شرع
مقصود نیست و فی زمانه ظاهر و هویدا است که اهتمام اعراس
مشایخ ارس قدری کنند که در شعایر اسلام اعتلا کرده نمی شود
مثلاً برای اقامت جمع خروج سلاطین و امرای مشایخ عظام
هرگز نمی شود و در اعراس بیرون آمدن و اهتمام نمودن هرگز فوت
نمی شود بلکه بعضی بر ادای فرض صوم ایستاده و اهتمام ندارند که برای
کردن اعراس اهتمام دارند اگر فرض فوت شود
هیچ باک ندارند و اگر روز عرس فوت شود موجب
بزه کاری انگارند و روز عرس در تمام شهر شود و
شنب مثل بوم عید می شود و تزئین لباس فاخره و استعمال

طیبت نموده می روند چنانکه برای عید رفته باشند و جائیکه
عرس می کنند آنجا همچو بدعات شنیعه و سگرات قبیحی بعمل می آرند
که ذکر آن شاید بنا بر همین آن حضرت صلی الله علیه و سلم
در آن مرض خود تذکر فرموده اند * لعن الله الیهود و
النصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد یحذر بها صنعوا
کل اثمی النصارى * پس و قیکه از طرف شارع اتمام
باشد بر اقامه تسعیر اسلام و بر اقامت غیر تسعیر اتمام نباشد
و غیر تنهم را اتمام نمودن خلاف مقصود شارع کردن است
پس بنا برین امور مذکوره اتمام ستر کردن یوم عرس
جایز خواهد شد و بعضی مردم که بجز از عرس دلیل می آرند که آن حضرت
صلی الله علیه و سلم بر سر سال برای زیارت قبور شد
رفته اند که بیاتی قبور الشهداء علی راس کل حول پس جوابش
این است که ادل این حدیث از صحاح نیست که محل سخن
باشد بلکه از ان کتب است که در ان کتب حدیث
باز قسم صحیح و حسن وضعیف بلکه موضوع هم یافته می شود
کما نقل السیوطی عن ابن جریر عن محمد بن ابراهیم قال

كان النبي صلى الله عليه وسلم يأتي قبور الشهداء على
 رأس كل حول فيقول سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبي
 اللہ ارانثري * و کتاب این جبر احادیث ہر قسم موجود اند
 معند انزد محدثین این حدیث متصل الاسناد و مرفوع ہم
 نیست پس نزد ایشان صحیح نباشد و قیاس یقین بر صحت آن
 نشد و مقام استدلال بر جواز شی و عدم آن آو ردن نشاید
 زیرا کہ صحت حدیث و استدلال ضرور است و بر تقدیر
 صحت حدیث این حدیث مجمل است باین وضع کہ یا تہی
 قبور الشهداء علی رأس کل حول و معنی دارد و یانی رأس حول
 من اول السنة ای اول المحرم او یا تہی علی رأس حول
 من سنة موت صاحب القبر و قاعدہ اصول فقہ است کہ عمل
 نمودن بحدیث مجمل جابر نیست ما و ایکہ از طرف مجمل بیان
 نیاید اگر از طرف مجمل یعنی از پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ و سلم
 بیان آمدہ انوقت عمل بحدیث مجمل جایز می شود و الا نہ بر تقدیریکہ
 مجمل ہم نباشد بلکہ مبہین باشد چنانکہ معاصران زمان می فهمند
 پس جواب آن می گوئیم کہ این حدیث معارض است بحدیث

لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عَيْدًا أَيْ لَا تَجْتَمِعُوا عِنْدَ قَبْرِي كَأَجْتِمَاعِكُمْ
 لِلْعِيدِ فَافْهَمُوا لَا تَتَكَلَّمُوا حَوْلَ اسْمِ اسْتِ كَمَا هُوَ فِي حَدِيثِ
 هَمِيصٍ قَدْ رَوَى أَنَّ قَبْرَ نَبِيِّكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ زِيَارَتِ
 قَبْرِ زَيْنَبِ عَافِيَةٍ تَشْرِيفُ نَبِيٍّ بِرَدِّهِ بِسَبَابَةِ الْأَلْتِ أَصْلِي حَدِيثِ
 فَقَطِّعْ بِرِزْيَارَتِ قَبْرِ زَيْنَبِ وَآئِزْ أَيْ كَسَى مَخْنِي كُنْزِ عَرَسِ كَرُونِ
 أَيْ زَايِدِ اسْتِ كَيْفَ فَقَطِّعْ وَرَهْرَهْ يَدِ مَاهِ يَابَنْدِ مَدَقِي بِرَايِ
 زِيَارَتِ قَبْرِ رَفْتِ بَاشَدِ آئِزْ مَهْرْ كَزِ عَرَسِ خَوَانَدِ كَفْتِ وَحَقِيقَتِ
 عَرَسِ كَرِ وَاجِ وَارِ عَيْنِ اسْتِ كَرِ وَزَمَعَيْنِ نَمُودِ مَرْدَمَانِ
 جَمْعِ شُونَدِ وَبَاسِ فَافْهَمُوا بِشُونَدِ وَرَقَمِ قَبْرِ بَا دِيكَرِ جَا
 وَنَگِ نَسَا زَنْدِ وَچِرَنِي اَزْ اَخْرَاعَاتِ خُودِ وَبَدَعَاتِ مَثَلِ رَقَصِ وَضَرْبِ
 آلَاتِ لَهْ وَغَيْرِ بَعْلِ آئِزْ اَزْ عَرَسِ خَوَانَدِ كَفْتِ وَاگر شخصی
 وَزَمَعَيْنِ نَمُودِ صَدْبَارِ بَا اَزْ اَبَا رِ بَرَايِ مَرْدِ اسْتِغْفَارِ نَمَايَدِ
 مَهْرْ كَزِ آئِزْ عَرَسِ خَوَانَدِ كَفْتِ وَبَاسِ عَرَسِ بِرِ مَوْلُو وَشَرِيفِ
 غَيْرِ سَبَّحِ اسْتِ زِيَرَا كَرِ وَرَمُودِ وَذَكَرِ دِلَاوَتِ نِجَالِ بَشَرِ وَآنِ
 مَوْجِبِ فَرَحِ وَسُرُورِ اسْتِ وَوَشَرْعِ اِجْتِمَاعِ بِرَايِ
 فَرَحِ وَشُرُورِ كِهْ خَالِي اَزْ بَدَعَاتِ وَنَگِ اسْتِ بَاشَدِ آئِزْ

اجتماع برای خزن و نشر و ثابت نشده و فی الواقع فرحت مثل
فرحت ولادت آن حضرت صلی الله علیه و سلم در دیگر امر نیست
پس دیگر امر برین قیاس صحیح نخواهد شد مگر آنکه مولود هم
اختلاف است زیرا که در قرون ثانی که مشهور

است این امر معمول بود بعد قرون ثانی این امر
بنابرین ظاهر و جواز عدم جواز آن مختلف شده اند
و بسط در کتاب سیرت شامی مذکور و مرقوم است
فایده نظر فییه سوال شانزدهم مقرر کردن روز برای فاتحه چه

حکام دارد و جایز یا کراه که ام کناه جواب مقرر کردن روز برای
فاتحه چه حکم از شرع ثابت نشد و معین نمودن روز برای فاتحه
چنانکه با اعتقاد آنکه قبل از چهل روز یا بعد از چهل روز ثواب طعام
بمردۀ خواهد رسید یا روز چهل زیاد تر ثواب خواهد رسید غیر
جایز است و غیر جایز نمودن کناه است و اعراض بر آن کبیره
است و نظریه بق فاتحه که در مردمان رواج دارد که ایصال ثواب
طعام بدو و قرات سوره فاتحه و غیره بمردۀ نمی رسد این هم
از کتابی است نیست بلکه در طعام و غیره طعام ساختن اعتباری

کتب ادوچنانچه در کتاب جامع البرکات و کشف الغطاء قلم است
 فو انچه بعد سال و شش ماهی و چهل روز درین دیار طعامی پذیرفته
 و بخشش کنند آنرا بهاجی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بهتر آنست
 که نخورند انتهى * وفي فتح القدر ویکبره اتخاذ الضیافه من
 الطعام من اهل المیت لانه شرع في السرور لافي الشرور
 و هي بدعة مستحقة روى الامام احمد و ابن ماجه
 باسناد صحیح عن جریر عن عبد الله قال کنا بعد الاجتماع
 الى اهل المیت و صنعهم الطعام من النبیاحه انقرضی * و از
 روایت فتح القدر معلوم شد که اتخاذ طعام اهل میت را کار ده
 است چنانچه باشد یا سوم یا دهم یا نهم آن پس روز معین نمودن
 برای این امر هم کار ده خواهد شد و تصدق طعام نمودن و ثواب
 آن بمیت و معایندن جایز است موقوف بر روزی نیست و تعیین
 کار ده روز برای ایصال ثواب برده که با تشخیص همون
 روز خواهد رسید و دیگر روز نخواهد رسید خطاست و الله اعلم
 سوال هفتم برای زیارت قبور اولیاء الله آمدن از کابل
 بهندوستان و ازینجا تا بانجا چه حکم دارد و جایز یا گناه که ام کناه

هو آية دین مسکة عامارا اختلاف است بعضی جائز و اشبه
بعضی حرام نوشتہ چنانچہ در قسطلانی شرح صحیح بخاری و ترجمہ
مشکوٰۃ شیخ عبدالحی محدث دہلوی مرقوم مسطور است *
وفی ترجمۃ الشیخ الموصوف هكذا اما سافرت برای
زیارت قبور صالحین و رسیدن بمواضع متبرکہ خلاف است
بعضی مباح دارند بعضی حرام گویند انتہی * وفي القسطلانی
اختلاف فی شد الرحال الی غیرها کالذہاب الی زیارة
الصالحین احياء و اموات و للمواضع فاضلة للصلاة فيهما
و التبرک بهما فقال ابو محمد الجونی یحرم عملا بظاهر
الحديث و اختاره القاضي حسين و قال به القاضي
هيأض و طائفة و الصحيح عند امام الحرمين و غیرہ
من الشافعية الجواز انتہی و فی شرح المشکوٰۃ لسلامی
قاری ذہب بعض العلماء الی الاستدلال به علی المنع من
الرحله از زیارة المشاہد و قبور العلماء و الصالحین انتہی *
عن ابي هريرة رضي الله عنه قال لقيت نصيرة بن ابي بصرة
الفخاري فقال من اين اقبلت فقلت من الطور فقال لو ادرت كنتك

قبیل ان تخرج اليه ما خرجت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا تحمل المطايا الا الى ثلثة مساجد الي المسجد الحرام والى مسجدى هذا والى مسجد ايلياء او بيت المقدس يشكروا ما لك في الموطاء وفي حجة الله الباء لفت قرانه صلى الله عليه وسلم ولا تشد والرحال الا الى ثلثة مساجد المسجد الحرام والمسجد الاقصى او مسجدى هذا اقول كان اهل الجاهلية يقصدون مواضع مغطاة بنعومهم يزورونها ويتبركون بها وفيه من التكريف والفساد ولا يخفى فسد الفجى صلى الله عليه وسلم الفساد لئلا يلحق غير الشعائر بالشعائر ولئلا يصير ذريعة لعبادة غير الله والحق عندى ان القبر ومحل عبادة ولي من اولياء الله والطور كل ذلك سواء فى النهى انتهى * سوال هجرتم السلام عليكم يا اهل المقابر المسامحة من جاز استباه * جواب جاز وكنت السلام عليكم يحذو حسنه واروده چنانچه در مشكوة شريف و در باب زيارت قبور مسطور و مرقوم است * سوال نوزدهم سماعت موتى سلام نذير و در شرح آمده يانه * جواب سماعت موتى سلام نذير را در شرح مشكوة ملائى نادى از

سی و علی نقل نموده اذاعبارته قال السیوطی اخرج العقیلی
 عن ابیهریره رضی اللہ قال قال ابو رزین یا رسول اللہ ان
 طاریقی علی الموتی فرل من کلام اتکلم به اذا مررت علیهم
 قال قل السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین والمؤمنین
 انتم لنا سلف ونحن لکم تبع وانا ان شاء اللہ بکم لاحقون قال
 ابو رزین یسمعون قال یسمعون ولكن لا یتطیعون ان
 یجیبوا قال یا ابارزین الا ترضی ان یود علیک بعد دهم
 من الملائکة انتری وقر له لا یتطیعون ان یجیبوا ای
 جبر ابایسمعه الحی والا فرم یزدون حیث لاتسمع انتری
 سوال بسم دعای زائر از جناب الہی برای خود برای میت در شرع
 آمدیانه بواجب دعای زائر برای خود و برای میت در شرع آمد
 چنانچه در کتاب جامع الترمذی بروایت ابن عباس رضی اللہ
 عنہ مریدست قال مر النبی صلی اللہ علیہ وسلم بقبور المدینة
 فاقبل علیهم بوجہ فقال السلام علیکم یا اهل القبور یغفر اللہ لنا
 ولکم وانتم سلفنا ونحن بالاثر انتری سوال بست یکم دعای
 زائر از جناب الہی یا نبی و مرکه الہی بر مرث نبی خود و اولی خود دعاست

مراد و اکن جایز است یا کناه که ام کناه بجواب و عاباید منظور که
 الهی بجز نبی و ولی خود حاجت مراد و اکن جایز است چنانچه
 از شرح فقه اکبر ملا علی قاری مفهومی می شود و نیز در قواعد الایمان
 فی علم الکلام و معرفه الایمان تصنیف ملا علی قاری مذکور است
 عبارت که اگر بجز مستعطفی گوید شاید چه در وعای استفتاح عرسته
 مشعر الحرام و المستمر الختام و قبر نیک علیه السلام ما ثود
 و مریدست اما بجای فلان شاید اتمی * سوال بست و ویم
 و عای زایر بانه طور که یاد رسول الله و در جناب الهی از طرف
 اینکس عرض کنید که حاجت من بر آید یا ولی الله تو از طرف
 اینکس بجناب الهی بگو که حاجت من بر آید یا از است یا کناه
 که ام کناه * بجواب این صورتها که در سوال مرقوم است
 صورت استمداد است چنانچه از کتاب کشش است
 تمهید شریح الاسلام واضح می شود پس این مسئله متناهیست
 است و آن این است که استمداد نزد قبر از غیر انبیاست
 شده اند فقها و می گویند که نیست زیارت قبر مگر برای رسانیدن
 نوح با سوات بدعا و استغفار برای ایشان پس استمداد

نمودن از غیر انبیاء و قبری یا شیشه ممنوع و مخلوط است که
 بعضی فقها که قایل اند بطریق دیگر در سوال مرقوم است جایز داشته
 اند چنانچه این تفصیل در کتاب کشف الغطا و ترجمه شکوة
 از شیخ محمد الحنفی شرح عربی ایشان مرقوم است و من شاه
 فلیه نشار فی ترجمه الشرح اما عبارتیه هکذا ادا استند ادبایی
 قبول در غیر منی یا غیر انبیاء صراحت اند علیهم سکر شده اند از بسیاری از
 فقها گویند نیست زیادت مگر برای رسانیدن نفع با وسوسات بدعا
 و استنفار و قایل گشته اند بان بعضی از ایشان و ظاهر آنست
 که از فقها آنانکه قایل بسمع و ادراک میت اند قایل بخواندن
 و آنانکه سکر اند آنرا این را نیز انکار کنند و نیست صورت
 استند دیگر همان که محتاج طلب کند حاجت خود را از جناب
 الهی بنوسل روحانیت بنده مترب درگاه و الا دعا گو بد خداوند
 برکت این بنده که تو رحمت و اکرام کرده او را بر آورده
 که دان حاجت مرا بیا ندان که زایر آن بنده مترب و کرام را
 که ای بنده خدا و ولی وی شفاعت کن مراد بخواد از خدای
 مالی مطلوب مرا تا قضا کند حاجت مرا پس نیست بنده و در میان

مکر و سبیل و قادر و معزلی و مسؤل پروردگار است تعالی شانه
 انتہی* و فی شرح المشکوٰۃ العربی للشیخ عبدالحق رحمہ
 اللہ اما الا ستمد اذا هل القبور فی غیر النبی صلی اللہ علیہ
 وسلم والا نبیاء علیہم السلام فقد انکرہ کثیر من الفقہاء و
 قائلو الیس زیارۃ الا لمد عامہ للموتی والا لا ستغفرلہم و
 ایصال النفع الیہم بالمد عامہ و تلاوۃ القرآن و انبتد المشایخ
 بالصوفیۃ قل س اللہ سراہم و بعض الفقہاء رحمہ اللہ علیہم
 بالقرنی* و در رسالہ ما لا بد منہ کہ تصنیف قاضی شامی علیہ السلام فی بنی
 مرقوم است سجدہ کردن بر ای قبور انبیاء و اولیاء و طواف
 نمودن و دعا از آنہا خواستن و نذر بر ای ایشان قبول کردن
 حرام است بلکہ بعض چیزہا از ان بکنز میرساند انتہی* و در کتاب
 شجرۃ الایمان مرقوم گوید کہ سجدہ کردن و بوسہ دادن و
 بر دست مالیدن و طواف کردن و از قبر حاجت طلبیدن
 و در قبرستان چراغ افراختن و غیرہ مکروہ تحریمی است
 انتہی* سوال بست سوم اعمال عباد و غیرہ شربرا قریب و معارف
 ایشان میرود یا نہ و ایشان در حق اجبای خود دعا می کنند یا نہ

جواب عرض اعمال مردمان به اقداب و عشاير ایشان که
 انوات اند میرسد و دعای ایشان هم از بعضی روایات معلوم
 می شود چنانچه در کتاب شرح السعدیه فی احوال المسوئیه
 القبور مرقوم است * عبارت هکذا الخرج احمد عن انس
 رضي الله عنه قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم ان
 اعما لكم تعرض علي اقاربكم وعشايركم من الاله وابت
 فان كان غيرا استبشروا وان كان هيمر ذلك قالوا اللهم لا
 تمترهم حتى تروى يرم كما هك يتنا انتري * سوال بست و
 چهارم اگر اهل مشرق گویند یا رسول الله یا دایا الله و اگر
 اهل مغرب گویند یا رسول الله بر این مآشرع چه حکم فرماید
 مشرک یا کافر یا مرتکب صغیره یا کبیره یا مکروه یا حرام * جواب
 در مذکر و نغایب میان نبی و غیر نبی فرق است اگر نبی را
 نه انواهند و بر ای ایصال صلوٰه یا سلام ظاهر اجزا است
 بدو جهت یکی آنکه در حدیب شریف وارد است که ملائکه از طرف
 حق تعالی مقرر اند هر که بر نبی صلی الله علیه و سلم صلوٰه یا سلام می فرستد
 ملائکه نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم می رسانند دوم آنکه در التبیانه

خطاب برای رسانیدن سلام داد شده پس بنا برین اگر کسی
 یا رسول الله بگوید برای رسانیدن درود یا سلام جایز است
 و در حق دیگر اشخاص سوائی نبی این قسم داد نشده
 پس نداده حق غیر نبی مخلوق خواهد بود بدلیل عموم آیات
 نصوص قرآنی که تلاوه نموده خواهند شد اگر کسی غیر خدا را بان
 اعتقاد بگوید که هر وقت که من ندا میکنم اوستی شنود یا
 قدرت مستقله و انجام حاجات میدهد و یا در عالم تصرف
 است یا شرکت تدبیر و کار خانات الهی میدهد پس
 در نصوص و شریک گردانیدن است بجا برای دفع این
 امر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بحث شده پنجگس داده
 علم غیب و قدرت مطلقه و تصرف در امور عالم شریک
 بنا خداست تعالی نباید ساخت پس این قسم ندان کردن غیر خدا
 را موجب کفر و شرک است چنانچه آیات قرآنی و احادیث
 و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و روایت قته بر انبیاء و آل اند
 قال الله تعالی قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب
 الا الله و ما یشعرون ایاں یبعثون ایضا قال الله تبارک

وَتَعَالَى وَمَنْ أَضَلُّ مِنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ
لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ • قَالَ اللَّهُ وَلَا
تَدْعُ مَنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ
فَأِنَّكَ إِذًا مِّنَ الظَّالِمِينَ • قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ
مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا
فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكَ • وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ
وَيَكْرَآيَاتٍ بَيَّارَةٌ • أَمَّا أَحَادِيثُ بَعْضِ أَزْوَاجِهِمْ أَيْضًا
قَالَتْ أَحَدُهُنَّ فِيمَا نَبِيٍّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍّ فَقَالَ دُعِيَ هُنَا
وَقَوْلِي بِالَّذِي كُنْتُ تَقُولِينَ وَنَزَلَ حَدِيثُ شَرِيفٍ عَنْ
عَمِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ مَنْ أَخْبَرَكَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْلَمُ الْخُمُسَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ
عِلْمُ السَّاعَةِ الْأَيَّةُ فَقَدْ أَعْظَمَ الْبُفْرِيَّةَ كَذًا فِي الْمُسْلِمِ أَيْضًا
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاللَّهِ لَا أَدْرِي وَإِنَّا
رَسُولُ اللَّهِ مَا يَقْتُلُ بِي وَلَا يَكُمُ كَذًا فِي الْمَشْكُورَةِ وَيَكْرَآيَاتٍ بَيَّارَةٌ
أَنْدَ بِطَرِيقِ نَمُوْنَةٍ ذَكَرَ نَمُوْدَةً شَدِيدًا وَأَبَتْ قَتْلِي بَعْضُ أَهْلِي
بِمَا أَعْلَمُ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يَعْلَمُوا الْمُنْجِبَاتِ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا مَا

اهلهم الله احيا ناذكر الحنفية تصر بها بالتكفر باعتقاد
 ان النبي يعلم الغيب لمعارضه قوله تعالى قل لا يعلم من في
 السموات والارض الغيب الا الله كذا في شرح الفقه الاكبر لملا
 علي قاري قال في بزازية وغيرها من كتب الفساحي قال
 ان ارواح المشايخ حاضرة يعلم بكفر كذا قال الشيخ فخر الدين
 ابو سعيد عثمان الجبائي بن سليمان الحنفي في رسالته ومن
 ظن ان الميت يتصرف في امور دون الله واعتقد به ذلك كفر
 كذا في البحر الرائق سؤال بست و پنجم ثواب قرآن
 شریف و دیگر اعمال صالحه با موات میرسد یا نه جواب ده
 رسیدن ثواب و عدم رسیدن ثواب اعمال سه نهیب
 اندیکی نهیب منزه که آن این است که ثواب عمل بدنی باشد
 یا مالی بلکه و عا نیز برده نمیرسد این نهیب مردود است
 و بیم آنکه ثواب اعمال بدنی یا مالی مردود با موات میرسد این
 نهیب امام اعظم و احمد و جمهور است سیوم آنکه ثواب
 اعمال مالی بموتی میرسد و ثواب اعمال بدنی مثل ثواب قراة
 قرآن با موات نمیرسد این نهیب مشهوره امام ثنائین

وذهب امام ماكنك است و در مذهب حنفيه نيز اخلاص است در وصول ثواب اعمال بدني و عدم وصول آن ليكن قوی و منتهی به مذهب حنفيه همين است كه ثواب هر دو اعمال بدني باشد يا مالي يا موات ميرسد چنانچه در زهد ايه و فتاوى عالمگيرى و جرائد و غرر ائق و زيلعى و عيسى و ديگر كتب معتبره ايشان مرقوم و مسطور و هبارة الزيلعى هكذا الاصل فى هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره عند اهل السنة و الجماعة صلوة كان او صوما او حجا او صدقة او قراءة القرآن والا ذكرا الى غير ذلك من جميع انواع البر و يصل ذلك الى الميت وينفعه و قالت المعتزلة ليس له ذلك ولا يصل اليه ولا ينفعه لقوله تعالى وان ايسر للانسان الالماسعى وان ههيه سوفيرى و لان الثواب هو الجنة وليس في قدرة العبد ان يجعلها لغيره ولا لنفسه فضلا من غير و قال مالك و الشافعى يجوز ذلك فى الصدقة و العبادات المالية و الحج ولا يجوز فى غير من الطاعات ما المأثورة و الصوم و قراءة القرآن و غيره و لما سار و ي

ان زجلا سأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال كان
 لي ابوان ابرهما حال حيوتهما فكيف لي ببرهما بعد
 موتهما فقال له عليه الصلوة والسلام ان من البر ان
 تصلي لهما مع صلواتك وان تصوم لهما مع صومك واده دار
 قطني وعن عاصي رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه
 وسلم قال من مر علي المقابر وقرأ قل هو الله احد
 عشر مرة ثم وهب من اجرها لالوات اعطاني من الاجر
 بعد الاموات رواه دار قطني وعن انس رضي قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من دخل المقابر فقرأ
 سورة يس خفف عنهم يومئذ وكان له بعدد من فيها
 حسنة وعن انس رضي الله عنه ان سأل رسول الله
 صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا نتصدق من
 موتانا ونعج عنهم ونعدوا لهم فهل يصل ذلك اليهم قال نعم
 اني يصل اليهم ويقرحون بدكما يقرح احدكم بالطبق اذا اهد
 اليه رواه ابو حفص العسكري وعن معقل بن يسار انه
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اقرأ على امواتكم سورة

يسر رؤاه ابوداؤد وعنه عليه الصلوة والسلام انه ضحى
بكبشين ملحجين احدهما عن نفسه والاخر عن امته متفق
عليه اي جعل ثوابه لامته وهذا فعل منه عليه الصلوة و
السلام ان الانسان ينفعه عمل غيره ولا يقتل به فهو
الاستمسك بعروة الوثقى وروي عن ابي هريرة قال يمرت
الرجل ويدع ولدا فيرفع له ذرجته فيقول ما هذا يا رب
فيقول سبحانه وتعالى استغفار ولدك ولهذا قال تعالى
واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات وبالمرءات والله به من الدعاء
المؤمنين والاستغفار لهم وما ذكره في كتابه العزيز من
استغفار الانبياء والملائكة لهم حجة عليهم لان كل ذلك
عمل الخير وما قوله تعالى ان ليس للانسان الا ما سقى فقد
قال ابن عباس رض انهما منسوخة لقوله تعالى والذين امنوا
وانبئناهم ذرياتهم الاية وقيل هي خاصة لقوم موسى وابراهيم
لاند وقع حكايته عما في صحيفتهما عليهما السلام لقوله تعالى
ام ام ينبا بما في صحف موسى وابراهيم الذي وفي وقيل
انزل بالانسان الكافر واما المؤمن فله ما سعى اخوه وقيل

ليس له من طريق العدل وله من طريق الفضل وقيل اللام في
الانسان بمعنى على كقوله تعالى وان اسأتم فلها اي
فعليها وكقوله تعالى لهم اللعنة اي فعليهم وقيل ليس له
الاسعية لكن سعيه قد يكون بمباشرة اسبابه بتكثير الاخوان
وتحصيل الايمان حتى صار ممن ينفعه شفاعته الشافعين
وما قوله عليه السلام اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا
من ثلاث فلا يدل علي انقطاع عمل غيره والكلام فيه وليس
فيه شيء مما يستبعد عقلا لانه ليس فيه الا جمل ما له من
الاجر لغيره والله تعالى هو الموصل اليه وهو قادر عليه يختص
ذلك بعمل دون عمل انتهي وعبرة العال كبرية هكذا
الاصل في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب
عمله لغيره صلوة كان او صوما او صدقة وغيرها كالحج
وقراءة القرآن والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم
الصلوة والسلام والشهداء والاولياء والصالحين
وتكفين الموتى وجميع انواع البركز افي غاية السروجي
شرح الهداية انتهي وبعض حنيفة ينزاع بعدم وصول ثوابه

عن ثبوت بدنی اند چنانچه در مواهب له نیه مرقوم است
 و عبارته هکذا اقلد اختلف العلماء في ثواب القراءة
 هل يصل الى الميتم فذهب الاكثرون الى المنع وهو
 المشهور من مذهب الامام الشافعي والامام مالك
 ونقل عن جماعة من الحنفية وقال كثير من الشافعية
 والحنفية يصل به قال الامام احمد بن حنبل رحمه الله
 بعد ان قال القراءة على القبر بدعة بل نقل عن
 الامام احمد يصل الى الميتم كل شيء من صلوة وصلاة و
 حج واعتكاف وقراءة وذكر وغير ذلك انتهى *
 پس از کتاب مواهب له نیه معلوم شد که در مذاهب شافعی
 و در وصول ثواب قراة قرآن و غیره مساوات نیز اختلاف
 است لیکن مذاهب مشهور شافعی عدم وصول است چنانچه
 در شرح فقه اکبر ملا علی قاری نقل نموده عبارته هکذا او
 اختلاف العلماء في العبادة البدنية كالصوم والصلوة وقراءة
 القرآن والذكر فذهب ابو حنيفة و احمد و جمهور السلف
 الى وصولها و المشهور من مذهب الشافعي و مالك عدم

وصولها وذهب اهل البلد عن اهل الكتاب الى علم
 وصول شيء للميت لا الدعاء وغيره وقوله مردود بالكتاب
 والسنة انتهى وفي الترمذي عن ابن عباس رضي
 رجا قال يا رسول الله ان امي توفيت افيمنعها ان تصدق
 به عنها قال نعم قال فان لي مخزن فاشهد كما اني
 قد تصدقت به عنها قال ابو عيسى هذا حديث حسن و
 به يقول اهل العلم ليس شيء يصل الى الميت الا الصدقة
 والدعاء انتهى وفي شرح السنة قال اهل العلم
 ليس يصل الى الميت الا الصدقة والدعاء انتهى سوال
 بست و ششم سمعت موتى كلام احياء اسواي سلام ده
 شرع جائز است يا كناه کدام كناه جواب عادت و نكايه كلام
 مسائل است و در هر جامي برسد جائز است يا كناه و الا و در اين مقام
 بر سهيد بن باين جبارت مني سزد و زير اكه جواز كناه و در افعال
 و اعمال مي شود و در اين متعلق باجبار است كه اين امر ثابت
 است يا نه پس جواب اين است كه نزد اكثر حنفيه سماعت
 موتى ثابت نيست چنانچه از كتاب گاني شرح وافي و فتح القدير

حاشیه های صراحه و اشاره که قریب بترجم است از مسقطیاض
 شرح کنز و عینی شرح کنز و کفایه شرح هاید معلوم می شود
 چنانچه عبادت آنها را قوم می شود و در دیگر کتب هم موجود
 بنا بر طول عبادت برقتل عبادت این پنج کتب اکتفا نموده شد
 الکافی شرح الوافی فی باب بیان احکام الیتمین فی الضرب
 والقتل و غیره ذلك رجل قال ان ضربتک او کسوتک
 او کلمتک اود خلعت علیک او قال الامر اته او وطیشک
 او قبلتک فعبد حر یقید بالحیوة حتی لو فعل هذا
 الاشیاء بعد الموت لایحدث لان الضرب اسم بفعل مؤلم
 والبیوت لایتم لم بضرب بنی "ادم و انما ذلك مما یشور
 به الله تعالی کما فی حداب القبر فانه ثابت عند أهل
 السنة وان اختلفوا فیما بینهم فقال بعضهم نؤمن باصل
 الحداب ونسکت عن کیفیته ان الواجب علینا تصدیق
 ما ورد به السنة المستفیله وهو التغلیب بعد الموت
 فدفن من به ولا نشغل بکیفیتته و عند العامة یوضع فی
 الحیوة بقدر ما یتعلم لا الحیوة المطلقه و قیل یوضع

فيه الحيوة من كل وجه ومعنى كسوتك ملكتك عند
الاملاق يقال كسي الامير فلانا اي ملكه وهو المراد
بقوله تعالى او كسر نجم والتسليك من الميت
لا يتحقق لان الموت ينافي الملك فلا ينافي ابداً او الى
الا ان ينوي المستر فحينئذ يصح لان فيه تشديداً او
قيل ان كانت يمينه بالفارسية تكذب لانه يراد به الالباس
والمقصود من الكلام الافراء وذابا لاستماع وذابا لا يتحقق
بعد الموت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى فان
قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا في القليب
قام رسول الله صلى الله عليه وسلم على راس القليب و
قال هل وجدتم ما وعد ربكم حقاً فقال عمر بن الخطاب
الميت فقال ما انتم يا سمع من هؤلاء قلنا غير ثابت فانه
لما بلغ هذا الحديث عايشة رض قالت كذبتم على رسول
الله صلى الله عليه وسلم قال الله تعالى انك لا تسمع
الموتى وقال الله تعالى وما انت بمسمع من في القبور
على انه عليه الصلوة والسلام كان مخصوصاً به راى قبر

من الدخول عليه اكراسة لتعظيمه او امانته بتحقيقه
او زيارة ولا يتحقق الكل بعد الموت لانه لا يزار
الميت وانما يزار قبره قال عليه الصلوة والسلام
كنت نبيتمكم عن زيارة القبور الا فرور وما لان
الميت كالغايب من طاف بباب رجل لم يعد زائر له
فيها اولي والفرض من الوطي والتقبيل قضاء
الشهوة وذا لا يتحقق بعد الموت ان ترى وفي فتح القدير
من باب اليمين في الضرب والقتل وغير ذلك قوله
وكن لك الكلام يعني اذا حلف لا يكلمه اقتصر على
الكبيرة فلو كلمه بعد مرتد لا يفتن لان المقصود منه الافهام
والموت ينال فيه لانه لا يسمع فلا يفرم واورد انه
عليه الصلوة والسلام قال لاهل قليب بداهل وجلا تم
بها وعاد ربكم حقا فقل الى حمرا نكلم الميت فقال عليه الصلوة
والسلام والذلي نفسي بيد ما انتم باسمع من هو لاء بما اقول
منهم واجيب بان لا خير ثابت يعني من جهة المقتضى والا
فهو في الصحيح وذلك ثبت عن عائشة رض روت به بقوله

نعالى وما انت يسمع من فى القبور وانك لا تسمع الموتى
 وبانه انما قال له على جهة الموتى للاحياء لا للاهوام
 الموتى كما روى عن عاي رض انه قال السلام عليكم
 دار قوم مؤمنين اما نساءكم فنكنن واما امواتكم
 فقسمت واما دوركم فنقد سكنت فهذا خبركم عندنا فما
 خبرنا عندكم وبانه مخصوص بالاولئك تضعيفا للمعسرة
 عليهم لكن بقي انه روى انه عليه الصلوة والسلام
 قال ان الميت يسمع خفق نعالهم اذا انصرفوا ولينظر في
 كتابها المتنايز من هذه الشرح انتهى ايضا في فتح القدير في
 كتاب المتنايز هذا عند اكثر مشايخنا وهو ان الميت لا يسمع
 عند هم على ما صرحوا به في كتاب الايمان في باب اليقين
 بالضرر بل لو حلف لا يكلم فكلامه ميتا لا يسمع لانها يستدل
 على ما حيث يفهم والميت ليس كذلك لعدم السماع وورد
 قوله عليه الصلوة والسلام في اهل القليب ما انتم
 باسمع اما قول منهم واجابوا تارة بانه مردود من
 عايشة رض قالت كيف يقول عليه الصلوة والسلام

ذلك والله تعالى يقول وما انت بمسمع من في القبور فذلك
لا تسمع الموتى وثارة بان تلك خصوصية عليه الصلوة والسلام
معجزة وزيادة حسرة وثارة بانه من ضرب المثل كما قال علي
رضي الله عنه ويشكل عليهم ما في مسام ان الميت يسمع قرع
تعاليم اذا انصرقوا اليهم الا ان يخصو ذلك باول الوضع
في القبر مقلد للسؤال بمعانيه وبين الاليتين فالهياتة في ان
تحقق عدم سماعهم فانه تعالى شبه الكفار بالموتى لجهلهم
الافادة بعد سماعهم وهو فرع عدم سماع الموتى انعم وفي
اليمين شرح الكنز بما رآه هكذا اليمين في الضرب والقتل
وغير ذلك ولو قال رجل ان ضربتك فبدي حروان
كسرتك فعلي كذا ان كلمتك ذاهرا تي دال لاق وان دخلت
عليك فامتنى حرة تقيد بيمينه بالجمرة اي بحجارة المنجذاب
حتى لو فعل به هذه الاشياء بعد موت المنجذاب لم يحدث
لان هذه الاشياء لا تتحقق في الميت لان الضرب بايتاع
اللام وبعد الموت لا يتصور ومن يعتد في القبر بوضع
فيه الجمرة على الصحيح وان اعتقدوا في كيفيةها الى ان

قال والكلام للافهام فلا يتحقق في الميت فان قلت قال
صلي الله عليه وسلم لقتلى بدر من المشركين هل وجدتم
ما وعد ربكم حقاً قلت زدته عايشة رضي الله عنها وقالت قال
الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت به سمع من في
القبور ولئن ثبت فهو مختص بالنبي صلى الله عليه وسلم
ويجوز ان يكون قد لك لوعظ الاحياء لا على سبيل
الخطاب للموتى انتهى وفي المستخلص شرح الكنز لو قال
ان كلمت فعبدني حر فكلمه بعد موته لا يحسن لان المقصود
من الكلام الافهام وذا لا يتحقق في الميت فان قيل
قد روى ان النبي عليه الصلوة والسلام قد كلم
اصحاب القليب من اهل البدر من الكفار حين القاهم
في القليب قام على راس القليب وقال عليه الصلوة
والسلام هل وجدتم ما وعد ربكم حقاً فقال عمر رض
انتم بالميث يا رسول الله فقال عايشة الصلوة والسلام
ما انتم باجمع من هولاء قلنا هذا غير ثابت بقوله
تعالى انك لا تسمع الموتى وقوله وما انت به سمع من

في القبور وان ثبت فهو معجزة لرسول الله صلى الله عليه
 وسلم وقيل بل المقصود من ذلك وعظ الاحياء لا افهام
 الموتى انتهى وفي الكفاية شرح الهداية قوله وكذا لك
 الكلام بان حلف لا يكلم فلانا ولا يدخل دار فلان
 لان المقصود من الكلام الافهام وذا بالاستماع وذا لا
 يتحقق بعد الموت فان قيل روي ان قبلي بد من
 المشركين لما القوا في القلب قام رسول الله صلى الله
 عليه وسلم راس القلب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم
 حقاً وقال عمر رضي الله عنه اتكلم الميت يا رسول الله فقال
 ما انتم باسمع من هؤلاء قلما غير ثابت فانه لما بلغ هذا
 الحديث عايشته رضي الله عنها قالت قال الله تعالى
 انك لا تسمع الموتى وما انت بسمع من في القبور ثم لزم
 ذلك كان ذلك معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم
 وقيل المقصود بذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى و
 نظير ما روي ان ابن عباس رضي الله عنه كان
 اذا أتى المقابر قال عليكم السلام دار قوم مؤمنين

اما نساء کم فقد نکحت واسالوا لکم فقد قسمت واساد و رکم
 فقد سکنت فهدا خبر کم عندنا فما خبرنا عند کم وکان
 ذلک علی سبیل الوعظ للاحیاء لا علی سبیل الخطاب
 للجمادات والمسوقی یزار قبره لاهولان من طواف
 بباب رجل لم يعد زایر الله انتهی * سو ال بست و
 هتم قبر ابلند ساختن و زند بست امام اعظم رحمه الله چه تقد
 جایز و زیاده کردن چه کناه دارد و غیره یا بگیره کنز یا شرکست
 جو است مانند ساختن قبر در مذمت امام اعظم رحمه الله
 تعالی بقدر یک شبهر یا بقدر چهار انگشت جایز است
 و زیاده ازین غیر جایز است چنانچه از کتاب بحر الرایق
 شرح کنز الدقایق و دیگر کتب فقه معلوم می شود و کند
 فی البحر الرائق ویسنم قدر و قدر و قیل قدر اربع اصابع
 و ورد فی الصحیح من حدیث علی رضی الله عنه ان
 لاتدع قبر امیرنا الا سویقه قمم موال علی ما زاد علی
 التسنیم انتهی و فی النهر الفائق ویسنم ای یرفع
 فقیل قدر و قیل قدر اربع اصابع لروایة البخاری

هن سفیان الله زای قبر، علیه الصلوة والسلام مهتمما
 وجعل فی الظهیریة وجوبا وفي المجتبی مندوبا وفي الدار
 الممیتة رویسمند با وفي الظهیریة وجوبا قدر شجر التری وکذا
 فی الفتاوی العالمگیریة والزیلعی والعینی * پس
 ازین روایات معلوم شد که بلند کردن قبر از قدر چهار انگشت
 یا از قدر ششبر غیر جایز داندنی غیر جایز گناه ضغیره است و اعمراه
 بر صغیره کسر می شود که امور مرقوم فی کتب الفقه و الکلام *
 سوال بست دیشتم اذان بر قبر میت دادن بعد دفن میت
 جایز یا کناه که ام کناه * جواب اذان دادن بر قبر بعد دفن میت
 مکروه است زیرا که معهود از سنت نیست و آنچه معهود از
 سنت نیست هو جمیع روایت کتب فقه مکروه می باشد
 عبارتة الکتب هکذا یکبر هکذا القبر ما لم یعهد من السنة
 و المعهود منها ایس الا زیارته والدعاء عند قایما
 کذا فی فتح القدیور والبحر الرائق والمهر الفائق والفتاوی
 السالمگیریة پس ازین روایات واضح شد که ایست اذان
 بر قبر پس کیکم برین اعمراه کند و آنرا سنت شمرده می

او اگر ابيست شديده خواه شد سوال بيست و نهم نماز که او دن
 بر طرف و اس قريبا يمين گناه که ام گناه * جواب نماز که او دن
 و مقبره ممنوع و مکروه است بموجب احاديث و روايات کتب
 فقه * و اما الاحاديث فقه و روايتي عمر رضي الله عنه ان
 بن مالك يصلي عند قبر فقال القبر القبر ولم يامر به بالاعادة
 كل ابي البخاري وفي المشكوة عن ابي مرثد الغنوي
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تجلسوا على القبور
 ولا تصلوا اليها رواه مسلم و عن ابن عمر رضي الله عنه
 قال نرى رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يصلي في سبع
 نوا طن في المربلة والمجزرة والمقبرة وقارعة الطريق
 وفي الكمام وفي معاطن الابل وفوق ظرير بيت الله رواه
 الترمذي وابن ماجه و عن ابي سعيد رضي الله عنه قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وسلم الارض كلها مسجد الا المقبرة
 والكمام رواه ابوداود و الترمذي والدارمي و الترمذي
 وفي جامع الاصول قال علي رضي الله عنه ان حبيبني
 رسول الله صلى الله عليه وسلم نهاني ان اصلي في المقبرة

اخرجه ابوداود انتہی و اما السروایات الفقه فقہ
 المالکیریتہ ویکرہ الصلوۃ فی تسع مواطن منها المقبرۃ فی
 الریلعی ویکرہ ان یصلی الی القبرا ویصلی بین القبور
 انتہی * پس اگر سوی قبر نماز کند و حرام است بآن
 قوی بکفر است اگر ادا و عبادت یا تعظیم قبر نموده باشد
 و فی شرح المناسک لسلام علی قاری ولا یصلی الیہ ای الی
 جانب قبرہ فانہ حرام بل یفتی بکفر ان اراد عبادتہ
 او تعظیم قبرہ پس و قیہ کسی خلاف حدیث و روایات کتب
 فقہ خوانند و البتہ کہ کار خوانند و اگر برین فعل اصرار نماید
 نمود کناہ کبیرہ خوانند چنانچہ در کتب فقہ و کلام مذکور است
 الاصرار علی الصغیرۃ کبیرۃ * سوال سی ام مسجد بنا کردن
 در گورستان برای نماز مکان دیگر برای نشستن و ماندن
 و راحت یافتن مردمان از گرام و مرما و بارشش جایز یا کناہ
 جواب مسجد بنا کردن در مقابر و بر قبور حرام و مستوجب لعنت
 است حضرت پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ و سلم بر کسی کہ بر قبور و
 مسجد بنا کند لعنت فرمودہ اند چنانچہ در مشکوٰۃ شریف بر روایت ابو

وادو در نزدی و نهائی حدیث مذکور است * لعن رسول الله صلى
 الله عليه وسلم زائرات القبور و المتخذین علیها المساجد
 و السرج انتهى و قال ملا علی قاری فی شرح المشکوۃ
 انما حرم اتخاذ المساجد علیها لان الصلوة فیها استنافا
 بسنة اليهود و یدل علیه قوله صلى الله علیه وسلم لعن
 الله اليهود و النصارى الذین اتخذوا قبور انبیائهم
 و صا لعیهم مساجد انتهى ترجمه حدیث لعنت فرمود رسول
 خدا صلی الله علیه و سلم زنان زیارت کنندہ قبرها را و کسانی را
 کہ مساجد بنا کنند بر قبرها و چراغان و روشن کنند بر قبرها و ترجمه
 عبارت شرح این است کہ حرام کردہ شد ساختن مساجد
 بر قبرها به سبب اینکه درین قسم مسجد نماز خواندن جاری
 نکردن طریق یهودان است و معمول یهود بود کہ بر قبور انبیاء
 و صالحی خود مساجدی ساختند و نماز در آن میکنند و ندقال فی العینی
 شرح البخاری لما کانت اليهود و النصارى یسجدون
 بقبور الانبیاء تعظیمها لشانهم و یجعلونها قبلة یشترجهون
 فی الصلوة نحوها و اتخذوا و ثانا لعنهم النبی صلی الله

عليه وسلم ومنع المسلمين عن مثل ذلك ان يترقى ومكان
 بئر بور مثل قبورها وغيره سمى ساجن حرام ومنوع است بموجب
 حديث در وابت كتب افقه عن جابر رض قال نهى رسول
 الله صلى الله عليه وسلم ان نجص القبر وان يبنى عليه
 وان يقعد عليه رواه مسلم كذا في المشكوة ومراد از
 بنادر حديث عام است كه عمارت بنا نموده شود يا خيمه است يا ده
 كمانده شود وچنانچه از ترجمه شكوة شيخ عبدالحى وشرح شكوة
 ملاعلى قارى معلوم مى شود وفي جامع الاصول بر واية
 النساءى نهى النبى صلى الله عليه وسلم ان يبنى على
 القبر او يزاد عليه او يجص القبر وفي متن مواهب
 الرحمن في مذهب النعمان ويحرم البناء على القبر
 للزينة ويكره الاحكام بعد الدفن ان يبنى وفي عالمكبرية
 ويكره ان يبنى على القبر ان يبنى هكذا في تحفة الملوك
 والعيني شرح الكفر والمستخلص شرح الكنز وفي المتجر
 الرائق ويكره ان يزاد على القبر اب الذي اخرج من القبر
 لان الزيادة عليه بمنزلة البناء انتهى از ابن ابي شيبه

دو روایت کتب فقه معلوم شد که بنا بر آن بر قبور منتهی غم است
 پس اگر کسی جواز آن بنویسد اعتبار او نخواهد شد زیرا که
 بخالف احادیث و کتب فقه معتبره است و اگر خادج از حد
 مقبره مکانی برای راحت کردن او و مراد از بارشش
 محفوظ ماندن بنا کند لباس به است و سوال سنی دیگر اگر
 در کورستان شخص امامت کند و پیش روی او قبر باشد و اگر
 باشد سره کرده باشد و پیش روی معتقدیان قبر نباشد
 نماز همه کسان روا باشد بلامرأه است بانه جواب نماز همه کسان
 روا باشد بلامرأه است زیرا که سابق کند شست بموجب اجا ویت و
 کتب فقه معتبره که نماز در مقابر مکروه است و اینکه اگر سره
 باشد نماز بلامرأه است روا است و اگر سره نباشد نماز
 مکروه است و در کتب فقه تفصیل نمی کنند بلکه مطلقاً بنویسند
 که نماز در مقبره مکروه است پس عام است که سره و دبروی
 او باشد یا نباشد و در شرع شریف نهادن سره برای مرد
 مردمان مقرر شده نه برای دفع کراهیت نماز و در مقبره مکراهین
 قدر است که اگر دیوار در میان مصلیان و در میان قبر حائل

باشد آنوقت نماز بلا کراهیت درست خواهد شد چنانچه
 در کتاب شرح مناسک ملا علی قاری مرقوم است حاصل عبادت
 هكذا ان كان بين المصلي وبين القبر حجاب من جدار فلا
 يكره الصلوة * سوال می و دوم اگر شخصی پیش زدی
 خود قبر دارد و نماز بسوی قبر بنحوی که نماز او فاسد می شود یا کرده *
 جواب اگر مصلی به نماز اراده عبادت یا تعظیم قبر دارد پس
 فتوی بکفر است و اگر اراده عبادت و تعظیم ندارد پس
 نمازش مکروه است و فاسد نمیشود و در شرح مناسک می نویسد
 ولا يصلي اليه اي الى جانب قبره فانه حرام بل يفشي
 بكفره وان اراد عبادته او تعظيم قبره انتهى در دایات
 بکراهت صلوٰه در مقبره سابق گذشت * سوال می و سیوم
 سجده کردن قبر را برای تعظیم مقبوره در شرع حرام است
 یا کفر یا شرک یا کبیره * جواب سجده کردن غیر خدا را
 یا غیر قبر حرام و کبیره است و اگر بجهت عبادت غیر خدا را
 سجده کند موجب کفر و شرک است و اگر غیر خدا را
 یا غیر قبر سجده بدون حضور نیست که آنهم موجب کفر است

چنانچه از کتب فقه معلوم می شود و سببه تحقیق و در زمان سابق
بود و شریعت محمدیه علیه الصلوٰۃ و السلام منسوخ شده
چنانچه کتب تفسیر و حدیث و فقه و اوست و اند بر آن
فی نصاب الاحتساب اذا مسجد لغير الله یکفر لان وضع الجبهة
على الارض لا يجوز الا الله تعالى لما روي ان اعرابيا
بعث الى النبي صلى الله عليه و اله وسلم فقال يا رسول الله
ان الناس قد امنوا بك و اما اتافلا و من بك حتى تريني
برها نانا خالصا فقال النبي صلى الله عليه وسلم اذهب الى تلك
الشجرة و قل لها ان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعوك
فذهب الاعرابي الى تلك الشجرة و قال ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم يدعوك فتمنا يلمت الشجرة من اطرافها
الارباع حتى غلقت عن الارض و جاءت معه الى رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال لها عودي الى مكانك فعادت
الى مكانها و قام كل عرق منها الى موضعه كما كان فقال
الاعرابي اشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله ثم قال
يا رسول الله كما اني سئلت منك برهانها خالصا فأتى ن

لي حتى أصلي لك الصلوة الخمس واسجد لك فقال النبي
 صلى الله عليه وسلم لو جازت المسجدة لغير الله لا مرت
 المرأة ان تسجد لزوجها والمعنى في ذلك وهو ان هذه
 عبادة خالصة لله تعالى فمن اتاها لغير الله يكفر بالله
 اشرك به تعالى انتهى وفي الفتاوى الحمادية ما يفعله
 كثير من الجهلة من السجود بين يدي المشايخ فان ذلك
 حرام قطعا بكل حال سواء كانت الى القبلة او الى غيرها و
 سواء قصد المسجود لله تعالى او غفل عنه من تفسير الدر
 في قوله تعالى ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله
 قال هكسرة هو سجود بعضهم لبعض انتهى ايضا في الحمادية
 ان اسجد لغير الله يكفر لان وضع الحجر على الارض
 لا يجوز الا لله تعالى ومن روضة العلماء ان المسجدة لا
 تجعل الا لله تعالى انتهى وايضا في الحمادية * من ترك
 آردن بر زمين مانند آنكه سجده كردن به تعظيم مخلوق را از
 رسوم جايلست است انتهى * وايضا في الحمادية التواضع
 لغير الله حرام واذا سجد لغير الله معتقدا حقيقة كعبه وقال

الفقيه ابو جعفر من قبل الارض بين يدي سلطان او امير
 وسجد له فان كان على وجه التحية لا يكفر ولكن يصير
 من تكبير الكبيرة وما اذا سجد لهؤلاء الجبابرة فهو كبير
 من الكبار هل يكفر مطلقا قال بعضهم هذا على وجوه
 ان اراد به العباداة كفر وان اراد به التحية لم يكفر
 ويحرم عليه ذلك وان لم يكن له نية كفر عند اكثر اهل
 العلم فاما تقبيل الارض فهو قريب من السجود انتهى *
 وفي شرح المناسك للثقاري في ذكر زيارة القهقري ولا
 ينكبي ولا يقبل الارض فانه بدعة اي غير مستحسنة
 فيكون مكرهة واما السجدة فلا شك انها محرمة فلا يقدر
 الزائر بما يري من فعل الجاهلين بل يتبع العلماء الساعين
 انتهى * وفي المشكوة عن قيس بن سعد قال اتيت الحيرة
 فرائتهم يسجدون لمرزبان لهم فقلت لو رسول الله صلى الله
 عليه واله وسلم احق ان يسجد له فاتيت رسول الله صلى الله
 عليه وسلم فقلت اني اتيت الحيرة فرائتهم يسجدون لمرزبان
 لهم فانت احق بان يسجد لك فقال لي ارايت لو مرت

بقصر ي ا كنت تسجد له فقلت لا فقال لا تفعل لو كنت امر
 احد ان يسجد لاحد لبرئت النساء ان يسجدن لازوا جهن
 لما جعل الله لهم عليهن من حق زواجه ابوداود وروى
 احمد عن معاذ بن جبل ان شري قال السيد في حاشية على
 المشكورة وفيه ارشاد وشارة الى ان الممكن ليس
 مستحقا للمسجود والعبادة اتفرد وزوانه بل المستحق
 للمجسدية والمسجودية هو الله الواحد القديم الذي لا يجوز
 حول جنابها التغير والتقاء والزوال انتهى وهذا الحديث
 يعني لو كنت امر احد ان يسجد لغير الله لامرات المرات
 ان تسجد لزوجها حديث مشهور رواه عدة من الصحابة
 كما رواه احمد وابن ماجه وابن مهران ويهقي عن عبد الله
 بن ابي اوفى ورواه الطبراني عن زيد بن ارقم ورواه ابوداود
 والطبراني والحاكم والبيهقي عن قيس بن سعد والترمذي
 عن ابي هريرة والدارمي والحاكم عن بريانة واحمد عن
 سفيان والذيلاني عن سراقته بن مالك وذهيب وعقبة بن
 مالك وغيرهم بن مسلم ورواه ابن ابي شيبة عن عايشة

رضی الله عنہا و البیهقی ایضا عن ابي ہریرة رضی الله عنہ
 کذا فی جمع الجوامع للسيوطی قال رقی السدا رک واذ قلنا
 للملائكة استجدوا لآدم ای اخصعوا له و اقروا یا لفضل
 له عن ابي بن کعب وعن ابن عباس رضی کان ذلک اتحناء
 و ام یکن خروا علی الذقن و الجمہور علی ان السجود لہ
 وضع الوجه علی الارض و کان السجود لآدم علیہ السلام و هو
 المسيح اذ لو کان الله تعالی لما امنع عنہ ابلیس و کان
 سجود التبحیة جائزا فیما مضی ثم نسخ بقوله علیہ السلام
 لسلیمان حین اراد ان یسجد لہ لایضی فی المثلوق ان یسجد
 لاحد الا الله تعالی "سؤال سی و چهارم از طوائف کرون قبر
 سه بار کافر می شو ذیامشہر کب یا فاسی " جواب طوائف کرون
 قبر سه بار باشد یا غیر سه بار شرعا غیر جایز و حرام است
 مرتب حرام که اصرار بر ان سازد فاسی می شو و واکر جائز
 و مستحب و استلطوائف نموده باشد موجب کفر است " فی
 شرح المائتک للفتاوی و لا یطوف ای لایدور حول البعثة
 الشریفة لان الطوائف من معتصات الکعبة الامشیقة فہرم

حول قبور انبياء والاولياء ولا عبادة بما يفعل عامة
الجهلة ولو كانوا في صورة المشايخ والعلماء انتهى * وفي
السبحر الرائي والتعريف ليس بشي لان الوقوف لما كان
عبادة مختصة به كان لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف
وغيره الا ترى انه لا يجوز الطواف بقول سائر البيوت
تشبيها بالطواف حول الكعبة انتهى * وفي النهر لقائ
التعريف ليس بشي لان الوقوف لما كان عبادة مختصة به كان
لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا
يجوز الطواف حول سائر البيوت تشبيها كذا في غاية
البيان وهذا ظاهر في انه يكره تحريما وصرح في المهرج
بانه لو طاف حول مسجد هو الكعبة يخشى عليه الكفر
ان ترى وهكذا في الكفاية حاشية الهداية وفي شرح عقبايد
نفسه وغيره استتلال المعصية صغيرة كانت الكبيرة كفر
انتهى * مرآة الزين روايات كتب معتبره معلوم شدك عوائف
غير كنه قبر بائنا غير قبر حرام وغير جائز استيأس ان
بعض تجوز لموانع سب بارنوشته اند آن روايت غير معتبر

است زیرا که قاعده فقها است که ذوات آیات متون معتبر
می باشد از روایات شروح و روایات شروح معتبر می باشد
از فتاوی پس روایات کثیره منبع طوائف از شروح
که بمنزله متون موجود در روایات تجویز و در بعض فتاوی
است و هرگاه روایات فتاوی و شروح متعارض شوند
بر ترجیح بر روایات شروح است و مقصود شارع از طوائف خانه
کتابخانه معتبره تعلیم مخصوص است که دیگر بر این قسم تعلیم
نباشد چون غیر کتاب طوائف متردده شود و بر ابدی غیر
کتابخانه بکتابخانه باشد و آن ملازم مقصود شارع است پس
روایات خلاف مقصود شارع باشد و او را هرگز قبول نباید کرد
سوال سی و پنجم قبر پوشش را در شرع چه حکم جایز است یا گناه
که ام گناه و آب قبر پوشش در شرع غیر مشروع و نهی عنه است
و ادنی غیر مشروع کرده است کما فی نصاب الاحتمساب
و تسجیة القبر غیر مشروع اضلا فی حق الرجال و بعد
قسوة اللبن فی حق النساء و مر علی علیه السلام بقبر رجل
قد سقی فیها انثری و هكذا فی الفتاوی مطالب المؤمنین

سوال سی و هشتم ثنایان و خیمه استاد و گزین بر قبر چه حکم دارد جایز یا کناه که ام کناه جواب ثنایان و خیمه استاد و گزین بر قبر مکروه است و ممنوع که می‌نماید از آیات فی البقاع فی ذی ابن عمر رضی الله عنهما علی قبر عبد الرحمن فقال انزل عنی یا غلام فانما یظله عملہ انتہی و رفی شرعة الاسلام و دیگران ان یمنی علی القبر مسجدی یصلی فیہ و ان ینصب علیه قسطاطا و قبة یقام فیہ و یتستظل القبر فانما یظال المیت عملہ انتہی و نیز در حدیث شریف وارد است نهی ان یمنی علی القبر کما رواه مسلم و بنیام است که عمارت نموده شود بر آن یا خیمه استاد و گزین شود و این اذکره الشیخ عبد الحق فی ترجمه المشکوٰۃ و اصل البهی المتعزیم کما هو من کون فی اصول الفقه و کسی که مرتکب نبی تحریمی باشد گناه می‌شود کما هو مکتوب فی الدار و غیره من کتب الفقه و اعرار بر کناه صغیره کبره است کما هو مرقوم فی کتب العقائد سوال سی و نهم بوسه گزین قبر و الله عن چه نام دارد جایز یا کناه که ام کناه جواب

بوسه گرفتن قبر والدین غیر جایز است علی الصبیح فی مدارج
 النبوة بوسه دادن قبر را بوسه کرده کردن آنرا داخل نهادن
 حرام است و ممنوع و دوزخه دادن قبر والدین و دایت
 فقها قتل میکنند و صحیح آنست که لایحوز است انتہی و ادنی لایحوز
 که راه صغیره است و اصرار بر آن کبیره است کما تقدم * سوال
 سی و ششم مسأله کردن از قبر بیکم دارد جایز یا کناه که ام کناه *
 جواب در شرح عین العلم ملا علی قاری رحمه الله و دیگر کتب فقه
 مرقوم است که مسس قبر نکند زیرا که نبی و او دشده از مثل آن *
 و عبارتیه هکذا لا یمس ای القبر ولا التراب و لا الجدار فورد
 النهی عن مثل ذلك لقبره علیه السلام فکیف بقبر رسائ الانام
 و لا یقبل فانه زیاده علی المسس فهو اولی بالنهی فالنتیج
 مستثنی با کبیر الاسود و بایک ای الانبیاء و المرسلین و
 اصحاء انتهی * پس و فیکه مسس و تسبیل قبر منہی عنه شد
 مسأله قبر البسه منہی عنه خواهد شد * و اصل النهی المتحریم
 کما تقدم و ادنی التحریم بالصغیره و الاصرار علی الصغیره
 کبیره کما تقدم * سوال سی و نهم روشنی کردن برای

تغظیم سبب جایز یا گناه که ام کناه * جواب غیر جایز بلکه مستوجب حسب
کس است * کما هو من کور فی الحدیث فی المشکوة عن ابن
عباس رضی الله عنه قال لعن رسول صلی الله علیه وآله وسلم
زائرات القبور و المتخیلین علیهما المساجد و السراج و راه
ابوداؤد و النسائی و القزینائی انتهى قال ملا علی قاری فی
شرحه و التبری عن اتخاذ السراج اما لما فيه من تضییع المال لانه
لا ینفع لاحد من السراج و غیره و لانهما من اثار جهنم و اما
لما احتراز عن تعظیم القبور انتهى * و ترجمه شیخ عبدالحی تحت
این حدیث مرقوم است و نیست کرده است رسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم کسانی را که می گیرند قبور را مسجد
یعنی مسجد برندگان یا مناسبت قبور بقصد تعظیم چنانکه گذشته است
و کسانی را که می گیرند چراغها را بر قبور بقصد تعظیم نزد بعضی
حرام است اگر چه بقصد تعظیم باشد از جهت اسراف و تضییع
مال بعضی گویند که اگر آنجا بگذرد مردم باشد یا در سایه چراغ گامی
میکرده باشد جایز است و درین صورت چراغ که قفس مجربست
قبور نیست بلکه مجربست گام دیگر است که قبر و در آن منزه نیست

اشتی پس ازین روایات معلوم شد که روشنی کردن قبر
قبور غیر جایز است و مقرون باین شد ز تعالی دلیل گناه است و
نزد بعضی علامت گیره است * کما ذکره الشیخ عبد الحق
فی شرح العربی علی المشکوۃ * سوال چهارم اگر روشنی
کنند برای اجتماع مردمان و برای حفظ قبر پوشش و رعایت
ادب زیارت نمازبران را اعتبار شود و با ادب زیارت کنند
چه حکم دارد و جایز یا گناه کدام گناه * جواب روشنی کردن
قبر و قبر کسی برای گادی نه برای قصد تقطیع قبر مذکور و بطور
احصاف ظاهر احوال معلوم می شود لیکن آن فعل را باید دید که
آن فعل که برای آن روشنی می کند فی نفسه جایز است
یا نه جایز اگر جایز باشد روشنی کردن بقدر کفایت جایز
خواهد شد و اگر آن فعل نه جایز است پس مسائل آن فعل
هم غیر جایز خواهد شد و مطابقاً از روایات معلوم شد که اجتماع کردن
مردم نزد قبور غیر جایز است و هم چنین قبر پوش دادن
برای اتمام امر غیر جایز روشنی نمودن هم درست نخواهد شد
و رعایت ادب قبر که بر دیانه نه و فعل بر دندار و دیر و بول و رعایت

نکند و بر آن جاوسس نماید و در روشنی هم متصور است
 پس حانت روشنی برای این امور نمی باشد و اگر علت
 منع اثر ماد است پس هیچ وجهی درست نخواهد شد مگر بنا بر
 ضرورت که در فن کردن بوقت شب باشد و سبب آن چهل و یکم
 چادر یکی انداختن بر قبر چه حکم و از جایز یا کنایه کدام کنایه جواب
 اگر چادر مذکور برای تتریب میت نمی اندازند غیر جایز است و
 حرام كما هو یقرب من الدار المختار و عبارته هكذا اعلم
 ان التذرة الذي يقع للاسوات ما يؤخذ من الدار اهم
 والشمع والزيت ونحوها التي خراج الاولياء الكرام
 تقرب اليهم فهو بالاجماع باطل و حرام ما لم يقصد و
 واصر فيها الفقهاء الا نام وقد ابتلى الناس بذلك ولا
 نسیمافی هذه الا عصاره انتهى و اگر برای تزئین قبر و تحمل
 آن باشد آن هم مکروه است زیرا که قبر محل زینت و تحمل
 نیست بلکه نزد قبر فعلی باید کرد که تذکرات آخرت شود که در حدیث
 شریف و از داست که زوروا القبور فانها ترهق فی
 الدنیا و تذکرة الآخرة پس امریکه خلافت زهد و تذکر آخرت

خواهد شد ملائکات از زیارت قبور نیست پس زینت و تجل
 قبر خلاف مقصود و شایع خواهد شد و گسایمکه انداختن سبزه
 و گل بر قبر جایز و راسته اند تمسک کرده اند بدی که در شکوه
 و غیره است من النبی صلی الله علیه و آله و سلم بقبرین
 فقال انهما لیبعنا بان فی کبیر ما انهلما فکان لایستبرج
 من البول و فی رواية السلام لایستبرج من البول و اما
 الآخر فکان یمشی بالنعیمه ثم اخذ جریداً و طبع فشیء
 ینضبین ثم غر زفی کل قبر واحد قالوا یا رسول الله لم
 یفعل هذا فقال لعل ان یشفق علیهما ما لم یبسا شیخ
 محمد الحی تحت این حدیث می نویسد تمسک کنند جماعه باین حدیث
 و در انداختن سبزه و گل و ریختن بر قبور و خطابی که از ائمه اهل علم
 و قدوة شراح حدیث است این قول را در کرده است و انداختن
 سبزه و گل را بر قبور تمسک باین حدیث انکار ننموده و گفته که
 این سخن اصالی ندارد و در صدر اول نبوده و بعضی گفته اند بنابر
 این تمیز و توفیق است بر آن است که ان حضرت شفاعت
 خواست در تحقیق غذا سبب پس قبول کرده شد از وی

تا مدت خشک شدن آن شاخ و کلی لفظ لعل ناظر است و درین
 معنی دیگر مانی گفته که در جریده ناجستی نیست و دفع عذاب و نه
 بیه و آن مکر برکت دست مبارک جناب سید ابی صلی الله علیه
 و آله و سلم ^{سوال} چهل و دوم حدقه دادن از نقد و جنس و اند
 طعام مرخادمان قبر را خواه و در گوشت خواه دست بدست
 دادن چه حکم دارد جایز است یا کناه که ام کناه ^{جواب} حدقه
 دادن از نقد و جنس و طعام مرخادمان را بطریق دست بدست اگر
 فقیر و محتاج باشد جایز است بشرطیکه تقرب الی غیر الله
 تعالی نباشد و آنچه در گوشت می اندازند اگر بطریق مذکور صاحب
 قبر یا بطریق تقرب الی الله اندازند پس آن جایز نیست حرام
 و کناه است چنانچه از کتاب ذر محمد و در جواب مناقب گذشت
^{سوال} چهل و سوم وکیل ساختن مرخادمان را نادعا بکنند چه حکم دارد
 جایز یا کناه ^{جواب} وکیل ساختن مرخادمان را نادعا بکنند از حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم و نه از صحابه و نه از مجتهدین ثابت شده
 و نه در کتب فقه مذکور است ^{سوال} چهل و چهارم تعظیم بیت دلا
 بشرع چه قدر آمده بطوریکه در حیات ایشان را بپوش و مثل

قهر بوسی و بوسه دادن دست و مناقبه همون طور بعد همات
 شان رواست یا گناه که ام گناه جو آب تغلیم میت همون طور
 است چنانکه در حیات او بود لیکن در اینجا دو چیز است یکی
 تغلیم میت دوم تغلیم قبر تغلیم میت همون طور است که در
 حیات او بود و اما در یک و فن نکرده باشد چونکه و فن نمودند
 میت نه فن شد پس آنچه معامله با جسد می نمودند موقوف شد
 بعد از آن باقی ماند معامله با قبر و آن معامله دیگر است این قدر
 در شرع تغلیم قبر آمده که بر این جلوس کنند و پانه دهند و نعل
 بر آن نهند و از غایط دیول بر آن احراز سازند و برای تغلیم
 قهر بوسه دادن و دست مالیدن و سجده و طواف و تقبیل نمودن
 و منحنی شدن و در بنجاک مالیدن تا در دست است چنانچه
 در آیات این امور در جو امات مناقبه که شده از آن جمله
 در کتاب کشف الغطا شیخ الاسلام مذکور است و مستند نه بدو
 قبر مسح نکند و بوسه نهد و منحنی نشود و در بنجاک نالد چه این
 عادت زسازی است و مشایخ در منع آن تشدید بسیار
 دارند و آنچه عوام مردم الآن می کنند از بدعت ای سکره

است شتر عا بالبحر که شک نیست و ر بودن این امور
بدعت زاید و بیفایده و تعظیم صلحا باین چیزها تعلق ندارد و چنانکه
بمال نموده اند انتی فتلی کمر * سوال چهل و پنجم مصافحه کردن
و ست عالم بامر شده بعد نماز مجریا عصر یا هر وقت که خواهد جایز
است یا کنایه کدام کنایه * جواب مصافحه وقت ملاقات ثابت
است کما قال فی الحدیث قال رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم ما من مسلمین يلتقیان فیتعصفا فحان
الاغفر لهما قبل ان یتفرقا کذلک ا فی المشکوة و تخصیص
بها فی وقت فجر و عصر نزد علماء حنفیه کرده است اما المصافحة
لعقب الصبح و العصر فعند الحنفیة مکروه کما فی شرح
المشکوة لملا علی القاری * سوال چهل و ششم معانقه کردن
ناریان روز عید جایز است یا کنایه * جواب معانقه بر ای قدوم
مسافر در حدیث ثابت شده چنانکه در مشکوة شریف
موجود است و نهی هم از معانقه آمده آن حدیث هم در مشکوة
ذکر است و تخنیش روز عید در حدیث ثابت نشده
موافق قیامی مصافحه عقیدتیه عصر و فجر که سابق مذکور شد کرده

خواهد بود و نامه امام * سوال چهل و هفتم تبارك الذي خوانده
 و فاتحه دادن بر ناهنا که مشهور است و مقرر کرده که چهل
 هزار و غیره جایز یا کناه که ام کناه * جواب تبارك الذي خواندن
 فی نفسه درست است و فاتحه دادن بر ناهنا که مشهور است
 در حدیثی و روایتی از مجتهدین ثابت نشده و تخصیص کردن
 و اصرار نمودن بر احرار مباح یا مسند و بی بیهوده آنرا موقوف دانستن
 در دخت است ماعل نکرده پس اضلال از شیطان است
 كما یفهم هذا المعنى من عبارة شرح المشکوة لملا
 علی قاری و الطیخی و السید که در شرح این حدیث مرقوم
 است عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال لا یجوز
 احداکم للشیطان من صلواته یری ان حقنا علیه ان لا
 یخصر الا عن یمینه لقد رايت رسول الله کثیرا ینصرف
 عن یساره متفق علیه قال فی الشرح فیه ان من اصر
 علی امر من دواب و جعله عزما او لم یعمل للمرخصه فقد
 اصاب منه الشیطان الا ضلال فکیف من اصر علی بدعة
 و منکر انتہای * سوال چهل و هشتم آنکه بر ای فاتحه تتر اطماع از

قسم شیرینی و غیره بر حکم واد جازبا کناه که ام کناه جواب
 تصدق طعام از قسم شیرینی و غیره و ثواب آن بموتی و سایندن
 جایز است چنانچه در کتب فقه و عقاید مستطوع است لیکن فاخته
 مرسومه مشهوره اصلی ندارد زیرا که از حضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم و صحابه و تابعین رحمهم الله تعالی این طور که معمول
 قیامین ناس شده است منقول نیست پس امریکه منقول
 نباشد از آن حضرت و صحابه و تابعین غیر مشهور و عام است چنانچه
 صاحب و این چند جماعه هم نقل را از آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم و صحابه و تابعین رحمهم الله تعالی در کتاب فی کتابة الصلوة
 فی فصل الاوقات الملتی یکره فیها الصلوة قال یکره ان
 یتنفل بعد طلوع الفجر با کثر من رکعتی الفجر لانه علیه
 السلام لم یزد علیهما مع حرجه علی الصلوة ومنها ما قال
 فی باب العید لا یتنفل فی الاصلی قبل العید لانه علیه
 السلام لم یفعل مع حرجه علی الصلوة ومنها ما قال فی
 کتاب الحج من احرم وفي بیته اوفي قفص معه صید فلیس
 علیه ان یرسله و قال الشافعی رحمه الله علیه ان یرسله

لأنه متعز من الصيد بما سلكه في ملكه فصاركما اذا كان
 في يده ولما ان الصحابة رضوان الله عليهم كانوا محرمون
 وفي بيوتهم صيد وذواجن ولم ينقل عنهم ارسالها وبذلك
 جرت العادة الفاشة ونبي من احادي الحج انتهى كلامه
 ويندر فناء في عالم كبرى ونساب الاحتساب استدلال
 بما لم نقل از صحابه وتابعين كروا انه وقالوا في العالم الكبير
 قراءة الكافرون الى الاخر مع الجمع مكر وهمة لانها بدعة
 لم ينقل عن الصحابة والتابعين كذا في المحيط وقال في
 نصاب الاحتساب في باب الاحتساب في فعل الهدج
 من الطاعة وترك السنن قراءة الكافرون الى الاخر مع الجمع
 مكر وهمة لانها بدعة لم ينقل ذلك عن الصحابة والتابعين
 وان ذكر في الفتاوى ويكره الدعاء عند ختم القرآن
 في شهر رمضان وعند ختم القرآن في جهامة لان هذا لم
 ينقل عن النبي صلى الله عليه وسلم ولا عن الصحابة رضوان
 الله تعالى عنهم انتهى پس از من روايات معارم شده كه عدم نقل
 از حضرت و صحابه و تابعين و الاست بر بدعت و كرايت فعل

و اگر دو اهرام بر بدعت برگزیده گناه کبیره سوال چهل و نهم شده
 کردن باین طوری که اگر حاجت من خدا بر آرد بدو گناه فلان ولی
 این قدر از نقد و جنس و طعام پنجه برسانم یا بنام او شان
 سبیل کنانم هر حکم دارد جایزه یا گناه که ام گناه جواب نذر
 کردن باین طوری که اگر حاجت من خدا بر آرد و برادر فلان ولی
 این قدر از نقد و جنس و طعام پنجه برسانم درست نیست
 زیرا که در نذر کردن خدای تعالی چند شرط است اگر متحقق
 شوند نذر لازم می شود و الا لازم نیست یکی آنکه چیزی که بر ذمه
 خود نذر می کند شرعا از جنس او واجب باشد از اهل بیت
 اگر کسی نذر کند بعبادت کردن مریض لازم نمی شود زیرا که
 از جنس او شرعا واجب نیست و دوم آنکه چیزی نذر در از
 قسم عبادت مقصود باشد نه سبیل عبادت دیگر چنانچه
 وضو و غیره که نذر این هم لازم نخواهد شد سیوم آنکه فی الحال
 یا ثانیا فی الحال آن شیء واجب بر او باشد چنانچه نماز یا پنجگانه
 چهارم آنکه نذر در نفس گناه نباشد اگر گناه خواهد شد اصلا در
 نذر کردن بر و لازم نخواهد شد چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم

است الاصل ان النذر لا يصح الا بشروط احدها ان
يكون الواجب من جنسه شرعا فلذلك لم يضح النذر
بعبادة المريض والثاني ان يكون مقصودا لا وسيلة
فلم يصح النذر بالوضوء وسجدة التلاوة والثالث ان
لا يكون واجبا في الحال وفي ثاني الحال فلم يصح بصلوة الظهر
وغيرها من المفروضات والرابع ان لا يكون المندور
معصية باعتبار نفسه انتهي * چون ازین عبادات معام
شد که ذکر کردن چند شرط ضروری است پس در سوال
مرفوع است که بدوگاه فلانی این قدر طعام بختم جو ساختم رسانیدن
طعام جای عبادت نیست پس نذر صحیح نخواهد شد اگر این
طوره خواهد گفت که اگر حاجت من خدا برآرد و بفرمای خادمان مرا
فلانی بخور انهم پس نذر صحیح خواهد شد و دقایق آن لازم لیکن
تخصیص کردن فرمای خادمان مراد ولی و رفقای نذر لازم نیست
بل فقیر بر آن خواهد داد و نذر او را خواهد شد و اگر این طوره بگوید
اگر حاجت من برآید برای ولی فلان یا بنام فلان ولی این قدر طعام
یا این قدر نقد است پس این قسم نذر کردن باطل است باجماع و

خود و آن طعام حرام است چنانچه از کتب معتبره مرفوعه
میگردانند از همین قسم است حال آنکه گوید آن چهره نام آن ولی وسید
است و فی العالم مکریة و المنذر الذي يقع من اکثر العوام
بان یأتی الی قبر بعض الصالحاء و یرفع سترة قائلاً یا سعید
ذلان ان قضیت حاجتی فلک منی من الذهب مثلاً کذا
یا طال اجماً ما نعم لو قال یا الله انی نذرتک ان شهینت
سر یضی او نحوه ان اطعم الفقراء الذی بیاب السید
نفیسة او نحوها او اشتری حقیق المجدها او زینت او قدوها
او دراهم لمن یقوم بشعائرها ما یکون فیہ دفع الفقراء
و المنذر لله تعالی و ذکر الشیخ انها هو محل صرف المنذر
لمستحقه یجوز لکن لا یحل صرفه الا الی الفقراء
لا الی ذی علم لعلمه ولا الحاضر فی الشیخ الا ان یکون واحداً
من الفقراء و اذا عرف هذا فما یؤخذ من الدراهم
و نحوها و ینقل الی ضرائع الاولیاء تقرباً الیهم فحرام
بالاجماع ما لم یقصد به صرفها للفقراء الاحیاء قولاً واحداً
وقد ابتلی الناس بذلك و فی البحر الرائق و ما المنذر الذی

يُنذره أكثر العوام على ما هو شاهد اكان يكون الا انسان
غائب او مريض ا وله حاجة ضرورية وياتي في بعض
مزارات الصالحاء فيحمل سكره على راسه ويقول يا سيدي
قلان ان اوغاييبي ردت هوفي مريض او قضيت حاجتي فلك
من الذهب كذا ومن الفضة كذا ومن الطعام كذا ومن الماء
كذا ومن الشمع كذا ومن الزيت كذا فهذا النذر باطل
بالاجماع بوجوه منها انه نذر المخلوق والنذر للمخلوق
لا يجوز لانه عبادة لله والعبادة لا يكون للمخلوق ومنها
ان المذنب ور له ميت والميت لا يملك ومنها ان ظن ان
الميت يتصرف في الامور دون الله واعتقاده بذلك
ككفر اللهم الا ان يقال يا الله اني نذرت لك ان شفيت مريض
او ردت غايبي او قضيت حاجتي ان اطعم الفقراء الذين
بباب المدينة نفيسة او للفقراء الذين بباب امام الشافعي
او امام ابي الليث او اشترئ حصيرا المساجد هم او
زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها الى غير
ذلك مما يكون فيه النفع للفقراء والنذر لله عز وجل و

فذكر الشيخ انما هو لبیان محل تصرف النذر لمستحقته
القائلين بباطله او مسجد او جامع فيجوز بهذا الاعتبار اذا
مصرف النذر الفقراء وقد وجد المصروف ولا يجوز ان يصرف
فذلك لغني غير محتاج ولا لشریف نسب لانه لا يحل له الاخذ
بما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي نسب لاجل نسبه ما
لم يكن فقيرا ولا لذي علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يشبه
في الشرع جواز التصرف للاغنياء الاجماع على حرمة النذر
المخلوق ولا ينعقد ولا يشتغل التهمة به وانه حرام بل سحت
ولا يجوز لخدام الشيخ اخذه واكله ولا التصرف فيه بوجه من
الوجوه الا ان يكون فقيرا او اعمى او فترا او عاجزا عن الكسب
وهم مضطرون فيما خذونه على سبيل الصدقة المبتدأة ايضا
مكرها وما لم يقصد به الخاذاز التقرب الى الله تعالى وصرفه
الى الفقراء ويقطع النذر عن ذرا الشيخ فاذا علمت هذا
فما يؤخذ من الدرهم والشع والزيت وغيرها وينقل
الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم فحرام باجماع المسلمين
ما لم يقصدوا بصرفها للفقراء الاحياء قولا واحدا انتهى

وَكُلُّ أَفِي الْفَقْرِ وَالْمَدْرَةِ سَوَالٍ. نجاسم اگر حاجت من بر آید
این قدر طعام بخته کنانم و فقر را و اغنیاء و اقرباء را بخود انم این
کنند یا طور دیگر کند که فقر را داده و کسی دیگر را نداده و اگر دهد
و فای نذر شود و یا نشود. جواب اگر این طور گوید که اگر حاجت
من بر آید این قدر طعام بخته کنانم و فقر را و اقرباء را بخود انم این طور
درست است فقر اسی آقا در ب و غیره را بخود اند و اغنیاء
اجانب باشند یا آقا در ب ایشانرا نداده زیرا که اغنیاء مثل و
صورت صدقه نذر نیستند و اگر فقر آقا در ب محتاجان را بخود
نذر ادا می شود و اصول و فروع و زوج و زوج را و زوجه
زوج را هم نداده و هم چنین بنی اشم را هم صدقه نذر دادن
درست نیست چه رگه دادن ایشانرا و درست نیست
چنانچه از کتاب بحر الرائق و غیره معلوم می شود و فی البحر لا
يجوز دفع الزکوة الى ابيه وجده وان علا ولا الى ولده و
ولده و ولد ان سفل لان المنفعة ينقطع عن الملك من كل وجه
وفيه اشارة الى ان هذا الحكم لا يختص للزکوة بل كل
صدقة واجبة لا يجوز دفعها لهم انتهى وفيها ايضا قيد

بالزكوة لان النفل يجوز للغني كما لله شمس والصدقات
 المهرضة والواجبة كالعشر والكفارات والنذور
 والصدقة الفطر لا يجوز صرفها للغني لعموم قوله عليه
 الصلوة والسلام لا تحل الصدقة لغني واخرج النفل منها
 لان الصدقة على الغني هبة انتزعت وهكذا حال الهيا شمس
 في ان الصدقة المهرضة والواجبة كالزكوة والنذور
 والكفارات لا يجوز دفعها اليهم هكذا في البحر الرائق
 سؤال پناه ویکم خودن طعام عرس انبیا و اولیا و شدیدا
 و صلی اغیار اسم جایز است بانه اگر بخورند که ام گناه لازم
 آید جواب طعام اعراس مذکور در چند حالت دارد اگر
 بطریق نذر و تقرب ایشان بپزند پس آن طعام خوردن هم
 حرام و خوردن هم حرام چنانچه از روایات سابقه معلوم شد که
 نذر بغير اسم درست نیست و اگر نذر خدا کند و ثواب آن بارواح
 ایشان رساند پس فقیر را خوردن آن درست است
 و انبیا و بنی هاشم را خوردن درست نیست این هم از روایات
 سابقه معلوم شد و نیز در نوادر القنادی در باب کراهت

در استخوان مذکور است اجابت گردن طعام که بعد از مرده
 ساخته باشند کرده است سه روز و نیمه و یا بیاض لیا
 و غیر آن این طعام مر فضا و علوا کا بردارد و در آن کرده است
 انقی و اگر برای نام و تفاخر برند پس خوردن آن طعام
 هم ممنوع است « كما جاء في الحديث فيمن طعام
 المتبهارين كل افي المشكوة » اگر محض برای ایصال ثواب
 یاد و احایشان می خورند پس فقرا را باید خود آیند لیکن
 در خود آیندن فقرای ضالحین ثواب زیاده تر خواهد شد و اگر
 بطریق ضیافت بپردازند اغیار و فقرا را و ادب باشد چنانچه شیخ
 عبدالحی و جامع البرکات می نویسد و طعامی که به نیست
 تصدق بر فقر از اموات بر نداشت ثواب آن بایشان برسد
 جز فقیر را و او بود چه تصدق بر فقر می باشد و بهیچ مر اغیار را
 و آنچه به نیست ضیافت مسلمین طیار کند هر که باشد خواه غنی باشد
 یا فقیر چنانچه در اعراض مشایخ که درین دیار متعارف
 است عام باشد فقر را و اغیار را و لا بد آنچه فقر را و محتاجان
 بخورند مودت ثواب خلیل خواهد بود و آنچه غیر فقر را خورند

نیز موجب عقاب نخواهد شد مگر آنچه ظالم را بجزر اندک بقوتی که
 از آن طعام و در بدن او حاصل کرد و ستم بر مردم کند انتهی*
 سوال پنجا و دوم مفهوم مدعت چیست* جواب مفهوم مدعت
 چند نوشته اند « فی البحر الرائق و لا بد و البدعة ما
 احدث علی خلاف الحق المتلقي عن رسول الله من عام
 او عمل او حال بنوع شبهة او استحسان و جعل دینا قویا
 و صراطا مستقیما انتهى* ترجمه مدعت آن چیز است که
 پیدا کرده شود برخلاف حق که متلقى باشد از پیغمبر خدا از قسم
 عام باشد یا عمل یا حال بنوعی از شبهة و استحسان و گردانیده شود
 دین درست در راه راست* فی فتح المبین شرح الاربعین
 الشریفة للشیخ ابن حجر المکی البدعة لغة ما كان مخترا
 علی غیر مثل سابق و منه بدیع السموات و الارض ای موجد
 ما علی غیر مثال سابق و شرعا ما احدث علی خلاف امر
 الشارع رد لایاه الخاص و العام انتهى و فی شرح المشکوة
 للعارف ناقلا عن النووی البدعة فی الشرع احداث
 ما لم یکن فی عهد رسول الله و یکن فی حاشیة السید علی

المشكورة انتهى وفي شرح السنن للبخاري الصلاة ما احدث على
غير قياس اصل من اصول الدين انتهى * سوال پنجاه و سوم
اسم بدعت چند اند * جواب كسانيكه مفهوم بدعت را بيان
كرده اند كه ما احدث على خلاف الحق المثلقي هن رسول
الله الي اخر بس زوايشان حاجت تقسيم نيست بمرتبت
كه بت ضلالت است و كسانيكه تعريف بدعت نموده اند
باحداث مالم يكن على عهد رسول الله پس زوايشان اقسام
بدعت دو است بكي بدعت هادي و ديكر بدعت ضلالت كذا
قل البخاري في النهاية البدعت بدعتان بدعت هادي و
بدعت ضلالت فما كان في خلاف امر الله و رسوله فهو في
عزالله و الانكار و ما كان واقعا تحت عموم ما نزل الله
اليه و حص عليه او رسول الله في خير المذاهب انتهى * و بعض
چنان تقرير كرده اند كه معني بدعت دو است بكي معني اعم و دوم اخض
و معني اعم هو المحدث مطلقا عادة او عباداة هو مستقسم باقسامها
و المعني الاخص غير مستقسم هو المعني شرعي شر الابدان
في الدين او النقصان منه الجاد ثان بعد المستبانة بغير

اذن من الشارح لا قولاً ولا فعلاً ولا صريحاً ولا إشارة
 فلا يتناول العادات اطلاقاً لا يقتصر على بعض الاعتقادات
 وبعض صور العبادات فهذا مراده عليه السلام بدليل قوله
 عليه السلام عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين
 يعني * سوال پنجاه و چهارم بدعت حسنة و در شرع جایز است
 یا گناه * جواب نزد کسی که بدعت منقسم است بدعت حسنة
 جایز است و نزد کسی که بدعت منقسم نیست پس از ایشان
 حاجت سوال نیست * سوال پنجاه و پنجم ادنی بدعت
 سیئه چیست و اعلی چه * جواب ادنی بدعت مکروه است
 و اعلی بدعت کفر است * سوال پنجاه و ششم مرتکب بدعت
 سیئه کافر می شود یا نه * جواب مرتکب بدعت سیئه اگر آن
 بدعت بد کفر رسیده است چنانکه در انکار خرد و ریاست
 دین باشد پس مرتکب آن کافر است و اگر بد کفر نرسیده
 پس مرتکب آن کافر نیست فی العالم کثیره تجوز الصلوة
 بخلاف صاحب هوی و بدعة و لا تجوز حلف الراضی
 و الجهمی و القدری و المشبهة و من يقول بخلق القرآن

و حاصله انكان هو ي لا يكفر به صا حبه تجوز الصلوة
 خلفه مع الكرامة و الا فلا انتري وفي بحر الرائق و اطلق
 النص في المبتدع فشم كل مبتدع هو من اهل قبلتنا
 و قبيد : المصيط و الخلاصة و المبتدعي و غيرهما بان
 لا يكون بدعة تكفر ، فان كانت تكفر ، فالصلوة خلفه لا تجوز
 لمباراة الخلاصة ممكن اوفى الصلوة الاقتداء باهل الامم
 جازا لا الجهمي و القدرني و الرافضي الغوالي و من يقول
 بخلق القران و الخطا بية و المشبهة و جملة ان من كان اهل
 قبلتنا و ان لم يقل قى هواه حتى يتحكم بكفر ، يجوز الصلوة
 خلفه و تكو انتري * سوال پنجاه و هفتم احاديث كه دران وعيد
 بر مرتكب بدعت و از دواست كه نماز فرض و نفل او مقبول
 نيست آن كه ام بدعت سيئه است * جواب آن بدعت
 سيئه است كه بد كند و سيئه باشد زيرا كه نزد اهل سنت
 حبط اعمال بالكل سواءى كند و ابد او نمى شود چنانچه در كتب
 كلام مذكور است و در بعضى روايات كه حبط اعمال از بعضى
 افعال مروى شده مراد از ان نقصان ثواب است مراد

اهل سنت * سوال پنجاه و هشتم هر تکبیر بدعت سیئه مذکوره
 نماز فرض خود اعاده کند یا نه * جواب بعد توبه اعاده نکند اگر چه بدعت
 بد کند و سیده باشد زیرا که اعاده نماز حالت کفر لازم نمی آید
 و اگر بدعت بد کفر نرسیده است پس نماز او درست
 شده و قضا بر او لازم نیست * سوال پنجاه و نهم بدعت حسنه محدود
 است بوقت من الاوقات یا غیر محدود الی یوم القیامت *
 جواب غیر محدود است عند التماثل به تقصیهها بعد از حدیث
 من سنة حسنة الی اخره * سوال شصتم بدعت سیئه محدود
 است یا غیر محدود * جواب غیر محدود است من سن سنة شئة الی
 اخره * سوال شصت و یکم مذاهب اربعه بدعت حسنه اند یا سیئه
 که امام سیئه * جواب اتباع سائل مذاهب اربعه بدعت
 نیست نه سیئه نه ختم بلکه اتباع آنهاست است زیرا که
 اختلاف مذاهب اربعه یا اختلاف صحابه است و در اقتدای
 اختلاف صحابه حدیث اصحابی کالشیعوم فیما یرم اقتل یتیم
 اهل بیت یتیم دارد است یا اختلاف مذاهب اربعه اختلاف
 قیاس است و حجت قیاس بنصوص ثابت است پس

اتباع ایشان اتباع نص است و نیز اختلاف مذاهب
 اربعه اختلاف ظاهر حدیث و استنباط حدیث است بعضی بظاهر
 حدیث تمسک می کنند و بعضی عمل باتباط حدیث چنانچه در
 صحیح بخاری و مسلم و غیره مذکور است که آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم و قیام مردمان و اسوی بنی قریظه فرمودند
 که لا یصلین احد صلوٰۃ العصر الا فی بنی قریظہ بعض مردمان
 و طریق نماز عصر خواندند بنا بر آنکه آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم را مستظرب و که در وقت تاخیر نکنند نه آنکه نماز را فوت
 در وقت کنند و بعضی بهو حسب ظاهر لفظ حدیث و طریق
 خواندند تا اینکه در بنی قریظه رسیدند و قیام آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم شنیدند چرا حدیثی از کاه فرمودند پس عمل
 بهر دو طوره جایز شد تا همین طوره است اختلاف در مذاهب اربعه
 پس چگونه بدعت خواهد شد سوال شصت و دوم مقلد ایشان
 را بدعتی گویند باین جواب هرگز مقلد ایشان را بدعتی نخواهند
 گفت زیرا که تقلید ایشان تقلید حدیث شریف است
 باجماع ائمه و ائمه و ائمه پس متبع حدیث را بدعتی گفتن

ضلال است و موجب زکال * سوال شصت و سیوم بر تقدیر
بدعتی گفتن نماز و نقل ایشان مقبول شد یا نه * جواب تقدیر بدعتی
گفتن زایل شد پس آنچه بر آن مرتب بوده آنهم مثل هباء منسور اگر دید *
سوال شصت و چهارم بر تقدیر عدم قبول نماز و نقل ایشان را
تقلید باید بکذاشت یا نه * جواب نماز فرض و نقل چرا قبول نشود و تقلید
چرا گذاشته شود که تقلید ایشان تقلید سنت است * سوال
شصت و پنجم تسبیح که برای شاه میزدند بدعت حسنه است
یا سیئه * جواب اگر منظور از تسبیح شمار تسبیحات و اذکار است
و ریاضت پس داشتن آن لا باصالحه است لا باهی
بالتخاض سبعة بغیر ریاء کما فی الدار و هكذا فی البحر الرائق
سوال شصت و ششم سنت فجر وقت تکبیر و شروع امام
در نماز اگر فسخ غالب باشد که در رکوع رکعت دوم مع امام تشریک
خواهد شد بکند او جایز است یا کنه کدام کنه یا بدعت حسنه
یا سیئه * جواب نزو حقیقه سنت فجر و صورت مذکوره
گذاوردن جایز است لیکن بعد از صف نزدیک و درازة مسجد
چنانچه در فتاوی عالمگیری و دیگر کتب مرقوم است و فی

العالم كبرية * ومن انتهى الى الامام في صلوة الفجر
 وهو لم يصل ركعتي الفجر ان عشى ان يفوترته ركعة ويدرك
 الاخرى يصلي ركعتي الفجر عند باب المسجد ثم يدخل
 وان عشى فوترهما داخل مع الامام كذا في الهداية * سؤال
 شنب وانه تم مسح گردن وروئى نماز يا غير نماز مستحب است
 بدعت سيئه جواب مستحب است چنانچه در سنون و شرح
 مرتم است وفي المكبر و مستحبه التيامن ومسح رقبته
 وقال في البحر الرائق واستدل في فتح القدير على
 استحباب مسح الرقبة بانه عليه الصلوة والسلام مسح
 ظاهره رقبته مع مسح الراس فاندفع به قول من زعم انه
 بدعة انتهى * سؤال شصت و هشتم خواندن علم طرف و نحو
 بدعت حسنه است با سيئه * جواب كتابك قائل به تقسيم
 بدعت اند پس زوايدشان بدعت حسنه است كما قال
 ابن الحجر في فتح المبين البدعة منقسمة الى الاحكام الخمسة
 لانها اعزمت على القواعد الشرعية لم تخل عن واحد من
 تلك الاحكام فمن البدع الواجبة على الكفاية الاشتغال

بالعلوم العربية الواجبة المتوقف عليها فهم الكتاب
 كالحروف والصرف والمعاني والبيان واللفظة إلى آخره * كتابكم
 قائل بتقسيم نستمذوذ ایشان استنال بنام علوم اذ
 قسم است است موافق فرموده حضرت عمر و حضرت
 علي رضي الله عنهما قال في القسطلاني في شرح البخاري
 في بيان حال ابي الاورد حاتم بن عمر و بن سفيان الدثلي
 وهو اول من تكلم في النحو بعد علي ابن ابي طالب عليه
 السلام انتهى وفي البيضاوي وقال عمر رضي الله عنه
 عليكم بدويونكم لاتصلوا قالوا وما ديواننا قال شعر الجاهلية
 فان فيه تفسير كتابكم ومعاني كلامكم انتهى وفي
 الدر المنثور عن ابي بكر محمد ابن القاسم الانباري
 في كتاب الوقف والابتداء وابن عساكر في تاريخه عن ابن
 ابي مليكة قال امر عمر بن الخطاب ان لا يقرء الناس الا
 عالم باللفظة وامر الاسود بوضع النجوم سواد شئت ونم علم
 فقه بدعت حسنة است ياسبه * جواب علم فقه ثابت است
 از حديث صراحة يا متنباطا زيرا که مسائل علم فقه با منصوص

اند در کتاب یا در حدیث یا مستنبط از کتاب الله یا حدیث رسول
 الله پس بدعت نخواهد شد و گسائیته قائل به تقسیم بدعت
 اند پس زدایشان تدوین علم فقه بنحو مخصوص از قبیل بدعت
 بی است نه علم فقه * سوال هفتم و دیگر علوم که ممد علم حدیث
 و قرآن اند بدعت حسنه است یا نه * جواب این سوال همون
 جواب است که در سوال هفتم که شد یعنی هر علم که ممد
 حدیث و قرآن است حکم او حکم نحو و صرف است * سوال هفتم
 و یکم علم کلام بدعت حسنه است یا سیه * جواب علم کلام
 که عبادت از معرفت عقاید و توحید و رسالت و سواد و غیره
 به بیان و لایل است ماخوذ است از کتاب و سنت پس
 این علم کلام باین اعتبار بدعت نیست و علم کلام که متأخرین
 باینتراج فلسفیات بیان می کنند پس تدوین آن باین اعتبار مذموم
 است چنانچه در شرح ملا علی قاری که بر فقه اکبر امام اعظم
 روح است مرقوم است * هکذا اعباء رتبه ثم لما نقلت الفلسفة
 الى العربية و خاص فیها الطبقة الاسلامیة حائلوا رد علی
 الفلسفة و الحكماء الطبیعیة فیما خالفوا فیها الشریعة الحنفیة

فخلطوا بعلم الكلام كثير من الفلسفة في مقام المزام
ليستقروا مقاصدها فيمكنوا من ابطالها وردّها وهلم
جرا الى ان ادرجوا فيه معظم الطبيعيات والالهيّات
والرياضيات حتّى كاد لا يتمييز عن الفلسفيّات لولا اشتماله
على السمعيّات فصارت بهذا الاعتبار من موهما عند العلماء
بالكتاب والسنة الذين يكتفى بهما في امر الدين من
النقليات والعقليّات انتهى * سوال هفتاد و دوّم تفسير الفاظ
قرآن و حديث كه آيمه حديث و قرآن كرده اند بدعت حسنه
است يا سيده * جواب تفسير الفاظ قرآن و حديث كه آيمه
حديث و قرآن ذكر كرده اند آن بدعت ليست بموجبه حديث
قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اعرّبوا القرآن
واتبعوا غرائبه و غرائبهم فرائضه و حدوده كما في المشكوة و
قال الشيخ عبد الحق والسيد في شرحهما بيّنوا ما في
القرآن من غرائب اللغة و بدايع الاعراب و اظهروا
معانيه انتهى * سوال هفتاد و سوم تعريفات علمائى فرض
و دأبب و سنت و مستحب و مباح و حرام و اتر و مشهور

و غریب و غیره بدعت حسنه است یا سیئه ؟ جواب تعریفات
 علما مثل فرض و غیره مانده اند کتاب و سنت است مثلاً
 تعریف روزه از کلام الله و حدیث استنباط فرموده اند
 معنی صوم در لغت مطلق اساک است و در شرع اساک
 من المقطرات الثلثة من الصبح الى غروب الشمس مع
 النیمة است هم چنین اشاره به تعریفات الفاظ مصطلحه شرع
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند چنانچه معنی اسلام
 و ایمان و احسان بیان فرموده اند و از تتبع احادیث معلوم
 می شود که بعضی معنی اصطلاحات شرعیه هر یک اندک و است و بعضی
 اشاره تعرض که تعریفات مصطلحه فقه بدعت نیست مانده اند
 کتاب و سنت است پس چه چیزیکه مجتهدین و علمای سابقین
 استنباط فرموده باشند او بدعت نمی توان گفت معنی
 بر تعریفات مثل فرض و غیره و مثل خبر متواتره اجماع سنقه
 گشته که در زمانه سلف و خلف کسی از کار نکرده پس او را
 بدعت نباید شمرد . سوال هفتم و چهارم ذکر خفی و در شرع
 جایز است یا نه یا کناه کدام کناه ؟ جواب ذکر خفی یعنی الله تعالی

وادخفه ذکر کردن جایز است و افضل عبادت است و در
 شرع چه فضائل ذکر خدا می نماید و در احادیث به شمار است
 خصوصاً فضائل ذکر نفی قال القاری فی شرحه المشکوۃ
 الذکر الخفی خیر من ذکر الجلی انتہی * سوال ہذا و ہنجم ذکر
 جہر و در شرع جایز است یا کناہ کہ ام کناہ * جواب ذکر جہر
 در مذہب حنفی بدعت است مگر جائز کہ در آن ذکر جہر آمدہ مثل
 اذان و غیرہ بدعت نیست ماسوائی آن بدعت است قال
 قی فتح القدیر و الاصل فی الاذکار الاخفاء
 و الجہر بہا بدعة انتہی * و جائز کہ بدعت و مطلق گذاردہ
 بدعت سیئہ مراد می باشد چنانکہ از عبادات کتب فقہ معلوم
 می شود فی غایۃ البیان شرح الہدایۃ فی تعلیل مذہب اہل
 ہنیفۃ لان الجہر بالتکبیر بدعة لقولہ تعالیٰ ادعوا ربکم
 تضرعاً و خفیۃ انتہی قال فی الکفاۃ شرح الہدایۃ ان الجہر
 بالتکبیر بدعة و فی البحر ان الجہر بالتکبیر بدعة فی کل
 وقت الا فی المواضع المستثناة و صرح قاضیان فی فتاواہ
 بکراہیۃ الذکر جہراً و تبعہ علی ذلک صاحب المصنفی و فی

فما نرى العلامة ويمنع الصوفية من رفع الصوت والصفق وصرح
في تجرئة المفتي في شرح التحفة ومنع على هذا من بعده له
من عيانا انه من الصوفية في البرهان شرح مواهب
الرحمن ان رفع الصوت بالذكر بدعة لمخالفة قوله تعالى
واذا ذكر ربك في نفسك تضرعا وخيفة ودون الجهر من
القول وقوله صلى الله عليه واله سلم خير الذكر الخفي
فيقتصر فيه على موزن الشرع وقد ورد في الاضحية كذا في
رسالة محمد عابد الاسلامي الانصاري وانچه در بعض احاديث
ذكر جه ثابت شده بغير مواضع متردده بس بنا بر تعاليم است
چنانچه در شرح مشکوة ملا علی قاری تصریح کرده است من
شاء فليظن * سوال هفتاد و ششم مراقبه در شرع چه حکم دارد
بنا بر ما کنه کدام کنه * جواب مراقبه که عبارت از تفکر نمودن
در صفات الهی مانند علم و قدرت و رحمت و احاطت است
جایز و مستحسن است چنانچه در کتاب حجت البالغ که از تصنیفات
شاه ولی الله الحمدی قدس سره مرقوم است * که کذا
عبارته التفکر فی صفات الله تعالی کا لعلم والقدرة

والرحمة والاحاطة وهو المعبر عنه عند أهل السلف
 بالمرأفة والاصل فيه قوله صلى الله عليه وآله وسلم
 الاحسان ان تعبد الله كأنك تراه فان لم تكن تراه فكانه
 يراك وقوله صلى الله عليه وآله وسلم احفظ الله تجده
 تجاهك وصغته امن اطاق ذلك ان يقرء وهو معكم أينما
 كنتم وقوله تعالى ما تكون في شان وما تفلوا منه من قرآن
 ولا تعملون من عمل الا كنا عليكم شهودا اذ تنفصون فيه وما
 يعزب عن ربك من مثقال ذرة فى الارض ولا فى السماء ولا
 اصغر من ذلك ولا اكبر الا فى كتاب مبين انتهى * سوال
 همتادو هفتم مراقبه عند القبر چه حكم دارد و جایز یا کنایه که ام کنایه * جواب
 بالخصوص حکم مراقبه که صفت آن در جواب سابق مذکور شد
 نزدیک قبر از کلام فقها ظاهر نمی شود مگر در بعضی صوفیه ثابت
 است و الله اعلم به حقیقت الحال * سوال همتادو هشتم اعلام
 روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعة گفتن چه حکم دارد و جایز یا کنایه
 که ام کنایه * جواب اعلام روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعة
 گفتن از بنظم توثیق نیست و حقیقت توثیق العود الی

الاعلام بعد الاعلام است بر لفظيكه باشد پس تشويب بزی
 فرض جائز است تردست اخین و کرده است نروسته من چنانچه
 در بحر الرائق مذکور است و عبارت هکذا او التشويب
 القود الي الاعلام بعد الاعلام و اطلق في التشويب فاذا ان
 ليس له لفظ مخصوص بخصه بل تشويب کل بلد علی ما تعارفه
 اما بتلخیص او بقوله المملوۃ ارقامت قامت لاند للمبالغة
 فی الاعلام و انما يحصل ما تعارفه فعلى هذا اذا حدث
 الناس اعلاما مخالفا لما ذکره جاز و هو اختیار المتأخرین
 از باده غفلة الناس و فلما یقصد من بسماع الاذان
 و عند المعتقد مین هو مکروه فی غیر القجر و هو قول
 الجمهور و كما حکاه النووي فی شرح المذهب لما روی ان
 علیا رضی الله عنه رای مؤذنا یثوب فی العشاء فقال
 اخر جوا هذا المبتدع من المسجد و عن ابن عمر مثله
 و بعد یت الصحیحین من احدث فی امرنا هذا اما لیس
 منه فهو رد انتہی پس چنانکه اذان مترنما شد برای آن
 تشویب هم جائز خواهد شد و فی البحر الرائق و من الاذان

للفرا ئض فخرج بالفرا ئض ما عداها فلا اذان للوقوف
 والعید ولا للجنازة ولا للكسوف والاستسقاء والترایح
 وسنن الرواتب لانها اتباع للفرا ئض انتهى * سوالی
 هشتم اذان برای دفع و بایه حکم دارد و جایز یا کنهه که ام کنهه
سوال هشتم اذان برای باران چه حکم دارد و جایز یا کنهه
 که ام کنهه * سوال هشتم اذان برای انجام حاجت
 چه حکم دارد و جایز یا کنهه که ام کنهه * جواب هر سه سوال اذان
 دادن برای دفع و باد برای باران و برای انجام حاجت
 اذان حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم صحابه و مجتهدین ثابت
 نشده بلکه برای دفع و باد عالم و برای استسقاء و الاستسقاء
 برای انجام حاجت صلوٰۃ الحاجت ثابت شده و در کتب حدیث
 مرقوم مذکور است پس اذان دادن برای این امور
 مذکور و معتقد سنت آن شدن غیر جایز است و اعتقاد
 نبودن غیر سنت راست موجب بزه کاری است
 و الله اعلم * سوال هشتم دوم مصطفی که بران امام استاده
 نماز جنازه می کند چه حکم دارد و جایز یا کنهه که ام کنهه * جواب اگر

مصلی را شمه تمجید و تکفین میت اعتقاد کند یا اعتقاد نماید که بدون آن نماز جایز نمی شود یا می شود لیکن بر این استاد ه نماز کند اودن موجب زیادتی ثواب است یا سنت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و از آن سبب تاخیر نماز جنازه نمودن که مأمور بتعجیل است باین جهات غیر جایز خواهد شد و اگر برای دفع نجاست مکان بساط انداخته نماز کند ارنده پس این جایز خواهد شد لیکن اتمام عیار کردن مصلی نباید ساخت زیر آنکه هر صباح که از کردن آن جهال اعتقاد سنت با وجوب آن گفته آن صباح را کردند مکرر است * فی الاله المکیر یة فاما اذا سجد بغیر سجد فلیس بقربة ولا مکروه و ما یفعل عقیب المصلاة مکروه لان الجهرال یعتقدونها سخته او واجبة و کل صباح یودی الیه فیکروهه انتمی انداد و کتب فقه در کتاب الجنایز ذکر نکرده اند * سوال است اودن موم حافظان و اگر بر قبر نشاند چه حکم دارد و جایز یا کنه که ام کنه * بواب حافظان و ابرای قرات قران نشاندن نزد قبر و این سه عامدا اخلافت است مختار همین است که باین است به شرطیکه

با و از باند جمع شده قرات نكند في الدر المختار و ولا يكره
 أجلس القارئين عند القبر هو المختار انتهى * وفي
 نصاب الاحتساب ان ختم القرآن جهر ابا لجماعة و
 يسمى بالفارسية سپاده خواندن كرده انتهى و في خزانه
 الروايات في الشاهان اجرة القرآن مثل ان يستأجر
 رجلا ليقرأ القرآن على راس القبر قيل هذه القراءة
 لا يستحق به الثواب لاللميت و لا للقاري انتهى * سوال
 شناده چاهم روز سوم كه حافظان را صاحب خانه دو
 تكمه ياكه و زياده مي دهد يا طعام مي خوراند عوض قرات جايز است
 يا كناه كدام كناه * سوال شناده و پنجم متره كردن حافظان في روييه سه
 ختم قران با چاه چه حكم دارد و جايز يا كناه كدام كناه * جواب هر دو
 سوال اين است كه اصل فاعله فقها است كه اجرت دادند و
 مكر فتن بر طاعت جايز نيست و در صورت متره كردن حافظ في
 روييه سه ختم صريح اجرت متره كردن است و در صورت
 هدم متره كردن اودا بعوض قرات و پنزدادن شبهه با جرت
 است و از حد بحث شريف صريح معلوم مي شود كه بر قرات

قرآن چیزی نگیرد و نخورد آن عام است که مقرر کند یا نکند .
 فی شرح الوقایة والاصل عندنا انه لا يجوز الاجارة
 علی الطامعات وعلی المعاصي انتهى . وفي المشکوة عن
 بريد : رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم من قرء القرآن ویتأکل به الناس جاء یوم
 القيمة ووجهه عظم لیس علیه لحم رواه البیهقي .
 وازوید که در حدیث شریف است معلوم می شود که اجرت
 بگرفتن بر قرآن و خوردن عوض آن گناه کبیره است و این
 اعظم سوال استاد و ششم تصور نمودن صورت شیخ
 در وقت ذکر چه حکم دارد و جایز است یا نه کدام گناه است جواب
 تصور نمودن صورت شیخ را باین وضع که بسبب الخلاق
 و وسوسات او اطلاع می شود و صورت او را بر رخ سازد و
 این پندار که ارواح مشایخ در اتوقت حاضر می شوند و
 دیدارند درست نیست بلکه کفر است کما قال شیخ فخر الدین
 ابوسعید عثمان بن سلیمان الحبیانی الحنفی فی رسالته
 ناقلا عن البزازیة و غیرها من کتب الفتاوی من قال

ان ارواح المشايخ حاضرة بعلم يكفر انتهى * و از تفسیر
 حضرت شاه مولانا عبد العزیز صاحب قدس اسم سرہ العزیز
 در مقام تفسیر انواع شرک و فرق مشرکین نوشته اند از ان
 نیز حال بر زخ مناخن معلوم می شود و عبارت التفسیر هکذا
 چهارم پیر پرستان گویند که چون در ویزه می که سبب کمال
 و یا غلب و مجاہد و مستجاب الہ عوانت و مقبول الشفاعت
 عہد امہ شدہ ازین جهان می کند و در روح او راقوت کلیم و
 وستی فخیتم بهم می رسد ہر کہ صورت او را بر زخ سازد
 یا در مکان نشست و برخاست او یا برگرد او سجود و تذلل تا من
 نماید روح او بسبب وسعت و اطلاق بران مطلع شود و در دنیا
 و آخرت و روحی او شفاعت نماید انتہی * و اگر تصور
 صورت شیخ بطور ذرا بطہ باشد پس معمول بعضی
 مشایخ است و اسم اعظم بہ حقیقت احوال * سوال
 استاد و ہفتم جو اب نامہ کہ بر کفن می نویسند چہ حکم دارد
 جایز یا کناہ کدام کناہ * جو اب از فواید الفوائد معلوم می شود کہ
 نباید نوشتہ عبارتہ ہکذا الختی سخن در و عامی اموات افتادہ

بنده عرض داشت کرد که اینکه بر مرتبه قرآن و وفای بنویسند چگونه
 است فرمودند که نباید نوشت و بر جامه کفن نیز انتهی از کتاب
 در مختار جواز معلوم می شود چنانچه در جواب سوال آینه مرقوم
 خواهد شد. سوال استناد داشت تم بسیم الله نوشتن بر جبهه میت
 چه حکم دارد و جایز یا کناه کدام گناه. جواب از کتاب در مختار
 جواز معلوم می شود من کتب علی جبهه الميت او عمامته او کفله
 عهد نامه به پیرجی ان یغفر الله للمیت انتوی* ازین عبارت
 در مختار معلوم می شود که روایتی در باب نوشتن بر جبهه میت
 از فقهای یافته شده و در کتاب و رسم الکیس فارسی مرقوم است
 بنویسند بر پیشانی میت بغیرداد با انگشت انتهی. سوال استناد
 دهنم امام و موزن مترد نمودن با جزت چه حکم دارد و جایز یا کناه کدام
 گناه. جواب موافق اصل قاعده روایت فقهای متقدمین
 غیر جایز است و بعضی علمای متأخرین تجویز نموده بجواز آن
 فتوی داده اند و فی الهدایة قال لا یجوز الاستجارة
 علی الاذان والصلح والامامة و تعلیم القرآن والفقہ والاصل
 ان کل طاعة یشترک بها المسلم لا یجوز الاستجارة علیه

عندنا وقال الشافعي رحمه الله تعالى يصح في كل ما لا
 يتعين على الاجير لانه استيجار على عمل معلوم غير متعين
 عليه فمجزو ولنا قول له عليه الصلوة والسلام اقرؤا القرآن
 ولا تاكلوا به في اخر ما عهد رسول الله الى عثمان بن
 ابي العاص الثقفي ان اتخذت موزنا فلا ياخذ على الاذان
 اجرا ولان القرينة متى حصلت وقفت على المعامل وهذا
 يعتبر اهليته فلا يجوز له اخذ الاجر من غير كما في الصوم
 والصلوة ولان التعليم مما لا يقدر المعلم عليه الا
 بمعنى من قبل المتعلم فيكون ملزما لا يقدر على تسليمه
 فلا يصح وبعض مشايخنا رحمهم الله استحسنوا الاستيجار
 على تعليم القرآن اليوم لانه ظهر التواني في الامور
 الدينية فغلب الامتناع تضيق حفظ القرآن وعليه التثوي
 انتهى وفي النهاية حاشية الهداية يجوز للامام والموزن
 والمعلم اخذ الاجر انتهى . سوال نوام تعين فاتر بر شيريني
 وغيره از طعام ودر شيبه وجه و شب بركات و شب قدر و شب
 شوره و آمدن ارواح و در عين شبهه حكم و ارجح با كناه

جواب تبیین فائده بر شش سر زنی و غیره از طعام و درین شبها از
اعادیت و روایات کتب معتبره ثابت نشده و آمدن ادواح
و درین شبها از روی احادیث صحیح مرفوعه متصل الاسناد
ثابت نمانده و الله اعلم بالصواب اگر درین شب باید و زور
اعتراف و اعتقاد لزوم تصدیق صدق کند و ثوابش با موات و ساند
جایز است زیرا که تصدیق هر وقت جایز است مگر اضمار و تاکید
بر مذوب نمودن باین حیثیت که گاهی ترک نکند پس نصیب
شیطان است چنانچه ملا علی قاری و طبیب و سید در شرح مشکوٰۃ
تحت این حدیث لا یجعل الشیطان شیئاً من صلواته یزی ان
حقاً علیه ان لا ینصرف الا عن یحیی می نویسد « فیه ان
من اصر علی امر مذوب و جعله عزساً و لم یعمل بالرحمة
فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال ذکیف من اصر
علی بدعة و منکر انصری و الله اعلم فایده و بیان حقیقت
گیره و صغیره اما تعریف گیر این است که هر گناهیکه و عید
بر آن بانث یا عذاب سخت و در قرآن شریف یاد و
حدیث صحیح معروف که نزدیک خداوند باشد یا مرتکب آنرا

و در حدیث کافر گفته باشند یا بر مرتکب آن و در شرع حد می مترد
 نکرده باشند یا مسفیه گناه بر ابریا زیاده از گناهان منصوصه باشند
 آنرا کبیره گویند گناه ضغیره آنست هر چیزیکه در شرع نبی از آن
 آمده باشد یا خلاف مشرع شود یا بطریقه مهموله که در دین
 است مرتفع شود کما قال فی القول الجمیل عبارتند هکذا
 و الحق ان الکبیره کل ذنب او عد علیه یا لئار و العذاب
 الشدید فی القرآن او السیئة الصالحة المعروفة عند
 اهل الجدیث او سمی مرتکبه کافر اکفوله من ترک الصلوة
 متعمدا فقد کفر و فرق ما بیننا و بین المشرکین الصلوة
 فمن ترکها غفد کفرا و شرع علی مرتکبه حد کازنا و
 السرقة و قطع الطريق و شرب الخمر او کان مساو یا او
 اکثر شرا من هذه المذکورات فی حکم بدایة العقل
 و الصغیره کل ما نهی عنه الشرع او خالف مشروعا و
 دفع طریقه معصولة فی الدین انتهى « خاتمه در بیان سوالات
 عشره مختمه » « سوال نود و یکم مرید و ابر جمیع اقوال و
 افعال بیرون و اتباع لازم است یا نه » جواب مرید و اتباع

هر جمیع افعال و اقوال بصیرت و لازم نیست زیرا که مولوی
 حضرت امه بن اعظم سجاد پوری در رساله خود از حضرت
 نصیر الدین چراغ دہلی قدس امه شریف العزیز نقل نموده
 عبارت ها بکند * معضا بعض الشکات ناقلا عن بعض السلفوظات
 يقول ان الشيخ نصير الدين الذي هو من اكبر خلفاء
 سلطان المشايخ قدس الله سرهما كان لم يرقص ولم يسمع
 الغنا ف قيل له ان شيئاكم يفعل فقال لا يجب على الحر يك
 ان يتبع الشيخ في جميع الاقوال والافعال وقال
 لكل ما صفا ودع ما كدر انتهى * پس از لفظ خلفاء صفا
 ودع ما كدر معلوم شد که آنچه موافق شرع شریف باشد
 آنرا اند نموده اتباع نماید و آنچه خلاف شرع باشد آن را ترک
 باید کرد * سوال بود و دو مريدان و معتقدان پيران و
 بزرگان و دين زمان خلافت طریقه ایشان و عبادات و
 ریاضات نموده تبرکات ایشان را مثل آب وضو مالیدن و جبه
 و خرقه ایشان را به تحنیم و تکریم بسیار بر سر و چشم نهادن اتباع
 و محبت و ارادت می پندارند پس دوین صورت این قدر معامله

و در اتمام حب و اکمال ارادت کافی است یا نه ؟ جواب
این قدر کافی نیست بلکه اصل محبت و ارادت با پیر و بزرگان
این است که اتباع اقوال و افعال ایشان که موافق سنت و
سینه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد کرده باشند و
بجز مالیدن آب وضوی ایشان و خرقه و جبه ایشان و ابر سرد
چشم نهادن اتباع و محبت تمام نمی شود چنانچه از حدیث
نه کور می شود معلوم می گردد عن عبد الرحمن ابن ابی قراد
ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم توضأ یوما فجعل
اصحابه یتمسکون بوضوئه فقال لهم النبی صلی الله
علیه و آله و سلم ما یحکم علی هذا قالوا حب الله و
رسوله فقال النبی صلی الله علیه و آله من سره ان یحب الله و
رسوله او یحبه الله ورسوله فلیصدق حدیثه اذا حدث و لیؤد
اما نته اذا ائتمن و لم یخفن جوار من جاوره و راء البیهقی
کذا فی المشکوۃ ترجمه روایت از عبد الرحمن بن ابی
قراد اینکه نبی صلی الله علیه و آله و سلم وضو فرمودند روزی
پس شروع کردند اصحاب ایشان مالیدن آب وضوی

حضرت پس فرمودند برای اصحاب خود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه چیز باعث شد شمار ابر این معنی بر مالیدن آب وضو عرض کردند محبت خدا و رسول او فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر که خوش آید او را که محبت دارد و خدا و رسول او یا محبت دارد و از خدا و رسول او پس باید که راست گوید سخن خود را و قیاسه سخن کند و باید که ادا کند امانت خود را و قی که سپرد کرده شود و باید که نیک کند امسایکی آنکس را که امسایه اوست و دایت کرده است آنرا ببقی چنانچه در مشکوٰۃ مذکور است پس ازین حدیث معلوم شد که ادعای محبت خدا و رسول او تمام نمی شود بمالیدن آب وضو بلکه تمام محبت باین امور می شود که فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درین حدیث کما قال السید فی حاشیة المشکوٰۃ فی تحت هذا الحدیث یعنی ان ادعاء کم محبة الله و رسوله لا یتتم بتمسح الموضوء بل بهذه الامور انتمری * سوال نمودم سوم اجابت دعوت ولیمه و دیگر طعام باینکه منکرات هیچ مرا میرو نمازت و دیگر لهو و لعب باشد و درست است یا نه و رفتن و

شریک شدن در آن محفل جایز است یا نه ؟ اگر این چنین منکرات
 و لهو و لعب نزد مرادات اولیاء الله قدس الله امرایم
 باشند و آنجا حضور مومنین و علما و مشایخ و ران وقت
 جایز است یا نه ؟ جواب اجابت دعوت ولیمه و غیر این
 جایکه منکرات باشند جایز نیست و هم چنین دشن و شریک
 شدن در آن محفل و دست نیست تفصیلاً این است اگر او
 می داند پیش از حاضر شدن که در آن محفل ملاهی و مزامیر
 و منکرات خواهد شد اجابت دعوت لازم نمی شود خواه مقته باشد
 خواه غیر مقته و اگر او را معلوم نبود که در آنجا محفل منکرات
 می شود و در آن مکان حاضر شد اگر این شخص مقته است
 و در آنجا نه نشیند و بیرون آید اگر قدرت بمنع کردن ندارد
 و اگر قدرت به منع کردن دارد بنشیند و منع کند و اگر غیر
 مقته است و منکر در آن مجلس موجود است باید که بیرون آید
 و نه نشیند و اگر در آن مکان حاضر شد و منکر در دیگر طرف
 است و این در دیگر مکان است و غیر مقته است باطن
 خوردن طعام در آنجا با منکر به است و فی الهدایة من

في أبي الولىمة او طعام فوجد ثم لعبا او غشا ، فلا بأس
 بان يقعد وياكل وقال ابو حنيفة رحمه الله تعالى ابتليت
 بهذا مرة فصبرت وهذا لان اجابة الدعوة سنة وقال عليه
 السلام من لم يجب الدعوة فقد عصى ابا القاسم فلا يتركها
 بما اقتربت به البدعة من غير كصلوة الجنائز واجبة
 الاقامة وان حضرتها نياحة فان قدر على المنع منعهم
 وان لم يقدر يصبر وهذا اذا لم يكن مقتلا فان كانت
 ولم يقدر على منعهم يخرج ولا يقعد لان في ذلك شين
 الدين وفتح باب المعصية على المسلمين والمكش
 عن ابي حنيفة رحمه الله تعالى في الكتاب كان قبل ان
 يصير مقتلا ولو كان ذلك على اليد لا ينبغي ان
 يقعد وان لم يكن مقتلا بقوله تعالى فلا تقعد بعد الذكرى
 مع القوم الظالمين وهذا كله بعد الحضور ولو علم قبل
 الحضور لا يحضر سواء كان مقتلا او لم يكن لانه لم يلزمه
 حق الدعوة بخلاف اذا هجم عليه لانه قد لزمه و
 دلت المسئلة على ان الملاهي كلها حرام حتى التشبي

بضرب القضيب وكذا قول المحقق رحمه الله تعالى ابتليت
لأن الابتلاء بالمعصية يكون انتهى وكذا في الدر المختار و
غیره من كتب الفقه وقال السيد في حاشية الهداية لأن اجابة
السؤال إنما يلزم اذا كانت الدعوة على وجه السنة هذا
اذا كان لا يتركون حضوره وان كانوا يشتركون احتشاما
له واحتراما ما يحضر لأن حضوره يكون من باب النهي عن
المنكر انتهى وقال الشيخ عبد القادر الجيلاني قدس الله
سره في فصل آداب الاكل والشرب في اجابة الدعوة
من كتاب غنية الطالبين هذا اذا كان عالما عن المنكر
فان حضر منكر كما لطيل والمر ما ر والعود والناهي
والرباب والمنازف والطنابير والشين والشابة و
الجفران الذي يلعب به التارك لا يجلس هناك لأن جميع
ذلك مستحرم انتهى كذا في رسالة ملا عصمت الله سهارنپوري
وقال الامام الغزالي رحمه الله في كتاب الاحياء المتعلم
في بيان منكرات الضيافة ومنها سماع الاوتار وسماع
القيينات ومنها اجتماع النساء على السطح تنظر الى الرجال

هرگاه كان في الرجال شاب يخاف الفتنة بينهم فكل ذلك
 معذور منكر يجب تغير و من عاجز عن تغير از سره الخروج
 و لم يجز له الجلوس فلا رخصة في الجلوس في مشاهد
 المنكرات اقترى ازین روایات معلوم شد که هر محضی و
 مجاسی که در آن بدعات و منکرات و آلات لهو و غیره باشد در آن
 مجلس حاضر نباید شد مگر اجابت و عوت لازم نمی شود با وجودیکه
 تا کیه اجابت و عوت و لیه در حدیث شریف بمضیاد دارد
 شد پس و فتنه بر حرارات اولیاء الله قدس الله امر او هم
 و دیگران حضور منکرات و ضرب آلات لهو مثل مازنت و
 مرا میر باشد آنوقت برای زیادت ثبوت نباید رفت زیرا که
 در رفتن آن وقت ادای استجب می شود و اگر تکاب نهیات
 لازم می آید و از آن احتراز واجب و جایکه ادای استجب
 و اگر تکاب نهیات جمع شود آنوقت استجب را ترک باید
 نمود و ادای استجب هم موقوف برین وقت نیست و بکه
 وقت هم ادای شود پس کسیکه در آنوقت درین مجلس
 شریک خواهد شد در وعید این حدیث که صاحب به این نقل نمود

داخل خواهند شد حدیث این است من کثر هوا ان قومه فیه مشرکین
 والله اعلم بالصواب * سوال نمود و چهارم مجلس سباحت
 میانجی که در آن مجمع مردمان جوانان و میانان می بنشیند لغو
 و لعب باشد یا نه * سوال نمود و پنجم لغو و لعب حرام و واجب
 المنع است یا نه * سوال نمود و ششم وقتی که مردمان حرام
 و واجب المنع را لازم بر خود شنوده مهر بران باشند و از آن
 باز نیایند بلکه بخت و سبب پیران خود گرفته بگویند که ما هم موافق عمل
 پیران خود می کنیم پس این قول ایشان حجت باشد و از
 حرمت بر آمده معدوم باشد یا نه * سوال نمود و هفتم هرگاه مجروح
 قول ایشان حجت نباشد و معدوم هم نشوند و شربت
 و دشتها باین مرتبه رسد که عوام و اکثر خواص آنرا بر خود لازم کنند
 و مثل واجب و اند پس درین خصوصیت بر قاضی و حاکم شیخ
 شرع شریف هم منافعت لازم باشد یا نه * سوال نمود و هشتم
 هرگاه جمیع مردمان شهر از او امر و نواهی سکوت نمایند و زجر و
 آگاه نمانند گناه گامی شوند یا نه * سوال نمود و نهم شنیدن مزامیر
 و نماز نذر موجب قتل یا دگاه الهی و مستحق پنداشتن

و دیگر آنرا قبیح و انشت کفر است یانه ^۵ جواب این شش
 سوال در محضر یکم و دو وقت سلطان قطب الدین بحضور سلطان
 المشایخ حضرت نظام الدین اولیا قدس الله سره و در شهر دہلی
 باجماع علمای آنوقت واقع شده بود مرقوم و مستطود است حاجت
 جواب جدید نیست بینه عبادت محض از دین مولاوی عصمت الله
 بن اعظم ساکن بهار نبود که ایشان از متمدین علمای ساخرین اند
 و تمایف و یکرسم دارند نقل کرده می آید عبارة الرسالۃ هكذا
 قد وقع محضر فی عهد سلطان قطب الدین بحضور سلطان
 المشایخ فی بلدة الدہلی باجماع علماء ذلک العصر علی
 حوزة السماع والرقص وزجر اهلما و معہم و یغفل ذلک
 المحضوہما بعبارة مع بعض الالفاظ المبرمة التي
 وقعت فیہ بتحریر الکاتبین و هو هذا * سوال چه فرماید
 آیت مات و دین و گره کث یان مشکلات و معضلات احکام
 شریعت حصل الله اعصاب الهم و کثر فی الخفا فقیہین امثالہم
 و در آنچه شماع و درویشان اہل دوزگار کہ شتمل است بر
 جمعیت پیران و جوانان و جوانان بارکش و کنج کنج و غیر آن

این مجموع لهو و لعب و حبت باشد یا نه * علماء با اتفاق جواب
دادند باشد باشد باشد و الله اعلم * و ما قولهم چون لهو
و لعب باشد واجب المنع و الزجر در حرام باشد یا نه * علماء
با اتفاق جواب دادند باشد باشد باشد و الله اعلم * و ما قولهم
چون حرام و واجب المنع و الزجر باشد جماعتی که آنرا
سیرت و عادت خود سازند بر آن اصرار نمایند و منتهی نشوند
و حبت کنند که در شهرهای منظم چنین می کنند یا گویند که فلان
فلان مشایخ مقدم بوده اند آنها کرده اند ما نیز می کنیم مجرد قول
ایشان حجت شود و فعل از حرمت بیرون آید و ایشان
منذور باشند یا نه * علماء جواب دادند و گفتند فی فی فی و ایضا
اعلم * و ما قولهم چون مجرد قول ایشان حجت نشود و ایشان
منذور نباشند و فعل از حرمت بیرون نیاید و فعل ایشان
در شهرهای مسلمانان مشهور شود چنانکه صفار و کبار جمله
شهر بقول و فعل ایشان راضی شوند و عوام خلق آنرا میرت
خود گیرند بعد خبر کردن و مراغه بر قاضی مسلمانان و برادرگان
دولت و ایمان بعد و بیرون لازم باشد و زجر این طایفه بر قاضی

و بر والی لازم باشد یا نه * علما جواب دادند باشد باشد باشد
 و اسم اعظم * و ما قولهم چون جمله اهل شهر امر معروف و
 نکره و فرد که دارند و نهی منکر بجا نیارند و از منع ایشان باز ایستند
 آثم شوند یا نه * علما جواب دادند شوند شوند شوند و اسم اعظم *
 ما قولهم چون سماع که در جمعیست پیران و جوانان و قوالان و
 بر قاصان و امر دان و در بستگ زدن و جنبانیدن احضار واجب
 الامر از است چنانکه در عید رفتوی یاد کرده شد و لعب و لهو
 است و محرم است و واجب الاستماع است با جماع مسلمانان بر
 ولایت و قنایات و صدقه و اگا بر و غیر هم من المسلمین بعد از
 قدوت منبع و زجر بقعه و وسیع بر وجه مشروع واجب باشد
 و به ترک امر معروف و نهی منکر آثم شوند پس هر که این چنین
 سماع را حلال و اذ و بگوید که این سماع طاعت است
 و موصول الی الهی و تقرب الی حضرت اسم و سبب مکاشفات
 حقایق و وفایق عیسی و وسیله دفع درجات عقباوی است و
 جماعتی ویرا تصدیق می کنند و متابعت می نمایند قولا و فعلا و قول
 و فعل ویرا استحسان می کنند و ناسی این منکرات را بخشنای کنند

واستباح می نمایند این جماعت بجلال و انستن این چنین
 فعل و مبتدعت و تسمد یق و استخسان و احمراد بران کافر شده
 یانه بیان فرمایند تا ثواب حاصل شود انشاء الله تعالی * علماء جواب
 وادشوند شوند شوند و الله اعلم * کتبه مولانا فخر الدین حلوانی
 کتبه محمد بن احمد قاضی الامام کبیر الدین و الله اعلم *
 کتبه ابوبکر بن علی بن عثمان قاضی امام جلال الدین
 و الله اعلم * کتبه عبد العزیز محمد بن مولانا نجم الدین
 الدمشقی و الله اعلم * کتبه عبد العزیز الزرادی قاضی امام
 جلال الدین و الله اعلم * کتبه محمد بن عبد الرحمن بن
 عبد الله الخطباء و الله اعلم * کتبه شرف یحیی و الله اعلم *
 کتبه علی بن محمد عطاء ملک امام زین الدین المغنی و الله
 اعلم * کتبه محمد بن محمود الکاشانی قاضی بدایین و الله
 اعلم * کتبه علی بن علی الشرشوری و الله اعلم * کتبه محمد
 بن احمد الحلوانی قاضی اوده و الله اعلم * کتبه ابوبکر بن
 یوسف الحسین الشفرائی الامام سراج الدین المسجری
 و الله اعلم * کتبه عبد الرحمن بن احمد بن عبد الرحمن

بن محمد امام ضياء الدين عبد الوهاب سغري والله اعلم *
 كتبه محمد بن الحسين السعد البلخي بن ازو الله اعلم * كتبه
 ابو طاهر بن ابوبكر حسين الخطيب الامام عزيز الدين
 مستنبد دهلبي والله اعلم * كتبه احمد بن محمد يوسف ضياء
 الدين والله اعلم * كتبه ابو الفوارس محمد البلخي قاضي
 برهان الدين بن زرك والله اعلم * كتبه عبد الرحمن بن
 محمد بن خط قاضي سرياني والله اعلم * والروايات التي
 كتبت على ذلك المحض في تحريم السماع هذه في الذخيرة
 ان التغني مع جميع انواعه حرام عند علماء قولهم
 تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث والمراد منه
 الغناء باتفاق اهل التفاسير وفي قنارى النسفي استماع
 صوت الملاحى والغناء حرام لقوله عليه الصلاة والسلام
 استماع صوت الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتمسك
 بها كفر وقال ابن مسعود رضي الله تعالى عنه الغناء
 يثبت الفسق في القلب كما يثبت النماء النبات وفي الصوفية
 الذين اختصوا بغوغ لبسة واشتغلوا باللهو والرقص وادهورا

لا نفسهم المنزلة افتروا على الله كذباً بهم جنة فليس
 النبي صلى الله عليه وسلم من الرد ولا الرد منه ونهى عن
 لبس الشهرتين فليسوا على شيء إلا ساء ما يرون قيل
 له إن كانوا زانعين عن الطريق المستقيم هل ينفرون
 عن البلاد لقطع فتنهم عن العامة فقال أساطة الأذى
 بلغ في الصيانة والمثل في الديانة وتميز الخبيث من
 الطيب الزكي وأولى ومن الثنية في باب تعليم القرآن
 والعام من كتاب الكراهة وسألوا الحلواني رحمه الله
 تعالى عن سمو أنفسهم بالصوفية واختصوا بنوع لبسة
 واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا لأنفسهم المنزلة فقال
 افتروا على الله كذباً بهم جنة فليس النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم من الرد ولا الرد منه ونهى النبي صلى الله
 عليه وسلم عن لبس الشهرتين فليسوا على شيء إلا ساء
 ما يرون وسئل رحمه الله إن كانوا زانعين من الطريقة
 المستقيمة هل ينفرون عن البلاد لقطع فتنهم عن العامة
 فقال أساطة الأذى بلغ في الصيانة والمثل في الديانة

نقل من نوادر البرهاني كذا في الميسر ط وحكي عن
ابي نصر الدبوسي عن قاضي طهيز الدين الخوارزمي
رحمه الله تعالى من سمع الغنا من المعنى او من غير المعنى
او يري شيئاً من الحرام فيحسن ذلك باعتقاده او غير
اعتقاده يصير مرتد في الحال بناء على انه ابطال حكم الشرعة
ومن ابطال حكم الشرعة لا يكون مرتد منا عند كل معتبه
ولا يقبل الله طاعته واحبط الله كل حسنة وبانت منه
امراته فان تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه لقوله
صلى الله عليه وسلم من بدل دينه فاقتلوه فان قتله قاتل
قبل عرض الاسلام عليه كره ولا شيء عليه (ومن مختار
النوادر العربي حكى عن امام الهدى ابي منصور الماتريدي
رحمه الله تعالى من قال ملقر في زماننا احسنت عند
قرائته يكفر وبانت منه امراته واحبط الله كل حسنة وان
تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه والدليل على هذا قوله
من بدل دينه فاقتلوه فان قتل قاتل قبل عرض الاسلام
كره ذلك ولا شيء عليه وبه اخذ المتأخرون وعليه

الفتوى ومن الكافي قال مشايخنا استماع القرآن
 بالحان معصية والتألي والسامع الثمان * وخواندن و
 شنیدن قرآن بالحان خوانندگان و شنوندگان بزه کار شوند
 و خواندن شعر و غیر آن بطریق سرود کی درست می تواند
 شد و من السراجیه يستحب في الدعاء الإخفاء ورفع
 الصوت بلادة ورفع الصوت عند سماع القرآن والوعظ
 مكره و قول محمد رضي الله تعالى عنه اللعب والغناء
 دليل على أن المتحریم لا يختص بالمرء المير لأن الضرب
 بالقضيب والتفني معه حرام لأن ذلك لربو والمهوك له حرام
 إلا ثلثة ملاعبة الرجل مع أهله وتأديبه لغرسه ومنها ضئة
 لقوسه وهذا نقل من فتاوى الغنائی من حقایق السلمي ومن
 فتاوى الصوفیة فی باب ذکر الله تعالى قال النبی صلی الله علیه
 وسلم استماع الملاحی معصیة والجلوس علیها فسق والتلذذ
 بها كفره سرودگفتن و شنیدن و نشن آیفاس است و لذت
 گزشتن بآن کفر است لذت آن باشد که نعره زنند و بای گویند
 و جامه بزنند این همه حرام فی المضمهرات و فی المنافع اعلم ان

التفني مرام في جميع الاديان وقال في الزيادات اذا
اوصى بما هو معصية عندنا وعند اهل الكتاب وذكر
من الوصية للمغنيين والمغنيات وذكر في الجامع
الصغير لقاضي خان الضرر بالقضيب والتفني مرام
لانه لهو ولعب وفي الخلاصة في الفصل الثاني في العبادات
في كتاب الكراهة وفي الملتقى الترجيع بالقرارة يكره
عند ابي حنيفة وابي يوسف رحمهما الله تعالى لا الاكلان
وقال اكثرهم مكروه ولا يحل ولا يستحب الاستماع
ولهذا المعنى يكره هذا الترجيع في الاذان ايضا
فذكر في الكبرى في الفصل السابع في اللهو والامر
بالمعروف وقراءة الاشعار اذا كان فيها ذكر الفسق و
الشعر والغلام يكره لانه ذكر الفواحش والله اعلم
من التوضيح شرح المنظومة والانكحة التي منعقد في
سجاس الملاهي والمزامير يكون مختلفا فيهما بوجهين
احدهما بفسق الولي لانه الذي احضر الملاهي والمعارف
وامرهم بذلك واعطى المغنيين على ذلك الاجرة والثاني

ان الحاضرين صاروا فسقة لاستماعهم ذلك فلم يعق النولي
 وليا ولا الحاضرون شهودا عند ولا يعقد عند الشافعي
 رضى الله عنه النكاح فليكثر عن ذلك انتهى ذكر المحضرون
 عبارة الرسالة * سوال صد م علامت محبت خداى تعالى
 چیست * جواب علامت محبت خداى تعالى اتباع پيغمبر خدا
 صلى الله عليه واله وسلم است در جميع اقوال و احوال و
 اوصاف و اخلاق و افعال سواى مخصوصات پس هر که دعوى
 محبت الهى کند و عمل او خلاف سنت رسول الله باشد
 آنس سقري که اب است هرگز دعوى او را قبول نبايد
 سنت * قال ! الله تبارك و تعالى قل ان كنتم تحبون
 الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم
 نزلت في اليهود والنصارى والمشركين قالت اليهود نحن
 ابناء الله و احبائه و قالت النصارى انما نعبد المسيح
 حبا لله و روي عن ابن عباس رض و وقف النبي صلى الله
 عليه وسلم على قریش و هم فى المسجد الحرام و قد نصبوا
 الاصنام و علقو عليها بيض النعام و جعلوا فى اذانها

الشنوف وهم يسجدون بها فقال النبي صلى الله عليه وسلم
 يا معشر قريش والله لقد خالقتكم ملأه ابيكم ابراهيم واسماعيل
 فقال له قريش انما نعبدها خيال الله ليقرربونا الى الله زلفى
 فقال الله تعالى وتبارك يا محمد قل ان كنتم تحبون الله
 فاتبعوني يحببكم الله فحبب المؤمنين الله تعالى اتباع
 امره وامتناله طاعته واتباع مرضاته في جميع اموره ومهم
 ونهي وحب الله للمؤمنين ثنائه وثوابه لهم وعقوبته و
 خلاصهم عن النار ونيل درجاتهم لما نزلت هذه قال
 عبد الله بن ابي المنافق لاصحابه ان محمدا يجعل طاعته
 كطاعة الله ويامرنا ان نحبه كما احب النصراني المسيح
 فانزل الله تعالى قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا
 اي اعرضوا عن اطاعتها فان الله لا يحب الكافرين لا يرضى
 فعلهم ولا يغفر لهم وروى عن ابي هريرة رضي الله عنه ان
 رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال كل امتي يلاعنون
 الجنة الا من ابى قيل ومن ابى قال من اطاعني دخل
 الجنة ومن عصاني فقد ابى وروى عن جابر رضي الله عنه

يقول جاءت الملائكة الى النبي صلى الله عليه واله
 وسلم وهربا ثم فقال بعضهم انه فائمه فقال بعضهم ان العين
 نائمة والقلب يقظان قالوا ان صاحبكم هذا مثلاً فاضربوا
 له مثلاً فقالوا امثله كمثل الرجل بنى داراً وجعل فيها
 مادية وبميت داعياً فمن اجاب الداعي دخل الدار و
 اكل من المادية ومن لم يجب الداعي لم يدخ الدار ولم
 ياكل من المادية فقالوا اولوها له يشقها فقال بعضهم
 انه نائم وقال بعضهم ان العين نائمة والقلب يقظان فقالوا
 الدار هو الجنة والداعي محمد صلى الله عليه وسلم فمن اطاع
 محمد افقد اطاع الله ومن عصى محمد افقد عصي الله ومحمد
 فرق بين الناس هذا كله منقول من تفسير معالم التنزيل
 للبغوي ونزل حين قال لليهود نحن ابناء الله واحباؤه
 قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله محبة العبد لله
 اطاعته على غير ذلك ومحبة الله للمعبد ان يرضى عنه
 ويحمد فعله وعن الحسن بن زعم اقوام علي عهد رسول الله
 صلى الله عليه وسلم انهم يحبون الله فاذا ان يجعل

لِقَوْلِهِمْ تَصَدَّقُوا بِمِثْلِ مَا فَرَغْتَ مِنْهُ مِنْ حُبِّهِ اللَّهِ وَخَالِفْ
سُنَّةَ رَسُولِهِ فَهُوَ كَذَابٌ وَكِتَابُ اللَّهِ يَكُنْ بِهِ وَقِيلَ مَحَبَّةُ اللَّهِ
مَعْرِفَتُهُ وَدَوَامُ خَشْيَتِهِ وَدَوَامُ اشْغَالِ الْقَلْبِ بِهِ وَبُذْكُهُ
وَدَوَامُ الْإِنْسَانِ بِهِ وَقِيلَ هِيَ اتِّبَاعُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ فِي أَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ وَأَحْوَالِهِ الْأَمَّا حُبُّهُ وَقِيلَ
هَلَامَةُ الْمَحَبَّةِ أَنْ يَكُونَ دَائِمَ الْفِكْرِ كَثِيرَ الْخُلُوعِ دَائِمَ الصَّمْتِ
لَا يَبْصُرُ إِذَا نَظَرَ وَلَا يَسْمَعُ إِذَا نَوْدَى وَلَا يَحْزَنُ إِذَا أَصَابَ
وَلَا يَفْرَحُ إِذَا أَصَابَ وَلَا يَشْفِي أَحَدًا وَلَا يَرْجُوهُ هَذَا مَنْقُولٌ مِنْ
تَفْسِيرِ الْمَدَارِكِ سَوَالُ صَدِّيقِكُمْ عَلَامَةُ مَحَبَّتِ بْنِ مَرْزُوقِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَلَامٌ حَيْثُ جَوَابُ عَلَامَةِ مَحَبَّتِ بْنِ مَرْزُوقِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَامٌ بَيَانُهَا هِيَ أَنْ يَكُنْ أَحْمَلُ وَعَمْدُهُ عَلَامَةُ مَحَبَّتِ أَنْ
يَسِيدَ الْبَشَرُ أَنْتَ كَمَا أَنَّكَ إِذَا تَخَضَّعْتَ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَلَامٌ
نُمُودُونَ وَعَمَلُ بَسَنَةِ أَيْشَانِ كَرُونَ وَاتِّبَاعُ أَقْوَالِ وَأَفْعَالِ شَانِ
مُنَاقِصُونَ وَاسْتِمَالُ أَدَامِ نُمُودُونَ وَاجْتِنَابُ أَرْوَاسِ وَبِدْعَاتُ كَرُونَ وَسَمَاعُ
بَادَابِ أَنْ حَضَرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَامٌ شَانِ وَرَحَالَةُ سَخْتِ
وَأَسَانِ وَخُوشِ وَكَرَاهَتِ وَكَمَالِ اتِّبَاعِ دَائِمَةِ حَضَرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

نفلم این است چنانکه در کردن اتباع می باید کرد و ترک مگرون
 نیز اتباع می باید کرد و کما قال الشيخ الجلیل والمحدث النبیل
 الشيخ عبد الحق الدهلوی رحمه الله فی ترجمۃ المشکوۃ .
 و اتباع هم چنانکه در فعل واجب است و ترک نیز می باید
 پس آنکه مواظبت نماید بر فعل آنچه شایع بود باشد معتدع بود
 کذا قال المحمّدون انتهى قال فی سیر الکاذرون فی ومن علامۃ
 المحبۃ صلی الله علیه وسلم ایثاره و ایماؤه فمن احب شیئاً انزه
 وانزمو موافقه والالم یکن صادقا فی حبه و کان مدعیاً فالصادق
 فی حب النبی صلی الله علیه وسلم من ینظر علاماته ذلک
 علیه و اولها الاقتداء به و استعمال سنته و اتباع اقواله و
 افعاله و امتثال اوامر و اجتناب نواهی و التادب بآدابہ فی
 عسر و یسر و منشطه و مکروه و شاهد هذا قوله تعالی ان کنتم
 تحبون الله فامروا تعزونی یحببکم الله و ایثار ما شرع و حرض علیه علی
 هو فی نفسه و مرافقه شہوتہ فمن اتصف بهذه الصفات فهو
 کامل المحبۃ لله و لرسوله و من خالفها فی بعض الامور فهو ناقص
 المحبۃ انتهى * سوالی شد و دوم شخص از قوم رافضی عالمیہ

سود می خورد و یعنی به مقدمه سود پیش حاکم نالشی با دارد و
 بغیر سود و او دست نمی کند علاوه آن چو تیره پنجه بنام امام
 علیه السلام قرار داده بایام محرم و غیره نذر و نیاز به حضورش
 ادا می کند و آداب عبادت و پرستش و طلب حاج و
 و مشرک کثرتی از آن بمقابل آن بجای آورد و از ملکیت مودوثی هم
 آمدنی دارد که در آمدنی ملکیت و سود تفرقه ندارد است و
 چنانچه علاوه نه داشته حالا اگر شخص مذکور مسجدی بنا کند حکم
 این مسجد از روی شرع شریف چیست * جواب را فاضل که مسبب
 خلفاء کند بموجب روایت فتاوی عالم گیری و غیره کافر است
 و کفر از کفر ابدادی است و هم بسبب عبادت غیر الله کافر
 شد و عبادت او مقبول نیست که شرط قبول عبادت ایمان و
 حقیقه صحیح است پس بنا کرده او که بنام مسجد تیار کرده باشد
 حکم مسجد نخواهد شد * انما یعمر مساجد الله من الله بالله
 والیوم الآخر و اقام الصلوة و اتی الزکوة و لم یشتش
 لا الله فعیسای اهل لاهک ان یکونوا من الممتدین * سوال
 ضد و مستوجب طاعنایکه شخص مذکور از زمین مرقومه العمد تیار کند

خوردن آن چه حکم دارد و موسیقی را باید خورد یا نه * جواب
 اگر مال شخص مذکور غالب حرام است پس طعام بنابر
 کرده اذ که از مال حرام نموده باشد خوردن آن نادر است
 و اگر غالب مال او حلال است پس از طعام او خوردن
 لا باس به است و در حق مومنین متقی اولی است که نخورد
 اذ اکان غالب مال المهری جلالا لا باس بقبول هبه بینه
 و اكله مالم یتبین انه من حرام وان كان غالب مال له
 الحرام لا یقبلها ولا یاکل ۱۴ اشباه * سوال شخصی از
 قوم رافضی که سب اصحاب کبار و ازدواج مطهرات می کند
 از مال حرام سو و ده شوست و مانند آن مسجد می بنا کرده
 و در راه خدا وقف کرده اند آنرا حکم مسجد داده خواهد شد یا نه *
 جواب از طرف فاضل دیگر حکم آن حکم مسجد نیست بدو وجه
 اول اینکه این شخص رافضی است و رافضی کافر است
 چنانچه در فتاوی عالمگیری و بحر الرائق و اشباه و نظایر
 دستور القضاة در مختار و تذکره الابرا و قیة و سایر کتب
 فقهیه تصریح این معنی نموده شده و وقف نمودن مسجد از کافر

درست نیست کما قال فی قضاوی هالم کیری لوجعل الله
 مسجد المسلمين وبنائه کما بنا المسلمون واذن لهم
 فی الصلوة فیه ثم مات یصیر میراثا لورثته و هذا قول
 الكل * دوم آنکه از مال حرام مثل حق وقف و درست نیست
 چه جای مسجد چنانچه در عالم کیری و دیگر قنادی مذکور است
 که شرط الموقوفان یكون من ملک الواقف پس در
 چیزی که در ملک واقف نیست مگر در وقف صحیح نباشد معایم
 است که مالی که بسبب سود یا رشوت یا غضب یا زدی یا
 تغلبات و بکر بدست کسی آید آن کس مالک آن نمی شود
 بلکه هنوز در ملک اصلی می ماند پس چیزی را که مالکست
 واقف در آن مقهور باشد چگونه وقف آن خصوصاً مسجد درست
 باشد نفوذ بالله من شروا بنفسنا او من سیئات اعمالنا *
 الحمد لله والمنة که نشانه المسائل فی تحبیل الفضائل به
 تصحیح سید عبد الله ابن سید بهادر علی غنی الله عنه مآدر مطبع
 احمدی بمقام شهر چمچره متعلقه صلح موکل حسن اختیام یافت بعون
 الله الملك الوهاب * شهر جمادی الثاني سنة ۱۲۷۷

صفحة	مُطَرِّف	غلط	صحيح
٢٤	١.	الذات	الذات
٢٧	١٥	مجدد نه نكاید	مجدد نه نكاید
٩٧	٤.	التخلوا	التخلوا
٧٣	٩	بعضا بعضا ربا با	بعضا بعضا ربا با
٧٤	٩	لامرات	لامرات
٨٨	١٥.	حرحة	حرصة
٨٩	٤	ي	هي
٩٣	١٥	رودت	او
٩٨	١٣٠	غجو	غير
١٠١	٤	الكرامة	الكرامة
١٠١	٣	فشميل	فشميل

